

هموطنان گرامی !

رفقا و دوستان عزیز !

دوسال و اندی پیشتر از امروز، کمیته فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان، طرح « خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه ح. د. خ. ا »، را تدوین و به هدف نظرخواهی در معرض مطالعه رفقاء، دوستان و کلیه هم میهنان شریف و آگاه مان، در سایت سپیده دم به نشر سپرد.

از آن تاریخ تا کنون شمار زیادی از رفقاء و دوستان عزیز با ابراز و ارسال نظریه ها، اندیشه های تاییدی و انتقادی و پیشنهادهای سازنده خویش (کتبی - تلفونی - پُست الکترونیک)، ما را افتخار بخشیدند و در تکمیل و غنای طرح ارائه شده بسیار دوستانه یاری رسانیدند که بدون شک این لطف رفیقانه ایشان در نزد ما از اعتبار و ارزشمندی بسزایی برخوردار می باشد.

کمیته فعالین ح. د. خ. ا، بر بنیاد همین اصل و به منظور ارج گذاری به دیدگاهها، افکار، نظریه ها و پیشنهادهای سازنده و مفید رفقا و دوستان گرانقدر و مطابق به اقتضای شرایط حاضر و با در نظر داشت تغییرات و تحولاتی که طی این مدت بوقوع پیوسته است؛ روی طرح قبلی خود بازنگری کرد و در روشنی دیدگاهها، نقاط نظر و پیشنهادهای اصولی رفقا و دوستان، طرح تکمیلی را جهت مطالعه و استفاده همه سنگرداران جبهه پیکار و مبارزه هدفمند سیاسی، بخاطر نجات وطن از وضع مصیبت بار کنونی و ساختمان جامعه نوین در افغانستان، به پیش کشید.

از برکت برخورد مسؤولانه و تبارز احساس میهن پرستانه دوستان و رفقاء، این مأمول و رسالت انجام پذیرفت و اینک طرح تکمیل شده، باری :

- بخاطر زد و دن رنجهای بیکران مردم ستمدیده افغانستان؛

- با ایقان شکست ناپذیر به پیروزی مردم بپا خاسته افغانستان در مقابل دشمنان داخلی و خارجی؛

- با اعتقاد خلل ناپذیر به توانایی سیاسی و احساس وطنپرستانه کلیه نیروهای ترقیخواه و تحول طلب

کشور؛

- با ایمان راسخ به اراده خارا بین فرزندان صدیق میهن، در امر دفاع از استقلال و حاکمیت ملی، حراست

از تمامیت ارضی افغانستان و تحکیم وحدت ملی همه اقوام و ملیتهای برادر و باهم برابر ساکن در کشور؛

- با باور کامل به دستیابی به اتحاد و فشردگی صفوف رزمندگان آگاه و انقلابی میهن و رسیدن به وحدت

نیرومند (در نظر و عمل) مبارزان راستین راه ترقی، صلح، پیشرفت اجتماعی و برقراری نظام سیاسی

مردم سالار، بر پایه دموکراسی و عدالت اجتماعی؛

- با پابندی به اصول زرین و تابناک مبارزه طبقاتی، در روشنی اندیشه های پیشرو عصر، بمنظور

ادامه پیکار انقلابی در جهت ریشه کن ساختن انواع ستم و دفاع از آزادی و منافع زحمتکشان؛

- و در غایت امر، بخاطر اعمار مجدد و شگوفایی سرزمین آبایی مان و به امید اتحاد و باهمی کلیه نیرو

های آزادیخواه، صلحدوست و ترقی پسند وطن مان، در راه تأمین صلح، استقرار نظم و امنیت سراسری

در کشور و برچیدن بساط جنگ و جنگ افروزان داخلی و خارجی، در افغانستان عزیز...

طرح « خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه ح. د. خ. ا » را مبنی بر اوضاع و احوال کنونی در

سطح کشور - منطقه و جهان « غرض ابراز نظر نهایی و استفاده سودمند، به پیشگاه هموطنان عزیز، رفقاء

و دوستان رسالتمند میهن، تقدیم میدارد.

با عرض حرمت

کمیته فعالین

ح. د. خ. ا

طرح:

خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبتنی بر اوضاع و احوال کنونی در سطح کشور - منطقه و جهان

مروی به پیشینه تاریخی جنبشهای آزادیخواهی در افغانستان:

تاریخ پنجهزارساله سرزمین مرد خیز آریا نای کهن، خراسان دیروز و افغانستان امروز، از آغاز تا به مرحله کنونی، مملو از صحنه های پیکار حق طلبانه زحمتکشان در ضدیت با بیداد ستمگران بوده، آباء و اجداد باشهامت مان در طول زمانه ها و در ادوار مختلف، باریختن خون خود در راه حق و عدالت و دفاع از آزادی- شرافت و کرامت انسانی، حماسه های جاویدان آفریدند، که بدون شک سلسله آن تا تحقق کامل برابری اجتماعی و حصول کلیه ارزشهای درخور جامعه فاقد ظلم و بهره کشی و تأمین زندگی آبرومند و پراز خوشبختی، ادامه خواهد یافت.

اما در این میان، نیمه دوم سده نوزدهم برای توده های تحت ستم در افغانستان، در راستای پدیدار شدن و نشر افکار و عقاید سیاسی نوین و شکل گیری نهضت فکری روشنگرانه، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این دوران، مردم غیور و آزادی دوست افغانستان از یک طرف زجر پاشنه های آهنین اداره استبدادی سرداران مطلق العنان را می کشیدند و از سوی دیگر در مقابل استیلاگری و دسیسه سازی های سیاسی- نظامی پی در پی استعمار انگلیس، توسعه طلبی های تزار روس و نیات شوم دولت قاجار، با تمام توانایی فزینی و استعداد معنوی استاد ه گی می کردند و توطئه های رنگارنگ آنها را در مواقع لازم خنثی می ساختند.

به هر حال، نخستین نشانه بارز حرکت روشنفکری در افغانستان نشر جریده شمس النهار در سال 1872 و اولین حلقه تشکیلاتی جنبش فکری ترقیخواهانه " انجمن سراج الاخبار " (1906- 1909 م) بود که چراغ معرفت بسوی تمدن دنیای نوین را ، روشن ساخت.

مبارزات آزادیخواهانه و وطنپرستانه ضد استعماری زحمتکشان میهن ما به رهبری مشروطه خواهان اول (هر چند ارتجاع سلطنتی مدافع منافع استبدادی فئودالیسم، به دستور استعمارگران انگلیسی این جنبش فکری را بطرز وحشتناک سرکوب کرد) و دوم، تهداب نهضت های روشنفکری ترقیخواهانه بعدی را در جامعه استعمارزده افغانستان گذاشتند که ثمره آن حصول استقلال سیاسی کشور و گسسته شدن زنجیر های ستم و انقیاد بردگی استعماری بود.

پس از پایان جنگ سوم افغان- انگلیس و شناسایی رسمی استقلال افغانستان ، در پرتو افکار تحول پسندانه نهضت امانی، روزنه رهیابی اندیشه های مترقی در بین قشر روشنفکر جامعه باز شد ؛ ولی بزودی این نهضت با توطئه های سازمان یافته جیره خواران استعمار انگلیس و اشتباهات مشهود از سوی رهبری دولت خدشه دار گردید و در نتیجه ارتجاع سیاه بالای جنبش نو بنیاد مردم افغانستان، سایه شوم خود را افکند و یک عقبگرد سیاسی- اقتصادی و فکری بسیار خطرناک را به همراه آورد و سبب غصب قدرت توسط عمال و جواسیس دیره دونی انگلیس شد .

در دوره استبداد خونین محمد نادر شاه، مطابق به نقشه شیطانی انگلیسها، خنجر تیز حاکمیت دولتی، در گام نخست طرفداران و هواخواهان نهضت روشنفکری را نشانه گرفت؛ شمار زیادی از مشروطه خواهان و مبارزین ملی معرکه استقلال قربانی دسایس جنایتکارانه رژیم ارتجاعی و ضد ملی وابسته به استعمار شدند و عده دیگر یا تحت پیگرد قرار گرفتند- یا تبعید گردیدند و یا در زندان ها و سیاه چال ها جان باختند که این وضع تا ختم جنگ جهانی دوم، ادامه پیدا کرد.

در سال 1947 موازی با ورود تغییرات اثر بخش سیاسی در منطقه و در سیاست جهانی، در افغانستان نیز برخلاف انتظار و آرزوی هیأت حاکمه، تحولاتی به سود نیروهای مترقی و وطنپرست رخ داد و مبارزه

سیاسی بخاطررهایی از پنجه های خونین فقر، جهل و گسترش آزادی و عدالت اجتماعی، با وجود سنگ اندازی های نظام ستم شاهی، حیات دوباره یافت و وارد مرحله نوین خود شد.

در فصل جدید مبارزات سیاسی روشنگرانه در افغانستان، منورین و شیفتگان آزادی و ترقی، در سنگرهای پیکار حق طلبانه به هدف بسرسانیدن خدمت صادقانه به مردم، احزاب و نهادهای سیاسی (حزب ویش زلمیان، حزب وطن، حزب خلق، حزب سری اتحاد، اتحادیه محصلان کابل) را تشکیل دادند و از جمله ارگانهای نشراتی آنها (انگار، ولس، وطن، ندای خلق) در تنویر افکار و طنپرستان سهم ارزنده گرفتند.

پیروزی روشنفکران به حمایت و پشتیبانی توده های مردم در انتخابات شهرداری کابل و مبارزات دوره هفتم شورای ملی (مشروطیت سوم) محافل مربوط به ارتجاع کهنه کار سلطنتی و طرفداران نظام ملوک الطوایفی را در هراس انداخت و لرزه آن اندام حکومت پوشالی و ضد مردمی را از بنیاد تکان داد، تا این که نمایندگان سرسپرده ارتجاع و امپریالیسم دست به کار شدند و جنبش سیاسی و طنپرستانه مردم افغانستان را با تحمیل زجر و شکنجه، سرکوب و بگونه خشن در نطفه خفه ساختند؛ احزاب سیاسی ممنوع و سرپای جامعه را سایه دیکتاتوری وحشتناک فرا گرفت.

از آن جایی که زندگی و زمان، برخلاف اراده اربابان قدرت، توقف را نمی پذیرد؛ بنابراین رکود و بن بست سیاسی ده ساله کشور، در نتیجه بروز تحولات سیاسی در سیمای جهان و منطقه و وارد آمدن تغییرات اقتصادی و اجتماعی در عرصه های پلان گذاری و ایجاد زیرساختهای اقتصادی و فرهنگی و بالنتیجه رشد سطح آگاهی جوانان، دانش آموزان، دانشجویان، روشنفکران و فرهنگیان کشور، نهضت دموکراتیک ضد استبدادی جامعه افغانستان را دوباره جان تازه بخشید و از جمله پیشگامان این جنبش، فرزندان برومند و فداکار میهن مان، که از زندانهای مخوف و مرگبار آل یحی جان به سلامت برده بودند، با آغاز پیکارهای سرنوشت ساز، نظام سلطنتی را به دادن بخشی از خواستههای اساسی و برحق مردم، از جمله اعلان شاهی مشروطه و داشتنند، که در نتیجه زمینه های نسبی مساعدی برای تبارز مظاهر دموکراسی و تا حدودی ایجاد فضای باز سیاسی برای ترویج اندیشه های ترقیخواهانه و فعالیتهای سیاسی نهضت دموکراتیک و عدالتخواه کشور پدید آمد.

سرانجام در روشنایی پاره ای از اصول و ارزشهای دموکراتیک مندرج در قانون اساسی جدید افغانستان مصوب ماه میزان سال 1343، جمعیت دموکراتیک خلق بمثابة یک پدیده قانونمند، وارث و ادامه دهنده سنن پسندیده و پرافتخار مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی خلقهای ستمدیده افغانستان، با تدویر کنگره اول و انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی و گزینش نورمحمد تره کی بحیث منشی عمومی و ببرک کارمل بصفت منشی کمیته مرکزی، به تاریخ 11 جدی 1343 خورشیدی (1/1/1965) تأسیس گردید و صفحه نوینی را در تاریخ پیکار میهن دوستانه نیروهای انقلابی افغانستان، گشود که بعداً بنام ح. د. خ. ا مسمی شد.

بخش اول

نگاهی به فعالیت های ح. د.خ. ا پس از تأسیس آن :

قانون مندی در پیشگیری مبارزه در راه منافع حیاتی زحمتکشان ؛ دفاع از استقلال ملی (سیاسی و اقتصادی) و تمامیت ارضی کشور؛ سازماندهی مبارزات برحق (سیاسی و صنفی) اقشار مردم - ضرورت بنیان گذاری ح. د. خ. ا را به مثابه یک نهاد سیاسی متشکل، بخاطر ستمدهی درست و آگاهانه مبارزه سیاسی منحصبت یک نیاز میرم تاریخی در جامعه، تسجیل کرد.

در آن برهه تاریخی وطن ما، ح. د. خ. ا اولین تشکل سیاسی بود که در روشنی جهان بینی علمی به تشریح اهداف مبارزه سیاسی (به مفهوم واقعی کلمه) در درون جامعه پرداخت و تضاد موجود میان نیروهای مولده و مناسبات تولید را عامل بد بختی توده های زحمتکش دانست، که این موضعگیری انقلابی در نخستین روزهای پس از تدویر کنگره حزب و نشر " مرام دموکراتیک خلق " در شماره های اول و دوم جریده خلق ، ارگان نشراتی " جمعیت دموکراتیک خلق"؛ خشم محافل ارتجاع داخلی ، استعمار ، امپریالیسم و عمال منطقه یی آنان را برانگیخت.

ح. د. خ. ا از بدو تأسیس خویش ، در مبارزه سیاسی اجرای وظایف آتی را در سرلوحه کار و فعالیت خود قرارداد:

در عرصه داخلی: تحکیم استقلال ملی، دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ؛ رفع عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی ، رهایی از قید و بند مناسبات تولیدی پوسیده فئودالی و ما قبل آن، از طریق ایجاد موسسات صنعتی کوچک و بزرگ و رشد سریع صنایع ملی؛ حل عادلانه مسأله زمین و آب و نوسازی سیستم های آبیاری؛ مبارزه در راه استحکام پایه های وحدت ملی، تعمیم اصول دموکراسی و عدالت اجتماعی در جامعه؛ تضمین قانونی حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم؛ اصلاح بنیادی و دموکراتیزه ساختن سیستم عدلی و قضایی؛ رفع تبعیض جنسی و برابری حقوق شهروندان در کلیه بخشهای حیات اجتماعی؛ ایجاد و بسط نهاد های مدافع حقوق زحمتکشان؛ سهمگیری پیگیر و اشتراک فعال در امر تشکیل اتحادیه های کارگری- کانونها و انجمنهای فرهنگی و ادبی- سازمانهای توده یی و دموکراتیک (زنان و جوانان) و تشکل حرفه یی اصناف؛ اصلاح و بهبود سیستم آموزش- پرورش و تحصیلات عالی؛ ایجاد شرایط مناسب و فراهم آوری زمینه های مادی و معنوی به هدف عرضه بهتر و بیشتر خدمات اجتماعی و تعمیم بیمه های صحی؛ رونق بخشیدن به پروژه فعالیت های هنری و کلتوری، رشد شاخه های علم و فرهنگ در جامعه؛ ارتقای سطح آگاهی اقشار مردم از طریق گسترش شبکه خدمات مطبوعاتی و اطلاع رسانی در مرکز و ولایات کشور؛ بهبود و توسعه خدمات برق رسانی و تهیه آب آشامیدنی صحی؛ سروی و استخراج معادن؛ ترمیم- بازسازی و مدرنیزه کردن شبکه های مخابراتی و مواصلاتی موجود و احداث خطوط جدید با جلب همکاریهای تخنیکی و فنی دول پیشرفته جهان....

در عرصه خارجی: دفاع از داعیه صلح- دیتانت و امنیت جهانی؛ پابندی به اصول جنبش عدم انسلاک، برقراری مناسبات نیک و حسنه با کشورهای همسایه و کلیه ملل جهان بر مبنای احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی همدیگر؛ پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و ضدیت با استعمار (کهنه و نو)- استثمار- ارتجاع بین المللی و امپریالیسم ؛ پشتیبانی و حمایت از خواستهای برحق ملت های جهان که در راه حصول استقلال سیاسی- حق خود ارادیت و تحکیم استقلال اقتصادی خویش می رزمیده اند ؛ تأیید و پشتیبانی از اعلامیه جهانی حقوق بشرو سایر قراردادها- مقاوله ها- میثاق ها و پروتوکول های بین المللی که با منافع خلق های جهان در تضاد نبوده اند؛ احترام به منشور سازمان ملل متحد....

تحقق اهداف مرامی در گام اول از وظایف حکومت دموکراسی ملی به شمار میرفت. این وظایف میبایستی با تشکیل جبهه متحد ملی، متشکل از همه نیرو های ملی ، دموکراتیک و وطنپرست فعال در جامعه، با درپیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری و مبارزه با مظاهر نفوذ امپریالیسم، تغییرات ریشه یی را

در تمامی بخشها و عرصه های حیات اجتماعی پدید می آورد و راه را بسوی سمتگیری ساختمان جامعه شایسته، مترقی و فارغ از هر نوع ستم و بهره کشی، روشن و هموار می ساخت.

از آن جایی که پایه گذاری یک حزب انقلابی مدافع صدیق آرمانهای مردم براساس اصل نیازمندیهای سیاسی و مطابق به قانونمندی تکامل اجتماعی صورت میگیرد؛ بنا بران ثمربخشی کار و فعالیت آن ارتباط مستقیم به درجه پختگی سیاسی و سطح آگاهی اجتماعی اعضای حزب دارد.

ایجاد و حفظ وحدت سیاسی و سازمانی درحزب، تکامل و استحکام وحدت ارگانیک درگفتار و کردار (نظر و عمل) درتمام سطوح، موفقیت حزب را تضمین میکند و با لنوبه زمینه های لازم را جهت جلب اعتماد و پشتیبانی توده های مردم، فراهم میسازد.

بادر نظر داشت نکات یادشده، زندگی و فعالیت ح. د.خ. ا نیز قبل از احراز قدرت سیاسی، با چرخش های سیاسی در درون جامعه، محکم گره خورده بود. اشتراک شماری از شخصیت های حزبی در مبارزات پارلمانی و انتخاب برخی از آنان بحیث نمایندگان مردم در شورا (دوره دوازدهم و سیزدهم) نمایانگر حمایت توده ها از حزب و بیانگر نفوذ و اعتبار آن در بین مردم بود. در این دوران، حزب توانست با استفاده از تریبون شورا توسط شاد روان ببرک کارمل، به افشای چهره ضد مردمی حکومت های ارتجاعی، ملاکان بزرگ و بیروکراتان (فاسد پردازد و نقش خویش را در امر بیداری و بسیج نیروهای ملی و مترقی و وطنپرست ایفاء نماید و از آزادی، صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی، دفاع بعمل آورد.

باکمال تأسف باید گفت که ح. د. خ. ا در پهلوی درخشش سیاسی آغازین خود، در آن روزگاران، با مشکلاتی نیز روبرو شد: نسبت حاکم بودن مناسبات تولیدی فئودالی و ما قبل آن در افغانستان؛ عقب ماندگی شدید اجتماعی (اقتصادی و سیاسی)؛ ناپختگی سیاسی شماری از رهبران حزبی، بی تجربه گی در کارهای سازمانی و تشکیلاتی؛ نازل بودن سطح فهم سیاسی و فرهنگ نوین حزبی در بین عده ای از اعضای حزب در مقامات بالایی؛ آشنایی اندک بعضی از رهبران از مضمون و محتوای جامعه شناسی علمی؛ نفوذ گماشتگان ارتجاع و امپریالیسم در درون حزب؛ عدول تعدادی از پیشگامان سیاسی از اصول مبارزه انقلابی؛ سرانجام دسایس و توطئه های رنگارنگ و پی در پی دشمنان داخلی و خارجی مردم افغانستان...؛ نا باوری ها و بی اعتمادی ها بالای زندگی و فعالیت حزب سایه افگند. در نتیجه برخلاف اهداف عمومی مندرج در سند مرامی، بجای سمتهی درست مبارزه سیاسی و ایجاد روحیه تفاهم، همکاری و اعتماد متقابل- گرایشهای ناسالم ضد وحدت و یکپارچگی حزبی دست بالا پیدا کردند، تا این که در مغایرت بامنافع وطن و مردم، حزب د چار انشعاب های متعدد (بتاریخ 4/5/1967 به جناح های خلق و پرچم؛ در سال 1967 تشکیل سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان و جدایی آن از بدنه جناح خلق، در سال 1969 تشکیل سازمان خلق کارگر و جدایی آن از پیکر جناح پرچم) گردید.

علی رغم دشواری های ذکر شده، لازم است تا اندکی روی دستاوردها نیز تماس گرفته شود: ح. د. خ. ا با نشر جراید خلق و پرچم، در فاصله های زمانی متفاوت، در آن سالهای پرازظلمت، در راه نشر و ترویج اندیشه های مترقی، در سازماندهی فعالیت های سیاسی، در ضدیت با ارتجاع و امپریالیسم، در دفاع از آزادی، دموکراسی، صلح، ترقی و پیشرفت اجتماعی... خدمات شایان آگاهی دهنده و روشنگرانه را انجام داد.

ح. د. خ. ا تعداد زیاد تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز را سازماندهی کرد و در آنها فعالانه اشتراک ورزید. رهبری مارشها، میتنگ ها، راهپیمایی ها و اجتماعات را بدست گرفت.

حزب با تلفیق اشکال مبارزه سیاسی (مخفی و علنی) - صنفی و پارلمانی با همدگر، موفقیت های چشمگیری بدست آورد و با جذابیت درخشید.

اشتراک در روز ملی برادران پشتون و بلوچ ساکن در آنطرف خط استعماری دیورند و اعلام همبستگی با مبارزات آزادیخواهی آنان، جزء پروگرام سیاسی ح. د. خ. ا بود که توانست به محبوبیت خود در میان روشنفکران آزادیخواه آنسوی نوار مرزی بیافزاید و اعتماد آنها را بدست آورد، این موضعگیری سیاسی، خصومت زمامداران ملکی و نظامی پاکستان را نسبت به ح. د.خ.ا، برانگیخت.

حزب پیوسته از حقوق حقه مردم فلسطین دفاع کرد و در مقابل تجاوزات، اشغالگری و ستم رژیم صهیونیستی اسرائیل، قهرمانانه رزمید و تاهنوز به این پیکار داد خواهانه دلبسته گی نیرومند دارد؛ تشکیل دولت مستقل فلسطین، استرداد سرزمینهای اشغال شده توسط نظامیان خون آشام اسرائیل و برسمیت شناختن حق حاکمیت ملل عرب را بر قلمروهای اشغالی، یگانه راه حل پایان دادن به منازعات خونین در شرق میانه، دانسته است.

ح. د. خ. ا با حمایت بیدریغ خود از مبارزات برحق و آزادیخواهان خلهای ستمکش در قاره های آسیا-افریقا و امریکای لاتین و سایر زحمتکشان جهان، در بین احزاب مترقی و انقلابی، جایگاه و اعتبار بین المللی کسب کرد و بحیث حزب انقلابی و پیشرو مردم افغانستان، در خانواده احزاب برادر بمثابة حزبی شناخته شد که در صددیت با ارتجاع، امپریالیسم، استعمار، استعمار (کهنه ونو)، فاشیسم و جنگ، مبارزه میکند.

ح. د. خ. ا پرچمدار تأسیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان می باشد و بارهبری و سمتدهی درست فعالیتهای آنان در راستای بسیج و تشکل زنان و جوانان (دختر و پسر) بر مبنای اصول مبارزه در راه حقوق صنفی و آزادی های اجتماعی آنان، گامهای مؤثر و سازنده یی را برداشت و وظیفه انقلابی خویش را در امر بیداری سیاسی زنان و جوانان، به شکل وطنپرستانه انجام داد.

متأسفانه نبود کامل وحدت سیاسی و سازمانی میان نیروهای ترقیخواه جامعه، به عرصه کار با زنان و جوانان نیز قسماً صدمه وارد کرد و گاه گاهی برخوردهای ذهنیگرانه بالای آن سایه افگند و پروسه پیوستن شمار بیشتر زنان و جوانان را به سازمانهای اجتماعی، با مشکلات روبرو گردانید که از این نقیصه رقبا سیاسی زیاده سود بردند.

بدینگونه حزب طی دهسال اول کار و مبارزات سیاسی، درک و آگاهی سیاسی و خواستههای صنفی توده های مردم را در جهت تحقق نیازمندیهای مادی و معنوی شان از طریق نشرات خلق و پرچم، تجلیل از روزهای تاریخی اول می، سوم عقرب و هشتم مارچ و راه اندازی تظاهرات شاندار، بویژه صحبتهای زنده یاد ببرک کارمل و سایر رهبران و کادرهای حزبی، در کمپاین مبارزات انتخاباتی در مرکز و ولایات و همچنان بیانیتهای و مباحثه های فرکسیون پارلمانی حزب در مجلس نماینده گان؛ تاسرحدی ارتقاء بخشید و جایگاهش را در جامعه افغانستان تثبیت نمود، که در یک کلام، دستگاه پوسیده و در حال زوال سلطنت ناگزیر بود، تا یا از مداخله لگام گسیخته در امور حکومت دست برداشته، با توشیح و انفاذ قانون احزاب سیاسی و تمکین به اراده ملت، اداره حکومت را از طریق نماینده گان انتخابی مردم در پارلمان، به احزاب سیاسی دارنده اکثریت شامل جبهه متحد ملی افغانستان، (به یقین کامل که ح. د. خ. ا در متن آن نقش مرکزی و تعیین کننده را ایفاء مینمود) به شیوه قانونی و مسالمت آمیز انتقال دهد؛ و یا از اعلان دموکراسی تاجدار و در حال زوالش انصراف ورزد و راه دیکتاتوری میراث خاندانی را در پیش گیرد.

شاه که در مجموع قدرت و توانمندی روز افزون نهضت دموکراتیک جامعه افغانستان و حمایت توده های مردم را از آن مشاهده می کرد، د چار تشنت و آشفته حالی شده، انتخابات دوره 14 شورای ملی را به تعویق انداخت، تا فرصتی را برای سرکوب ح. د. خ. ا و سایر نیروهای ملی و دموکراتیک، کمایی کند.

اما محمد داوود از این وضع رقتبار و در حال سقوط سلطنت به نفع خود بهره برداری بموقع کرد و با استفاده از احساسات پاک، وطنپرستانه و اقدامات سرنوشت ساز و جان بازانه عده ای از افسران جوان کشور، که اوضاع فلاکتبار میهن را با بصیرت کامل مشاهده می کردند و از دوام نظام پوسیده سلطنتی و عملکردهای حکومت دست راستی افراطی ضد ترقی و معامله گر خسته شده بودند، با انجام یک کودتای نظامی در 26 سرطان 1352، نظام نوین جمهوری را اعلام نمود.

از آن جایی که طرحها و اقدامات پیشبینی شده رژیم جدید در عرصه های مختلف زنده گی اجتماعی، که در بیانیه "خطاب بمردم افغانستان" بازتاب صریح یافته بود و با خواستهها و نظریات نیروهای مترقی و از جمله ح. د. خ. ا، توافق بیشتر داشت و در صورت تحقق آن می توانست شرایط و امکانات بهتری را

در جهت گذار بسوی حاکمیت ملی و دموکراتیک در کشور فراهم سازد؛ بتأسی از آن، سیاستهای رژیم محمد داوود، مورد حمایت هر دو جناح حزب قرار گرفت .

حزب ما نه تنها دولت محمد داوود را در زمینه تنظیم برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مندرج در " خطاب به مردم افغانستان" یاری و مساعدت همه جانبه نمود؛ بل در امر تطبیق آن از طریق توفیق کادر های ملی، مسلکی و متخصصین بخشهای مختلف، در مرکز و محلات، نیز کمک نمود .

نظام جمهوری، که در سالهای اول حیاتش تحت تأثیر مشی ترقیخواهانۀ حزب ما و سایر نیروهای ملی و دموکراتیک قرار گرفته بود؛ دست به یک سلسله ریفرم های معینی زد ؛ از آن جمله: طرح و تدوین قانون اصلاحات ارضی، قانون مالیات مترقی، قانون مدنی و قوانین دیگر.

دولت جمهوری بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان، با طرح و تطبیق برنامه های اقتصادی، جلب کمک و همکاری کشورهای دوست بمنظور رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان ، اقدامات معینی را روی دست گرفت، که طرف تایید و حمایت صادقانه ح. د. خ. ا واقع گردید؛ ولی هیأت حاکمه کشور در همان آغاز کار از صداقت و حسن نیت ح. د. خ. ا بسود سیاست های مشخص خود سوء استفاده نمود و با تمثیل مانورهای فریبنده از اهداف اعلام شده خود ، فاصله اختیار کرد.

گرداننده گان رژیم، پس از مدت دوسال درگیر این تصور های خام فاشستی شدند، که گویا پایه های رژیم تحکیم یافته است ؛ لذا بایست راهها و وسایلی برای از میان برداشتن ح. د. خ. ا و سرکوب نهضت دموکراتیک جامعه افغانستان درپیش گرفته شود .

سردار محمد داوود بمنظور پیاده کردن همین پندار واهی ، در ماه جنوری 1977 ع لویه جرگه مبتدل و فرمایشی را دایر و قانون اساسی جدید را با ماهیت ضد دموکراتیک آن به تصویب رسانید و بدین طریق به سیستم تک حزبی در کشور رسمیت بخشید. بر مبنای احکام قانون اساسی جدید، دولت به خود حق داد تا جلو کار و فعالیت علنی تمامی احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی را بگیرد و حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان را لگد گوب کند.

همان بود که بر میزان فشار بالای هر دو جناح، ح. د. خ. ا و سایر نیروهای سیاسی ملی و وطنپرست افزایش بعمل آورد و تنها حزب جدید التاسیس سرکاری (غور زنگ ملی) حق فعالیت سیاسی را به خود اختصاص داد.

ایجاد فشار سیاسی خفقان آور در جامعه، ح. د. خ. ا را بر آن واداشت تا در سیاستهای خویش در قبال رژیم تجدید نظر نماید و موضعگیری خود را متناسب با شرایط زمان عیار سازد.

هیأت رهبری هر دو جناح حزب در گام نخست بمنظور بقاء و ادامه فعالیت سیاسی در راه دفاع از حقوق و منافع زحمتکشان افغانستان تجویز نمودند تا با آغاز مذاکرات، وحدت دوباره حزب را احیا و بر اختلافات درون حزبی نقطه پایان گذارند .

بر بنیاد همین اصل بود که پس از چند دور مذاکرات، علی رغم این که آمادگی لازم از سوی هر دو طرف برای وحدت عام و تام یک حزب سیاسی رسالتمند، آن گونه که دستور زمان برای رهبری جنبش دموکراتیک و عدالتخواه کشور می طلبید ، بوجود نیامده بود؛ ولی در اثر فشار های هیأت حاکمه کشور و وساطت احزاب ملی دموکراتیک و مترقی پشتونخوا، بلوچستان، ایران، عراق، هندوستان و دیگر کشورهای منطقه، بمنظور اتخاذ تدابیر جدید برای دفاع مشترک از دستاوردهای ده ساله حزب و نهضت دموکراسی، این پروسه سرعت و آهنگ شتابنده یافت و بتاريخ سوم جولای 1977، کنفرانس وحدت دایر و جدایی دهساله جناحهای حزب خاتمه پیدا کرد.

عقب گرد رژیم در سیاست داخلی و خارجی و گرایشهای شتابنده و تسلیم طلبانه با پلان ها و هدفهای دولتهای ارتجاعی ضد ترقی و پیشرفت در منطقه؛ خرابی شرایط زندگی توده های مردم از لحاظ مادی و معنوی؛ ناتوانی محافل حاکمه در رفع تضادهای اجتماعی و تشنجات حاد در جامعه ؛ تشدید مبارزه سیاسی میان نیروهای چپ و راست و بالاگرفتن اختلافات در درون نظام و در انزوا قرار گرفتن تدریجی آن ؛ تعمیق

روند سیاسی شدن ارتش و پشتیبانی بخش پیشتاز افسران و خُرد ضابطان از نیروهای ملی و دموکراتیک و بدرجه اول از ح. د. خ. ا؛ همه اینها موجب گردید تا بحران قدرت در افغانستان بروز نماید.

ولی باکمال تأسف، حکومت سردار محمد داوود نه تنها در زمینه رفع بحران تدابیر سودمند، علمی و آگاهانه را اتخاذ نکرد؛ بل با برخورد سبکسرانه، به وخامت اوضاع افزود و به بحران قدرت سرعت بیشتر داد.

در جو بوجود آمده، دولت در رابطه با دستگیری عاملین قتل های سیاسی زنجیره یی که آگاهان و تحلیلگران سیاسی در انجام آنها دست سازمانهای استخبارات جهانی و منطقه و عمال داخلی آنان را دخیل میدانند، سکوت اختیار کرد که این برخورد غیر مسؤولانه رژیم، باندهای ترورستی را تشویق به انجام اعمال خرابکارانه بیشتری نمود.

فرجام این بخش از سناریوی "سیا" بتاريخ 17 اپریل 1978 همزمان با ترور استاد میراکبرخیر عضو اصلی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، بود. این قتل سیاسی نه تنها ح. د. خ. ا؛ بل همه نیروهای ملی و دموکراتیک و در مجموع دستگاه دولت و سراسر جامعه را تکان شدید داد. این انفجار نیرومند، موجبات شعله ور شدن خشم و خروش توده ها شد و انزجار عمیق مردم را در مقابل هیأت حاکمه برانگیخت؛ ولی رژیم سردار محمد داوود، بجای این که وضع را بدقت تشخیص و قاتلین اصلی را در درون و بیرون حکومت، شناسایی و بازداشت کند و به پنجه قانون و عدالت بسپارد و مرحمی بر قلبهای مجروح بگذارد؛ برخلاف با یورش دیوانه وار و دور از منطق؛ راه زندانی کردن رهبران ح. د. خ. ا را در پیش گرفت و سپس در 26 اپریل 1978 م، اعلان دستگیری و سرکوب تمامی اعضای حزب را در سراسر کشور، از طریق رادیو افغانستان پخش و آغاز نمود.

بدین ترتیب، در برابر ح. د. خ. ا عملاً دو گزینش: "مرگ دسته جمعی" یا "دفاع مشروع" را قرار داد.

سرانجام با انتخاب راه دوم و آغاز قیام مسلحانه پیروزمند افسران و سربازان اعضای حزب و هواخواه آرمانهای انسانی آن، بساط حاکمیت فردی، خاندانی و قبیله سالاری برای نخستین بار در افغانستان برچیده شد.

بخش دوم

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در قدرت سیاسی:

قیام مسلحانه هفتم ثور 1357، در اثر یورش جنون آمیز رژیم خود کامه، مستبد و ضد دموکراتیک سردار محمد داوود، مطابق به دستور و برنامه غرب، بر ح. د. خ. ا، قهرماً و جبراً تحمیل گردید. این قیام بعنوان "دفاع مشروع"، یگانه الترناتیف جلو گیری از امحای جمعی حزب و نهضت دموکراتیک عدالتخواه افغانستان، زاده تفکر و فعالیت خلاقه تدافعی خود افسران جوان رسالتمند، باغور و سلحشور کشورمان بود که در روز روشن و در یک نبرد رویا روی، به حکمروایی آخرین دیکتاتور جبار و ستمگر خانواده سردار سلطان محمد خان طلائی خاتمه بخشید و راه را بمتابیه سرآغاز انقلاب ملی - دموکراتیک، برای پیاده نمودن تحولات بنیادی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میهن مان باز نمود.

پس از رویداد هفتم ثور 1357 با اعلام "خطوط اساسی وظایف انقلابی"، سنگپایه سیاست داخلی و خارجی ج. د. گذاشته شد و زمینه های مساعدی برای کار و فعالیت سیاسی- اقتصادی به نفع توده های مردم بوجود آمد.

برنامه (30) فقره یی «خطوط اساسی وظایف انقلابی» در آن برهه ای از تاریخ کشورما، پاسخگوی تمامی نیازمندی های اساسی زنده گی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و انجام خدمات اجتماعی میهن و مردم بپا خاسته مان بود؛ در صورتی که وظایف، مکلفیت ها، وجایب و مطالب مطروحه آن صادقانه رعایت و در منصفه تطبیق قرار می گرفت؛ آنگاه با تحقق این برنامه، امکانات عملی برای استقرار حکومت قانون، توسعه نظام دموکراسی، پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور و عبور از این مرحله تاریخ مساعد می گردید.

به گونه مثال: قیود استعداد کش کنکور صنف هشتم منسوخ و لغو گردید؛ نزدیک به نیم میلیون کودک از حق آموزش و پرورش بهره مند شدند؛ تعداد زیادی از مکاتب ابتدایی - متوسط و لیسه گشایش یافتند؛ در این تحول سیاسی، صد ها باب مکتب اساسی و پخته اعمار گردید و هزاران آموزگار جدید استخدام شدند؛ برای صدها تن از فرزندان میهن زمینه فراگیری تحصیلات عالی در خارج از کشور، بدون در نظر داشت تبعیض قومی و لسانی، مذهبی، منطوقی و جنسی فراهم شد.... همین گونه در بخش ساختمانی و اعمار منازل رهائشی برای مستحقین، کارهای ثمربخشی روی دست گرفته شد....

اما با دریغ و درد که «این فرایند از همان لحظات نخستین قیام، با پیدایی دو گرایش متفاوت از جمله؛ قاطعیت و نرمش، انحصار قدرت و دفاع از اصول سازمانی، خود محوری و رعایت تصامیم جمعی و مصوبه "سند وحدت 12 سرطان 1356 خورشیدی"، گرایش نیرومند به تمرکز قدرت و مبارزه برای دموکراسی درون حزبی و دولتی و در نهایت مبارزه برضد کیش شخصیت و بسود رهبری جمعی، زایش خود را اعلان کرد و دوگرایش متضاد پیرامون مسأله اشتراک یا عدم اشتراک رهبری سیاسی در قیام مسلحانه، مسأله مرگ و زنده گی سردار محمد داوود؛ درباره تشکیل و ترکیب حکومت، پیرامون پخش نخستین اعلامیه رادیویی قیام بر رهبری جمعیت دموکراتیک خلق، مسأله پخش خطوط اساسی وظایف انقلابی در رادیو افغانستان و در نهایت پیرامون توسعه کمیته مرکزی و شورای انقلابی، میان ببرک کارمل و حفیظ الله امین آشکار گردید....» (1)

بدین ترتیب، حفیظ الله امین در آغاز ماههای اول رویداد هفتم ثور 1357 با بالا کشیدن شهرت کاذب خود به عنوان قوماندان سپیده دم انقلاب (!) و با استفاده سوء از اعتماد رهبری حزبی و دولتی؛ ضعف و ناکارایی حریف سیاسی در بخش نظامی حزب؛ سازشکاری شماری از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی جناح پرچم حزب و بیرون راندن رهبران و کادرهای این جناح بمتابیه رقبای اصلی، از مبارزه فعال

سیاسی و از درون دولت؛ تبعید شماری از رهبران بخارج و زندانی ساختن متباقی رهبران و شمار بیشتری از کادرها در داخل؛ موقعیت خویش را در حزب و دولت تحکیم بخشید.

در یک کلام می توان گفت، که رهبری اداره حزب و دولت، برای مدیریت سالم این رویداد مهم و حیاتی و گذار پیروزمندانه از این مرحله تاریخ، با آغاز کودتای خونین حفیظ الله امین و شرکای جرمی اش از دست حزب ما و سایر مبارزین وطن خواه و مردم دوست، ر بوده شد و جایش را، یک تازی، فرد گرای و حرکات انحرافی گوناگون امین و شرکاء گرفت.

هرگاه رهبری حزبی و دولتی از آغاز مرحله از امکانات و شرایط مساعد بوجود آمده تاریخی، استفاده خردمندانه می کردند و کلیه سعی و تلاش خویش را در راستای تحقق وظایف مطروحه در سند مرامی (خطوط اساسی وظایف انقلابی)، صادقانه متمرکز می ساختند؛ بدون شک با اتخاذ تدابیر عاقلانه، شرایط برپایی یک دولت فراگیر ملی بر مبنای تشکیل جبهه متحد ملی، مطابق به برنامه حزب، میسر می گردید. پس از آن دولت نو تأسیس توانایی آن را بدست می آورد، تا با حمایت و پشتیبانی مردم و جلب همکاری و مشارکت فعال نیروهای ملی ترقیخواه و وطنپرست، انقلاب ملی و دموکراتیک را به پیروزی برساند و بایر داشتن گامهای استوار، عاری از شتاب زدگی چپ روانه، راه را برای تحکیم اساسات حقوقی یک نظام سیاسی مترقی، بخاطر استقرار و نهادینه کردن دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی هموار گرداند. برغم این که یک سلسله اقدامات اولی در بخش معارف و کارهای ساختمانی رویدست گرفته شد؛ ولیک بزودی از پیامد تعقیب سیاست سرکوب مخالفین درون حزبی و سایر نیروهای سیاسی و کاربرد خشونت در مقابل منتقدین، یک تازی های فردی و گروهی، ماجراجویی ها و چپ روی های عجولانه و میکانیکی، جلو پیشبرد اصلاحات آغازین را گرفت و روند انکشاف سیاسی و اقتصادی به رکود کشنده مواجه گردید که نمونه های از آن حسب آتی بر شمرده می شود:

1- در ماده اول خطوط اساسی وظایف انقلابی ج د ا آمده است :

« تحقق اصلاحات دموکراتیک ارضی بسود دهقانان زحمتکش و به اشتراک آنان. احیاء زمینهای بایر، توسعه و بهبود شبکه های آبیاری و حل مسأله چراگاه ها.»

اما طوری که دیده شد، امین و یارانش، اصلاً در تعریف و تفسیر این ماده دُچار اشتباه و لغزش بزرگی تاسرحد توسل بجانب افراط کاری شدند که کفاره آن را نه تنها دهقانان کشور؛ بلکه همه مردم پرداخت. آنان، « در رابطه به انجام اصلاحات ارضی انگیزه ها و نیروی بزرگ مذهب را [که بر طبق احکام دین اسلام، تصاحب و توزیع مال و ملکیت شخص، برای خود و یا به شخص دیگری، بدون پرداخت بهای آن به مالکش، حرام قطعی محسوب میگردد]، در جامعه سنتی افغانستان و همچنان خصوصیات یک جامعه عنعنوی، محافظه کار، روستایی و قبیلوی را نادیده انگاشتند....

بزرگترین کمبود در این پروسه این بود که اصلاحات از بالا تطبیق گردید و کمیته ها [اتحادیه های کوپراتیفی] یا واحدهای دهقانان بی زمین ایجاد نشده بود که خود در اصلاحات شرکت میکردند. باید قبل از انجام اصلاحات ارضی کار بزرگ سیاسی و تهیجی میان دهقانان صورت میگرفت و سازمانهای سیاسی و حرفه ای مناسب در میان روستائیان بوجود میآمد تا به پایگاه ها و نهاد های تحقق اصلاحات مبدل میشدند.... افزون بر آنکه چنین اصلاحات از لحاظ اقتصادی صدمه بزرگ بر تولید کشاورزی، باغداری و دامپروری وارد آورد، دهقانان میانه حال را که اکثریت دهقانان و زمینداران متوسط را در دهات تشکیل میکردند از لحاظ سیاسی بشدت ناراضی ساخت و در برابر رژیم قرارداد. از میان این اقشار دهقانی و روستایی میانه حال و ناراضی بود که نیروهای مقاومت و باند گروپها سر باز گیری کردند. البته بخشی از زمینداران متوسط و بزرگ که زمینها و امکانات خویش را از دست دادند، کشته یا فراری شدند....

بدینقرار، اصلاحات ارضی شتابزده نظم قدیم را در روستا های افغانستان بر هم زد و مناسبات دیرین را از هم پاشید. افزون بر عامل سیاسی، از لحاظ اقتصادی نیز دهقانان متوسط الحال که صرف زندگی خویش را به پیش میبردند با از دست دادن بخشی از بهترین قسمتهای زمین خویش، مأیوس و دلسرد شدند و به کشت و کار علاقمندی و دلبستگی پیشین را از دست دادند.

دهقانان بی زمین که تازه پارچه های کوچک زمین را بدون دستیابی به وسایل دیگر تولید و از جمله آب و افزار کار، حاصل کرده بودند، نتوانستند که بالای زمین بدرستی مستقر شوند و بگونه مؤثر کار نمایند. چنین بود نخستین نتیجه اصلاحات ارضی گویا بسود دهقانان که ایشان را علیه رژیم برانگیخت و دومین نتیجه وخیم آن بطور کلی لامالک شدن و خاره ماندن بهترین بخشهای زمینهای زراعتی و پائین آمدن شدید محصولات کشاورزی و دامداری در کشور بود.» (2)

2- در زمینه تطبیق ماده (19) " خطوط اساسی وظایف... " مبنی بر " تأمین تعلیمات ابتدایی

همگانی، اجباری و رایگان برای کلیه اطفال بسن مکتب و ایجاد شرایط اساسی برای مبارزه مؤثر بر ضد بیسوادی، " در آغاز آن طوری که در بالا ذکر شد، تصامیم درستی اتخاذ و کارهای مثمر و اقدامات سودمندی در بخش جذب و آموزش و پرورش اطفال واجد شرایط مکتب و نوجوانان در مکاتب و لیسه های افغانستان و تأسیس مکاتب جدید، در ماههای آغازین روی دست گرفته شد و در منصفه تطبیق قرار گرفت؛ اما با آغاز کودتای حفیظ الله امین و تقرر یکی از اعضای باندش در این بخش، عین حرکتهای افراطی، ماجراجویانه و نمایشی، نه تنها بی ثمر؛ بلکه تحریک آمیز و زیانبار آغاز گردید، که در فرجام واکنشهای خونبار زندگی برانداز را ببار آورد.

کار در بخش سواد آموزی که بایست به یک جنبش سراسری پلان شده، با گامهای متین، استوار و مرحله بی با شرکت فعال علماء و دانشمندان مجرب موسسات فرهنگی و همه روشنفکران اعم از زنان و مردان، بشمول سازمان دموکراتیک زنان و سازمان جوانان صورت می گرفت؛ بر عکس رهبر و موسس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از کشور تبعید گردید. سایر کادرها و فعالین پیشتاز سازمان دموکراتیک زنان و جوانان افغانستان از وظایف سبکدوش و عده ای یکجا با دیگر فرهنگیان میهن رهسپار زندان پلچرخ شدند و شماری از استادان و شاگردان مدارس و دانشگاهها در پلگون، جام شهادت را نوشیدند. بر بنیاد احکام صریح مرام نامه ج. د. خ. منتشره جریده خلق و " خطوط اساسی وظایف انقلابی ج. د. ا " ایجاد قدرت و تشکیل حکومت باید بر مبنای مشارکت فعال همه نیروهای ملی، دموکراتیک و وطنپرست: شامل کارگران، دهقانان، روشنفکران، علماء و دانشمندان، پیشه وران، زمینداران متوسط، تاجران کوچک و متوسط، متشبهین و سرمایه داران ملی، در وجود جبهه متحد ملی صورت می پذیرفت؛ ولی برخلاف، حفیظ الله امین دریکی از بیانییه های خویش چنین گفت:

« رفیق ارجمند ما که حزب را رهبری میکرد، از آغاز مبارزات حزب پرافتخار خود روی مبارزات کارگری بخاطر دکتاتوری پرولتاریا بشدت تاکید میکرد، بادر نظر داشت شرایط جامعه ما معتقد نبود که در مرحله اول باید رهبری را جنبش دموکراتیک به هریک از اقشار و یا طبقات غیر پرولتری داد، بلکه از آغاز مبارزات حزبی خود علاقمند رهبری طبقه کارگر به نمایندگی از آن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مبارزات انقلابی بود و بشدت بالای اتکای اطمینان بخش بر حزب طبقه کارگر فشار وارد میکرد....

انقلاب کبیر ثور در کشور ما افغانستان عزیز در حالی به پیروزی رسید که نظام اقتصادی اجتماعی فئودالی بکلی مسلط بود و خلق ما با استقرار دولت خلقی دوران فئودالی را عقب میگذارد، بدون پیمودن دوره پر از رنج سرمایه داری بسوی اعمار جامعه سوسیالیستی به پیش میرود.» (3)

در حالی که امین و شرکاء با توسل به همچو اعمال تحریک آمیز ضد حزبی و ضد مردمی ادامه می دادند و از میان توده های مردم و اقشار روشنفکر جامعه تجرید شده می رفتند؛ همزمان با آن فعالیتهای سازمان مخفی ج. د. خ. ا در دفاع از اهداف عام نهضت، حزب و قیام هفتم ثور؛ کار بخاطر تأمین وحدت مجدد هر دو جناح حزب، جهت برچیدن بساط باند جنایت پیشه امین و استقرار یک دولت وسیع البنیاد، با اشتراک نیرو های ذکر شده جریان داشت؛ اما در جبهه مقابل و مخالف، حرکتهای تخریبی سازمانهای ارتجاعی و بنیادگرای اسلامی مستقر در خاک پاکستان و ایران، با استفاده ابزاری از اشتباهات، انحرافات، اعمال و اقدامات تحریک آمیز و سرکوبگرانه جناح اقتدار گرای رژیم، از باورها، سنن و عقاید دینی، ملی و عنعنات مردم، بر ضد نظام بهره برداری کرده، بخاطر سرنگونی دولت، به حمایت مستقیم دستگاههای استخباراتی جهان غرب، "آی. اس. ای" پاکستان و حکومت متعصب قرون وسطایی آخوندهای ایران نیز

راه اندازی شده بود؛ نخستین حرکت ارتجاعی در ولایات: ننگرهار، کنرهار، نورستان، کاپیسا، پنجشیر، ارزگان، پکتیا، دره صوف سمنگان و مناطق هزاره ستان، سپس تهاجم خونین شورشیان به تحریک و حمایت مستقیم پاکستان و ایران در هرات آغاز و طی آن تعداد زیادی کادرهای نظامی و ملکی دولت قربانی اشتباهات و هوسبازی های یکه تازانه و ضد حزبی امین و شرکاء گردیدند. همینگونه شمار زیادی از مردم هرات نیز بصورت چشم بسته زیر تأثیر تبلیغات گمراه کننده، اعمال جنایتبار و حرکات ارتجاعی، واپسگرایانه تیکه داران دین و دالر شدند.

در این مورد در کتاب " ارتش سرخ در افغانستان " چنین آمده است:

« در بهار سال 1979 کاملاً روشن گردید که در افغانستان بمفهوم واقعی کلمه جنگ داخلی در گرفته است. پانزدهم ماه مارچ در ولایت هرات خیزشهای ضد دولتی آغاز گردید .

بر پایه آخرین گزارشهاییکه ما از افغانستان چه بشکل رمز و چه از طریق گفتگوهای تلفونی بدست آورده ایم، اوضاع در افغانستان به شدت وخیم گردیده است و اکنون ولایت هرات در مرکز نا آرامیها قرار دارد. در هرات بگونه ای که از تلگرامهای پیشین برمی آید، فرقه 17 ارتش افغانستان مستقر است. اکنون اطلاع گرفته ایم که این فرقه از هم پاشیده است. نیروی توپچی و برخی از نیروهای پیاده که در ساختار این فرقه شامل بودند، به جانبداری از شورشیان برخاسته اند. باندهای خرابکاران که از قلمرو پاکستان رخنه کرده و نه تنها به کمک دولت پاکستان، بلکه [از جانب] چین و هم ایالات متحده امریکا و ایران آموزش دیده و مسلح گردیده اند، در هرات راه سرکشی در پیش گرفته اند. ضد انقلابیون داخلی به این شورشیان رخنه کرده از پاکستان و ایران پیوسته اند. رهبران توده ها نیز رویهمرفته شخصیتهای مذهبی اند. تخمین شمار شورشیان دشوار است؛ اما رفقای ما میگویند که سر به هزاران میزنند، درست هزاران....

یک روز بعد در فرقه جلال آباد توطئه دیگری کشف گردید که در آن بیش از دوصد و سی افسر و سرباز به جرم اقدامات ضد دولتی بازداشت گردیدند. این رخدادها موجودیت رژیم انقلابی را تهدید نموده و در عالیترین سطح در مسکو مطرح شد .» (4)

از سوی دیگر، حاکم شدن آخوندهای بنیاد گرای ولایت فقیه به رهبری خمینی در ایران، ساحة نفوذ

سیاسی - اقتصادی و استراتژیک ایالات متحده را در آن کشور، از بین برد. رهبران قصر سفید بر بنیاد

سیاست های قبلی دولت امریکا (سیاست پیوستن افغانستان در دایره منافع امریکا به کمک شاه ایران،

مطروحه سال 1976) با جلب همکاری دول غربی و اشتراک چین، عربستان سعودی، مصر، کشورهای حوزه خلیج... در صدد آن برآمدند تا این خالیگاه را در افغانستان، از طریق پاکستان با صرف هزینه هنگفت

مالی و سرازیر ساختن تسلیحات سبک و سنگین، پرسیازند. متأسفانه لجام گسیختگی در سیاست خارجی در آن روزها در افغانستان، به روند بی ثباتی اوضاع داخلی و مشتعل شدن آتش اختلافات شدید با همسایگان،

کمک بیشتری نمود و سرانجام این موضعگیری ها در تحقق اهداف امریکایی ها مفید واقع شد.

مزید بر حرف های بالا، رهبران حزبی و دولتی جمهوری خلق چین نیز در قبال شکل گیری و انکشاف

اوضاع سیاسی در افغانستان، بنابر گرایش و سمتگیری سیاسی حزب و دولت بجانب شوروی، آرام نه

نشستند و از اپریل 1978 به بعد در جو تیره گی مناسبات با اتحاد شوروی و دامن زدن به تبلیغات خصمانه

در مقابل همدگر؛ از مردم افغانستان انتقام گرفتند و در استقامت های سیاسی و نظامی، با در اختیار گذاشتن

اسلحه و مهمات، پشتیبانی سیاسی از گروههای شورشی مخالف دولت و آموزش آدمکشان در پایگاههای

تربیت نظامی در داخل خاک آن کشور، در روند جنگ اعلام نشده بر علیه افغانستان، اشتراک ورزیدند و

پروگرامهای خرابکارانه خویش را با مراجع پاکستانی هماهنگ ساختند.

در چنین اوضاع پر آشوب در کشور بود، که مخالفت میان دو جناح اول و دوم (تره کی و امین) در درون

نظام به شدت آغاز گردید. نور محمد تره کی به اشتباهات جبران ناپذیرش در مورد شناخت چهره اصلی امین

و میدان دادن به اعمال تخریب کارانه ضد حزبی، ضد مردمی و فاجعه آفرین وی، پی برد؛ ولی سوگمندان

که زمان و فرصتهای بسیار مهم و حیاتی را از دست داده بود.

حفیظ الله امین بعد از قتل بی رحمانه نورمحمد تره کی و انجام دومین توطئه سازمان یافته و خونین درون حزبی و تصرف کامل قدرت دولتی در ماه سنبله 1358 خورشیدی، زمینه های سقوط حاکمیت فردی و ستمگرانه خود رانیز پیریزی کرد.

وی که همواره روی تعهد و پشتیبانی کادرهای جناح خلق در بخشهای (ملکی و نظامی) و حمایت بی دریغ کشور کبیرشوراها، حساب می نمود و می گفت: « ما اکنون برای ساختن حزب خود از تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده مینماییم. دیگر هیچکس بما نگوید که چه بکنیم و چه نکنیم!» (5)؛ لیکن بعد از انجام توطئه دوم، نه تنها حمایت اکثریت جناح خلق؛ بل پشتیبانی دولت شوروی وقت را نیز از دست داد؛ نزدیکی امین با واشینگتن و اسلام آباد و تماسهای پیهم نماینده گانش با این کشورها، نزد مقامات شوروی این تصور را بوجود آورد، که بدون تردید امکان آن می رود که امین به سادات دوم مبدل گردد و از سرزمین افغانستان بجای ایران از دست رفته، منحیث مرکز فعالیتهای تخریبی، اطلاعاتی و نظامی، برضد اتحاد شوروی استفاده صورت گیرد.

در مجموع این حوادث و رخدادها، در اوضاع و احوالی انجام می پذیرفت که فعالیتهای تخریبی و جنگهای منظم چریکی تنظیم های بنیادگرای اسلامی صادر شده از خاک پاکستان و ایران، روز تا روز از روستاها و دهستانها، بجانب ولسوالی ها و شهرهای بزرگ کشانیده می شد، تشدید می یافت و وسعت پیدا می کرد.

اما رژیم خودکامه امین بجای درک درست شرایط و اتخاذ تدابیر لازم و تدارک وسایل مقابله با مخالفین جنگ افروز و نیروهای ارتجاعی پیرو تفکر قرون وسطایی؛ برخلاف، برنامه بازداشت، شکنجه و سرکوب خونین و اعدام های انفرادی و دسته جمعی اعضای ح. د. خ. ا (اعم از پرچمی و خلقی) و شخصیتهای بزرگ سیاسی و سرشناس پیشین، وسایر روشنفکران، فرهنگیان و نماینده گان مردم را در پیش گرفت. همزمان با آن امین از طریق تماسها و انجام ملاقات ها با دولت پاکستان و سپس با گلب الدین حکمتیار، پیرامون تشکیل یک دولت جدید به توافق رسیده بود، که برای انجام این پلان، شرط اول و اساسی، محو فزیک رهبران و کادر های ح. د. خ. ا. در داخل زندان پلچرخ و خارج از آن؛ بشمول همه زندانیان سیاسی روشنفکر، گذاشته شده بود؛ ولی افشای این پلان خطرناک، نیروهای هر دو جناح حزب و هم دولت شوروی وقت را بر آن داشت، تا به تطبیق این جنایت بزرگ و فاجعه ننگین ضد انسانی مجال ندهند:

« سید محمد گلابزوی وزیر داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان بتاريخ 21 جنوری 1980 در یک کنفرانس مطبوعاتی متن سند مهمی را افشاء نمود که پرده از روی توطئه امین بر میدارد و نشان میدهد که چرا بتاريخ 27 دسمبر 1979 برای بر انداختن وی اقدامات نظامی به اشتراک پرچمیها و خلقیهای ضد امینی، به کمک شوروی، بعمل آمد.

برطبق این سند قرار بود که حفیظ الله امین چهارمین کودتای خویش را علیه بقایای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ایجاد یک دولت مشترک با دستگیری حزب اسلامی بتاريخ 29 دسمبر 1979 انجام دهد. برپایه اطلاعات ارائه شده، در سند گفته میشود که در اواخر ماه سپتمبر 1979 نماینده امین در پاکستان با گلبدین حکمتیار ملاقات نمود و در ضمن آن " پیرامون قطع مقابله و ایجاد همکاری ممکن " موافقت بعمل آمد....

سند متذکره گواهی بر آن داشت که: امین به تاریخ 4 اکتوبر 1979، در کابل جلسه سری مشورتی را با وفاداران شخصی خویش [همان اعضای حزب سری اش که در سال 1356 آن را در جلسه پغمان در ضدیت با ح. د. خ. ا. تأسیس کرده بود (6)] تشکیل کرد و در آن شرایط " اتحاد " با حزب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. در این جلسه فیصله شده بود که از شعارهای انقلاب ثور صرف نظر گردد؛ حزب دموکراتیک خلق افغانستان از بین برده شود؛ فهرستهای برای از میان برداشتن مجموعه مخالفین اعم از اعضای رهبری و فعالین حزبی، پرچمی و خلقی، در برون و درون زندان تهیه گردد؛ در دولت جدید مقام رئیس جمهور برای حفیظ الله امین حفظ گردد و نقش صدراعظم به حکمتیار واگذار شود. (7)

طوری که بعد از انتشار اسناد محرم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بر صفحه اینترنت جهانی، به همگان مبرهن و آشکار گردیده است: رهبران حزبی و دولتی آن وقت (تره کی و امین) ، بمنظور دفع و طرد فعالیت‌های تخریبی گروه‌های مخالف مسلح صادر شده از خاک پاکستان ، 14 بار تقاضای گسیل نیروهای نظامی را به افغانستان از مقامات شوروی بعمل آورده بودند؛ مگر این تقاضاها پیوسته رد گردیده بود. بطور نمونه:

1- « ... تره کی و همچنان امین مکرراً به مسأله توسعه حضور نظامی شوروی در کشور باز میگشتند. ایشان مسأله اعزام تخمین دو فرقه شوروی را به جمهوری دموکراتیک افغانستان در اوضاع فوق العاده " در اثر تقاضای حکومت قانونی افغانستان " پیش کشیدند.»

« به تاریخ 19 جولای ملاقات دومی با ن. م. تره کی انجام گردید... تره کی یکبار دیگر به مسأله تحکیم پشتیبانی نظامی از جانب اتحاد شوروی بازگشت. وی در این مورد گفت که در صورت وقوع یک حالت فوق العاده اعزام یک فرقه پراشوت میتواند نقش تعیین کننده در سرکوب نیروهای ضد انقلاب در صورت ظهور آنها، ایفاء نمایند.»

(اقتباس از گزارش (محرم و عاجل) بوریس پونیماریوف از کابل 19-20 جولای 1979).

2- « به تاریخ 11 اگست با امین در اثر تقاضای وی مذاکره بعمل آمد. در جریان ملاقات توجه بخصوص به تقاضا برای ورود واحدهای نظامی شوروی به ج. د. ا. مبذول گردید. ح. امین قاطعانه از من خواست تا رهبران شوروی را درباره ضرورت اعزام سریع واحدهای نظامی شوروی به کابل، اطلاع بدهم. او چندین بار تکرار کرد که " ورود قوای شوروی بگونه بارزی روحیه معنوی مان را بلند خواهد برد، اعتماد بیشتر و آرامش بوجود خواهد آورد.» (برگرفته شده از گزارش سر مشاور گروه نظامی شوروی در افغانستان ، تورنجنرال گوریلوف با ح. امین، 11 اگست 1979)

3- در یک سند (اشد محرم) مورخ 29 اکتوبر 1979 عنوانی کمیته مرکزی ح. ک. ا آمده است:

« وضع در افغانستان به دنبال رویدادهای 13-16 سپتمبر امسال که در نتیجه آن تره کی از قدرت برانداخته و سپس جسماً از میان برداشته شد، فوق العاده بغرنج باقی مانده است...»

برطبق اطلاعات دست داشته ما، در حال حاضر اعداد گروهی از اعضای بیروی سیاسی (دکتور صالح محمد زیری، کریم میثاق و دستگیر پنجشیری) که متهم به فعالیت جناحی " ضد حزبی و ضد انقلابی " هستند، برنامه ریزی گردیده است. در پلنوم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا که اخیراً انجام گردید، امین در مقامات رهبری حزب اشخاصی را که بیش از همه به وی وفادار هستند، بشمول شماری از خویشاوندان خویش را گماشته است...» (8)

قوت های نظامی اتحاد شوروی بنابر تقاضای رسمی تره کی و امین (تنها هفت تقاضا از سوی امین پس از برکناری تره کی صورت گرفته بود)، بتاريخ 27 دسمبر 1979، یعنی دوروز قبل از تطبیق پلان خونین حفیظ الله امین، وارد خاک افغانستان شدند. در این رابطه در کتاب " جنگ در افغانستان " چنین آمده است:

« آماده گیری برای گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان در هماهنگی کامل با رهبران این کشور صورت گرفت. درگذر فرمانده ارتش چهلیم با سرلشکر بابیه جان رییس اداره عملیاتی ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان که خاص بخاطر این موضوع به دستور امین از کابل آمده بود، دیدار کرد. فرمانده سپاه چهلیم با برادر بزرگ امین (عبد الله امین) که رهبری استانهای شمالی افغانستان را بدوش داشت، نیز دیدار کرد. این دیدارها خصلت رسمی و کاری داشتند. در این دیدارها سخن از استقرار سپاهیان شوروی بود که همنوایی و هماهنگی جوانب افغانی و شوروی را در روند گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان نشان میدهد. در این میان در شهر مرزی ترمز آمادگی سپاهیان برای گذار از رود آمو روبه پایان داشت.» (9)

بدین ترتیب برطبق اسناد موثق انتشار یافته از طرف مراجع روسی و امریکایی، قطعات نظامی شوروی بنا به دعوت نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین به افغانستان آمدند. بردرستی و صحت این مطلب، متون دهها کتاب و رساله تحقیقی، گزارشها و راپورهای تحلیلی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط دولت

افغانستان و شکست نظامی ح. د. خ. ا، بچاپ رسیده، صحه می گذارد. حتی میخائیل گرباچف در اثر خود زیر نام «پرسترویکا: دومین انقلاب روسی» در این باره چنین نگاشته است:

«... این موضوع از این جهت طبیعی بود که تعداد زیاد افغانها می خواستند به مردم خود کمک کنند

و خویشان را از گیرمناسبات قرون وسطایی رها سازند. دستگاه دولت و ساختارهای همگانی را مودرنیزه نمایند و پروسه انکشاف و پیشرفت را سرعت بخشند. لیکن اولین نشانه های تغییرات پیشرونده بکلی بوجود نیامده بود که حلقه های امپریالستی آغاز به وارد آوردن فشاربالای افغانستان از بیرون، نمودند. رهبران این کشور به همین علت در مطابقت به موافقتنامه همکاری و دوستی افغان- شوروی [5 دسمبر 1978] از اتحادشوروی خواهش کمک را بعمل آوردند. آنها یازده مرتبه به ما مراجعه کردند، بزودی ما آماده گردیدیم تا قطعات محدود نظامی به این سرزمین گسیل داریم.» (ص 229 ، به زبان آلمانی، چاپ: بنگاه نشراتی Knaur ، شهر مونسن سال 1989).

و اما، مقامات ذیصلاح حزب و دولت شوروی ، علت اعزام قوای نظامی آن کشور را بصورت عاجل و سریع به افغانستان دریک سندی که بعداً بر روی انترنت نشر شده است؛ اینگونه بیان داشته اند:

« پس از یک کودتا و بقتل رساندن منشی عمومی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا و رئیس شورای انقلابی افغانستان. ن. م. تره کی که در سپتمبر امسال بدست امین انجام گردید، وضع در افغانستان شدیداً وخیم گردیده و تناسبهای بحرانی را بخود گرفته بود. ح. امین یک رژیم دکتاتوری فردی در کشور بوجود آورده بود....

بوسیله دساتیر مستقیم امین شایعات ساخته و پرداخته شده در سراسر ح. د. ا پخش گردیده بود تا اتحاد شوروی را بدنام بسازد و بر فعالیتهای پرسونل شوروی در افغانستان سایه افکند....

ح. امین تلاش میکرد که موضع خود را با رسیدن توافق با رهبران داخلی ضد انقلاب تحکیم نماید. او از طریق افراد مورد اعتماد خویش بارهبران مخالفین بنیادگرای اسلامی در تماس گردیده بود....

مقیاسهای اختناق سیاسی تناسبهای بیسابقه بخود گرفته و صرف در جریان مدتی پس از رویدادهای ماه سپتمبر بیش از 600 تن اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، افراد و اشخاص دیگر متهم به داشتن احساسات ضد امین بدون باز جوئی یا محاکمه ، اعدام شدند. در واقع هدف انحلال حزب بود....

شویه های استبدادی اداره کشور، پیگردها، اعدام های جمعی و پشت پا زدن به موازین قانونی نارضایتی گسترده ای در کشور بوجود آورده بود... این نارضایتی در ارتش نیز گسترش یافته... و در واقع یک جبهه ضد امین در کشور ایجاد شده بود....

بر پایه موجی از احساسات وطنپرستانه که شامل شمار بزرگی از مردم افغانستان را در ارتباط به استفاده از نیروهای شوروی نیز شامل میگردد... نیروهای مخالف امین عملیات مسلحانه ای را سازمان دادند که منجر به برانداختن رژیم امین گردید. این عملیات پشتیبانی گسترده ای را از سوی توده های زحمتکش، روشنفکران، بخشهای مهم ارتش افغانی و دستگاه اداره دولت کسب نمود. ایشان تشکیل یک اداره جدید ح. د. ا و ح. د. خ. ا را استقبال کردند.

حکومت جدید و شورای انقلابی بنیاد گسترده مردمی را بشمول نمایندگان جناحهای قبلی " پرچم " و " خلق " ، نمایندگان ارتش و اعضای غیر حزبی بوجود آورده است . « (10)

بدین ترتیب دوره دوم حاکمیت یک صد روزه خونین حفیظ الله امین نیز بتاریخ ششم جدی 1358 پایان یافت و با تأمین وحدت مجدد حزب، تشکیل دولت جدید با شرکت هر دو جناح حزب و شخصیت های مستقل ملی و مسلکی، اعلام عفو عمومی و رهایی تمام زندانیان سیاسی بدون تبعیض و امتیاز قومی، سمتی، جنسی، مذهبی و ایدئولوژیک؛ مرحله نوین زندگی برای همگان میسر شد و با پایان دادن به حاکمیت انحصاری و خود کامه امین، تغییرات مشخصی در سیمای جامعه، زندگی مردم و در حیات سیاسی ح. د. خ. ا و نهضت دموکراتیک عدالتخواه افغانستان، پدید آمد.

3 - ح. د. خ. ا پس از ششم جدی 1358

پس از برچیده شدن بساط حاکمیت خود کامه و استبدادی حفیظ الله امین و تدویر جلسه مشترک رهبری هردو جناح حزب، که در برابر اعمال ضد انسانی و ضد حزبی امین تا سرحد سقوط وی، نقش فعال ایفاء نموده بودند؛ بیرک کارمل به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بتاريخ 27 دسمبر 1979، خطوط عمده و اساسی کار و فعالیت دولت آینده را در ابعاد داخلی و خارجی آن، توأم با ابراز همدردی و غم شریکی با فامیل های داغ دیده، عنوانی مردم عذاب کشیده افغانستان اعلام نمود، که مبرم ترین وظایف رژیم نوین، چنین مشخص شده بود:

« 1- اعلام آزادی تمام زندانیان سیاسی که ازدم تیغ ساطور حفیظ الله امین تبهکار سر به سلامت برده باشند و در شرایط لازم لغو قانون اعدام.

2- لغو تمام مقررات ضد دموکراتیک و ضد انسانی و منع گرفتاریها، توقیفها، تعقیبات خودسرانه و تفتیش منازل و عقاید.

3- احترام به اصول دین مقدس اسلام، آزادی وجدان، عقیده و مراسم مذهبی، حمایت از نظام کانون خانواده، رعایت اصل مالکیت قانونی و مشروع و عادلانه شخصی.

4- احیای امنیت و مصونیت فردی و جمعی، آرامش و صلح و نظم انقلابی در کشور.

5- تأمین شرایط سالم آزادیهای دموکراتیک اعم از آزادی تشکیل احزاب مترقی و وطنپرست و سازمانهای توده ای یا اجتماعی؛ آزادی مطبوعات، تظاهرات، اجتماعات و نمایشهای خیابانی؛ تأمین حق کار و تحصیل؛ تأمین آزادی و محرمیت مکاتبات، مخابرات، مسافرت و مصونیت منزل.

6- توجه و کمک جدی و بنیادی به نسل نوجوان و شاگردان مکاتب، محصلان و روشنفکران کشور

بدون تبعیض.»

مشی دولت جدید در بخش سیاست خارجی، این گونه اعلام گردید:

« دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از سیاست صلح جویانه بر مبنای اصول بی طرفی مثبت و فعال و همزیستی مسالمت آمیز، از سیاست دفاع از صلح و دیتانت (تشنج زدایی)، از تحدید سلاحهای استراتژیک هسته ای و خلع سلاح عام و تام، از حقوق بشر و جنبشهای آزادیبخش خلقهای تحت ستم - بمثابه یک عضو وفادار سازمان ملل متحد و کشورهای غیرمتعهد- پشتیبانی و پیروی میکند. نظام جدید تمام قرار دادهای منعقد شده میان افغانستان و کشورهای جهان را رعایت و احترام مینماید. این نظام با نیروهای صلحدوست در یک جبهه وسیع جهانی علیه جنگ و جنگ طلبان، استعمارکهن و نو، امپریالیزم و صهیونیزم، فاشیسم و راسیسم، اپارتاید و نژاد پرستی میرزمد و همبستگی بین المللی خود را با سیستم جهانی اصالت اجتماعی، جنبشهای جهانی کارگری و نهضت های آزادیبخش ملی و اجتماعی کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین بسط و توسعه میدهد.» (11)

در این مرحله، درگام اول طی یک نشست حزبی، ترکیب هیأت رهبری (حزبی و دولتی) با در

نظر داشت تناسب کمی و کیفی مساوی میان هردو جناح حزب و سهیم ساختن شخصیت های مستقل ملی و مسلکی؛ تعیین و مشخص گردید و فعالیت حزبی و دولتی با پویایی لازم از سر گرفته شد.

برطبق فرمان عفو عمومی مورخ 6 جنوری 1980، دروازه های زندان در مرکز و ولایات بر روی زندانیان سیاسی که ازدم تیغ خونین امین جلاد جان به سلامت برده بودند، بدون در نظر داشت طبقه، مذهب، زبان، قوم، ملیت، ایدئولوژی و اختلافات سیاسی و سازمانی گشوده شد؛ بیرق ملی سه رنگ بانسان دولتی محراب و منبر دوباره اعاده گردید؛ سازمانهای اجتماعی، اتحادیه های مسلکی، شورای مشورتی اقتصادی... یکی پی دیگر تاسیس یافتند.

موازی با اقدام های اصولی در راه بهبود شرایط سیاسی - اقتصادی و تحکیم نهاد های اجتماعی، حزب و دولت گامهای استوار و صلحجویانه را بخاطر قطع جنگ و خونریزی، برقراری صلح و پایان بخشیدن به مداخله آشکار خارجی ها در امور داخلی کشور، برداشتند و با صدور اعلامیه های مورخ 14/ 5 / 1980 و

1981 / 8 / 24 کوشش بعمل آمد تامسائل مورد اختلاف با همسایه ها و قدرتهای جهانی، از جمله بازگشت هرچه زودتر قطعات نظامی شوروی به کشورشان، از طرق سیاسی حل و فصل گردند.

ولی با کمال تأسف، ایا لات متحده امریکا- انگلیس و سایر دول غربی و اعضای پیمان ناتو، چین، عربستان سعودی، مصر، شیخ نشینان حوزه خلیج، پاکستان و ایران، جنگ اعلام نشده راعلیه مردم افغانستان عمدتاً از قلمرو پاکستان، چنان وسعت دادند که به زودی قضیه افغانستان به حیث یک مشکل منطقوی و جهانی به حساب آمد و کشور ما به میدان کشمکش های سیاسی و زور آزمایی های نظامی ابر قدرتها، بدل شد.

با وجود بالاگرفتن مشکلات و امراض خرد و کوچک جناحی، شکل گیری فرکسیونهای جدید به هدف خرابکاری و تضعیف روند مبارزه حزبی و ایجاد عمدی دشواری ها و کارشکنی ها در فعالیتهای سیاسی و سر زدن بعضی حرکات و گرایشهای مغایر وحدت و یکپارچگی حزبی؛ ح.د.خ. ا تا نیمه های دهه شصت خورشیدی با صفوف فشرده و منظم و ثبات نسبی، با جلب همکاری بخشهای وسیع از مردم در مرکز و محلات، با انرژی و توانایی بیشتر به حیات خود ادامه داد. در این مدت کارهای چشمگیر و قابل لمس در راستای ارتقاء سطح زندگی توده ها صورت پذیرفت و در عرصه های سیاسی- اقتصادی و فرهنگی و تحکیم پایه های حاکمیت، تشکیل یک قوای مسلح نیرومند و رزمی، موفقیتهای غیر قابل انکار بدست آمد. بطور مثال میتوان موارد آتی را برشمرد:

1- اصول اساسی ج. د. ا بمثابة قانون اساسی مؤقت کشور در 68 ماده تصویب و نافذ شد که بر مبنای آن اساسات حقوقی نظام سیاسی و اقتصادی مملکت تثبیت، حقوق- و جایب و آزادی های شهروندان اعلام گردید و افغانستان را در عرصه بین المللی، یک دولت صلحدوست، پیروسیاست عدم انسلاک و پشتیبان راستین همزیستی مسالمت آمیزه جهانیان معرفی نمود.

بنأسی از احکام مندرج در اصول اساسی ج. د. ا، گامهای استواری در راه تسریع رشد اقتصادی، ارتقاء سطح زندگی و رفاه مادی و معنوی مردم، تحکیم قانونیت دموکراتیک، تضمین ملکتهای عامه و شهروندان، توسعه خدمات اجتماعی، رشد علم، هنر و فرهنگ و دفاع از حقوق و آزادی های مردم برداشته شد.

2- با وجود تداوم جنگ اعلام نشده بر ضد وطن و مردم ما و گسترش دامنه مداخله بیگانگان در امور داخلی افغانستان، کارهای سود مندی در عرصه های زیرین صورت پذیرفت:

- تحقق پلانهای رشد اقتصادی در مناطق تحت امن؛
- رونق بازرگانی و مناسبات تجارتي؛
- اصلاح و بهبود سیستم مالیاتی و خدمات بانکی؛
- اعمار ساختمانهای رهائشی و مدنی؛
- بهبود کشاورزی و سیستم های آبیاری؛
- سرمایه گذاری در بخشهای صنایع، معادن و انرژی؛
- اصلاح و نوسازی سیستم مخابرات و مواصلات (اعمار دستگاه مرکزی مخابرات و بکارگیری سامان آلات تخنیکی مدرن و احداث شاهراههای جدید و ترمیم راهها و سرک های سابق و ایجاد موسسات ترانسپورت هوایی و زمینی)؛
- انجام خدمات اجتماعی:
- تهیه کالاهای مورد نیاز اولیه؛
- تدارک اقلام مواد کوپونی به قیمت های ثابت و خیلی ها نازل برای کارمندان و کارکنان دولت و سرانجام توزیع رایگان آنها؛
- تأسیس پرورشگاه وطن؛
- گسترش شبکه شیرخوارگاهها و کودکستانها در محلات کار دولتی و در شماری از محلات زیست؛
- ارتقاء سطح آموزش و پرورش و فراهم ساختن زمینه تحصیلات عالی در اخل و خارج کشور؛

اعمار بیمارستان ها و کلینیک های صحتی، دواخانه ها و بهبود عرصه خدمات صحتی؛
ارتقاء کیفیت و کمیت نشرات رادیو تلویزیون و سایر خدمات علمی، هنری و فرهنگی به شمول طبع و
تورید کتب....

3- درپرتو احکام اصول اساسی ج. د. ا سازمانهای اجتماعی آتی الذکر، یکی پی دیگر ایجاد و فعال
گردیدند:

- کوپراتیف های دهقانی؛

- اتحادیه معلمان ؛

- اتحادیه پزشکان و کارمندان طبی؛

- شورای عالی علماء و روحانیون؛

- شورای مشورتی اقتصادی؛

- اتحادیه ژورنالیستان؛

- اتحادیه هنرمندان؛

- اتحادیه نویسندگان؛

- اتحادیه های صنفی؛

- سازمان صلح، همبستگی و دوستی؛

4- تأسیس جبهه ملی پدروطن با شرکت و عضویت سازمانهای اجتماعی ذکرشده و شمولیت ج. د. خ. ا،

سازمان دموکراتیک زنان و جوانان افغانستان در آن....

و اما با تأسف ، همگام با کار و پیکار و ظنپرستانه و تلاشهای صادقانه اعضای شرافتمند حزب که هدفی

جز خدمت به وطن و مردم نداشتند، در مرحله دوم حاکمیت نیز شماری از عناصر ناسالم در مقام های کلیدی

حزبی و دولتی، با استفاده از مشاورین (ملکی و نظامی) فساد پیشه روسی ، به هدف رسیدن به امیال شوم

خویش ، ج. د. خ. ا را دامنگیر بیماری های مزمن ساختند و در کارزار ویران گرانه خود، از تداوم جنگ

اعلام ناشده ارتجاع جهانی و امپریالیسم بر ضد کشورمان، دست درازی و مداخله مستقیم دول همسایه در امور

سرنوشت ساز مردم افغانستان، حضور قوای بیگانه و شدت رقابت ابرقدرتها در پروسه جنگ سرد، سودجستند

که مواردی از آن را برمی گزینیم:

- برخورد نادرست و غالباً ذهنی گرانه عده ای از مسؤولین شعبات کمیته مرکزی ج. د. خ. ا (بویژه

شعبه تشکیلات) و آمرین دوایر دولتی، در زمینه سیاست کادری و گزینش افراد در پست ها، مقام ها و

وظایف حزبی و دولتی، بر اساس روابط جناحی، مناسبات فامیلی، تعلقات قومی- زبانی و سمتی و ملاحظات

فرکسیون و رفاقت های شخصی؛

- مداخله غیر ضروری در کار و فعالیت سازمانهای اجتماعی، بویژه در زمینه گزینش کادرهای حزب

در هیأت رهبری این سازمانها، به شمول جبهه ملی پدروطن؛

- نزدیکی بیش از حد شماری از فرصت طلبان جناح های حزبی و تعدادی از کارمندان عالیرتبه دولتی با

مشاورین فاسد و رشوه خوار شوروی (بخصوص شماری از جنرال های بدنام ، سست عنصر، اپورتونیست

و غرب گرا و قلاچاقبر) و برقراری مناسبات کاری در بسا موارد غیر ضروری با آنان و سوء استفاده از این

روابط ، به هدف رسیدن به مقاصد شخصی و گروپی؛

- ایجاد بی لزوم اتاقهای دوستی افغان- شوروی در موسسات دولتی، در مغایرت با احساسات مذهبی

مردم و روحیه حاکم در جامعه و شرایط جنگی کشور، که وسیله ساز تبلیغات خصمانه بر ضد حزب و

حاکمیت شد؛

- دامن زدن به اختلاف های غیر اصولی بر اساس انگیزه های شخصی با ماهیت خرابکارانه؛ تشدید

روحیه خصومت و تشویق حس انتقام گیری، خودخواهی ها، جاه طلبیها، مقام پرستیها، گروه بندی ها،

رفاقت بازی ها ، محفل بازی ها، قوم گرایی و برتری جویی ها، توأم با دسیسه سازیها- خدعه و نیرنگ های

استخباراتی؛ توطئه های سازمان یافته با استفاده از شیوه های خدمات مخفی به کمک مشاورین فاسد ،

ضعیف النفس و ماجرا جوی روسی همکار و همفکر با مقام های ارشد حزبی و دولتی افغانستان؛ به قابلیت رزمی، اصولیت و رسالت سیاسی حزب لطمه شدیدی وارد نمود؛ فعالیت آن را با دشواری های غیر قابل کنترل روبرو ساخت، تا این که سرانجام شیرازه آن دستخوش نا بسامانیها شد.

بناسی از حرف های بالا ، دیده می شود که تبارزگرایشهای ناسالم بر معیار امتیازطلبی های فردی و گروهی؛ شوق رهبر شدن با توسل به حرکت های فرکسیون و تجزیه طلبانه ؛ عطش سیرناپذیر بخاطر اختصاص قدرت و صلاحیت بیشتر به حلقه های معین در مقام های رهبری و رده های کادری ، در وجود فرکسیونهای خرابکار، نیل به یکه تازی های قهرمان گونه با کاربرد روشهای ساختگی و میکانیکی؛ مهم جلوه دادن تفاوت نظرهای سلیقه پی و بی بنیاد؛ درک نادرست و ناکافی از روابط اجتماعی و دیالکتیک تکامل پدیده ها؛ ناپختگی و نا استواری در تطبیق درست اندیشه های انقلابی در پراتیک اجتماعی؛ زد و بند های پشت پرده عده ای از اعضای رهبری حزبی و دولتی با مقام های روسی تازه بدوران رسیده و با محافل و حلقه های ارتجاع داخلی و بین المللی بر پایه سازماندهی برقراری تماسها توسط دفاتر خدمات مخفی... زمینه ساز آن گردید تا به دستور گرباچف کودتای درون حزبی مورخ 14 ثور 1365 عملی گردد و ح. د. خ. ا بار دیگر دچار انشعاب شود.

شایان ذکر است که گرباچف و شوارد نا دزی در یک معامله خاینانه با زامدار قصر سفید و حاکم نظامی پاکستان در تبتانی بابرنامه های "سی. ای. ای."، "انتلجنس سرویس انگلیس و "آی. اس. آی."، مطابق به سناریوی توافق شده میان مسکو- اسلام آباد- واشنگتن، به مقصد خاطر خواهی و راضی نگهداشتن دولت پاکستان، از قبل پلان تخریب کامل و نابودی دایمی ح. د. خ. ا را ریخته بودند.

به همین منظور دستور برپایی یک نمایش شرم آور را بمثابة کودتای سفید به دست اندرکاران منحرف حزبی و دولتی در افغانستان ، صادر نمودند.

4 - ح. د. خ. ا پس از حادثه 14 ثور 1365 :

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و انتشار اسناد محرم حزبی و دولتی آن کشور در کتب و رسانه ها، آگاهان سیاسی را عقیده بر این است، که مفکوره برگشت نظامیان شوروی به میهن شان و انتقال قدرت از ح. د. خ. ا به یک دولت فراگیر ملی مورد قبول هر دو جانب منازعه، از سال 1983 با بقدرت رسیدن اندروپوف ، میان مسکو- واشینگتن و اسلام آباد طرح ریزی و روی آن به توافق رسیده بودند. ولیک نظریه عوامل مشخص، از جمله تغییر پی در پی رهبری حزبی و دولتی در اتحاد شوروی ناشی از مرگ رهبران؛ زمینه برای تحقق پلان مطروحه مساعد نشد، تا این که گرباچف براریکه قدرت تکیه زد.

با بقدرت رسیدن گرباچف، برنامه انحلال ح. د. خ. ا و فروپاشی رژیم سیاسی در افغانستان، مطابق میل و ارضای خاطر رهبران ایالات متحده و پاکستان، رویدست گرفته شد و ادوارد شوارد نادزی ماموریت یافت تا در همدستی با افراد جاه طلب، خودخواه و سیاست باز که عضویت دفتر سیاسی ح. د. خ. ا را داشتند و یا مسؤولیت رهبری شعبات کمیته مرکزی حزب و چوکی های رده اول (ملکی و نظامی) در حکومت بالای شان اعتماد شده بود؛ به این پروسه سرعت بخشند.

در این راستا، رابطه های کاری و نزدیکی تتگاتنگ مشاورین فاسد و ضعیف النفس روسی، بویژه عده ای از جنرالان قاچاقبر آن کشور، بار رهبری دستگاه خدمات مخفی و فرکسیون بازان درون حزبی، که مهره های اساسی شطرنج توطئه علیه ح. د. خ. ا و حاکمیت سیاسی بودند و از گذشته ها با محافل ارتجاعی و امپریالیستی در داخل و خارج، در پشت پرده، زد و بند داشتند؛ راه را برای پیاده شدن دوکتورین زهر آگین و خود فروشانه گرباچف درباره افغانستان، هموار ساخت، تا این که در نشست و ملاقات رهبران اتحاد شوروی و امریکا در ریکجاویک مرکز کشور ایسلند، سند رسمی در هم شکستن و پارچه پارچه کردن ح. د. خ. ا و سقوط حاکمیت سیاسی آن، بین گرباچف و رونالد ریگن به امضاء رسید.

گر باچف پس از مشوره و سپردن تعهد به زمامدار قصر سفید و سران دول غربی و حاکم نظامی پاکستان، در توافق با پلانهای اسارتبار "سی. آی. ای"، "انتلجنس سرویس و "آی. اس. آی"، بروفق میل و آرزوهای دیرین تنظیمهای بنیادگرای جنگ افزوز مستقر در پاکستان و ایران؛ فرمان برپایی جنایت سیاسی 14 ثور 1365 را به خوش خدمتان داخلی در درون ح. د.خ.ا و مشاورینش در افغانستان، صادر کرد. بدین ترتیب با انجام کودتای 14 ثور 1365 بر ضد ح. د.خ.ا و رژیم جمهوری دموکراتیک افغانستان، سنگ تهادب یک جنایت سازمان یافته مبنی بر انحلال این حزب، سرکوب خونین دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، متحدین سیاسی حاکمیت و قتل عام مردم افغانستان گذاشته شد.

پس از پایان کودتا و اعلام نتیج نهایی آن، شامپیون (!) خود ساخته ای تأمین صلح و آرامش در کشور (!) که مطابق به دستور و فتنه گری های گر باچف و شوارد نادزی، سازماندهندگان اصلی برپادی وطن و فروریزی حاکمیت سیاسی در افغانستان بودند؛ با درپیشگیری سیاست های شئونیستی، پایه های تشکیلاتی حزب و بنیاد ساختارهای دولتی را متزلزل ساختند و زمینه هارا به هدف نفوذ و رخنه عمال ارتجاع و امپریالیسم در داخل میهن و قلمرو حاکمیت مساعد گردانیدند.

در این برهه از تاریخ، اعضای رسالتمند و معتقد به آرمانهای عالی و انساندوستانه ح. د. خ. ا، در سخت ترین و دشوارترین آزمون زمان و شرایط ویژه حاکم برکشور قرار گرفتند. دریک طرف (جبهه بیرونی) درمقابل جنگ افزوزان شرارت پیشه جهادی وابسته به ارتجاع منطقه و امپریالیسم، بویژه دربرابرتجاوزات پیهم از سرزمین های پاکستان و ایران، که از جانب ایالات متحده امریکا - ناتو و دولت های عربی و چین حمایت می شدند، قرار داشتند و مجبور بودند تا از استقلال ملی - تمامیت ارضی - حاکمیت مردمی و جان، مال و ناموس مردم دفاع نمایند؛ از جانب دیگر در مبارزه درون حزبی علیه اعمال جنایتبار تیم کودتاگر وابسته به گر باچف، که هر روز ساحة فعالیت حزب و حاکمیت دولت را تحت عنوان "مشی مصالحه ملی، آشتی با برادران آزرده خاطر، آتش بس یک جانبه، ایجاد منطقه صلح، کمربند سبز... " تنگ تر و زمینه های مساعدی را برای پیشروی مخالفین مسلح مهیا می نمودند؛ قرار داشتند.

به اعتقاد آگاهان سیاسی و باور اکثریت اعضای ح. د. خ. ا پیش کشیدن سیاست مصالحه ملی بعد از کودتای 14 ثور 1365 به شکل انحرافی و سازماندهی هیاهوی تبلیغاتی پر دامنه در مورد آن با صرف هزینه های هنگفت مالی و سفرهای پرخرج به دنیای غرب، بیشتر یک ترفند سیاسی بود تا یک حقیقت مسلم و بدتر از آن این که در تحقق عملی طرح ها هیچگونه معیارهای قابل قبول برای طرفین درگیر، در نظر گرفته نشده بود.

در سیاست مصالحه ملی در این دوره، جوهر تصامیم پلینوم شانزدهم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، تیزسهای دهگانه و اعلامیه معروف شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، از نظر انداخته شد و این سیاست زیادتز بمتابه آله فشار و وسیله زورگویی در دست یک اقلیت تازه به دوران رسیده در درون حزب و دولت، خدمت کرد تا با عنوان کردن آن مقاصد پروژه بیرون راندن، از صحنه حذف نمودن، انتقام گرفتن، بدنام ساختن، به زندان انداختن، پیگرد و تعقیب و حتی قلع و قمع فزینی رقبای و مخالفین شخصی بابر خوردهای ذهنیگرانه و دیدگاههای فردی، عملی گردد.

هر چند بعد از 14 ثور 1365، بر علاوه تدویر پلینوم های کمیته مرکزی، دومین کنفرانس سراسری حزب در سال 1366 دایرو مصالحه ملی را بحیث مشی استراتژیک حزب اعلام نمود و نشستی را تحت عنوان کنگره دوم (از تاریخ 7/4/1369 -- 6) با شرکت اعضای فرکسیون های ضد حزب برپا نمودند؛ ولی هیچ کدام آن قادر به رفع مشکل درون حزبی مبنی بر تأمین وحدت و یکپارچگی حزبی و جلب اعتماد متقابل نگردید.

در دومین کنگره با نام ح. د. خ. ا و اندیشه های مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع زحمتکشان، وداع گفته شد و بر آن "حزب وطن" با تفکر جدید (!) انحرافی نام گذاشتند که البته این نامگذاری هیچگونه وجاهت قانونی نداشت و چیزی جز استفاده از زور و قدرت بمنظور غصب افتخار تاریخی دیگران، نبود. زیرا حزب

وطن قبلاً بتاريخ 16/ 10/ 1329 با ساختار تشکیلاتی و داشتن مرامنامه و اساسنامه متفاوت به رهبری شادروان غبار تأسیس گردیده بود (افغانستان در مسیر تاریخ، ج 2 ص 244-245).
همه اعضای شرافتمند حزب خوب به یاد دارند که در انتخاب نمایندگان در مرکز و ولایات جهت اشتراک در دومین کنفرانس سراسری و درکنگره دوم ح. د. خ. ا کوچکترین معیارهای دموکراتیک حزبی رعایت نشده بود. از همین رو تعداد زیاد عناصر مردود، از جمله عده ای از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی با ساخته کاری ها به هردونشست حزبی راه یافتند ؛ و در عوض نماینده گان انتخابی حزب بازداشت و مجازات گردیدند . همچنان خلاف موازین حقوقی و اصول حزبی جنایتکاران مشهود و قاتلین هزاران عضو حزب و مردم بی دفاع افغانستان، قبل از تکمیل میعاد حبس از زندان رها و بوظایف حزبی و دولتی گمارده شدند.

به تعقیب امضای موافقتنامه ژنیو بتاريخ 15/ 4/ 1988 (26/ 1/ 1367) که مذاکرات پیرامون آن از سال 1982 آغاز گردیده بود و مفاد قرارداد در چند دور گفتگوها تکمیل و به توافق رسید و سرانجام امضاء شد؛ سربازان قشون سرخ مطابق پروگرام تنظیم شده تا تاریخ 15/ 2/ 1989 خاک افغانستان را ترک گفتند. بعد از این رویداد قوای مسلح افغانستان ابتکار عمل را در دست گرفت.

اعضای شرافتمند ح. د. خ. ا (ملکی و نظامی)، متحدین سیاسی حزب بر مبنای تعهد صادقانه در برابر وطن و مردم ، اعضای سازمانهای اجتماعی، قطعات قومی و قوتهای دفاع خودی در جریان یک فراخوان همگانی، به ندای ح. د. خ. ا و دولت افغانستان، پاسخ مثبت دادند و بخاطر دفاع مستقلانه از سرزمین آبیایی خویش کمر همت بستند. همان بود که قطعات ارگانهای قوای مسلح در تمام جبهه های نبرد در مقابل تهاجم مسلحانه پیاپی دشمنان صلح ، آزادی ، آرامی و آسایش مردم و تجاوز ارتش و اجیران آی. اس . آی . پاکستان و دسپایس ارتجاع جهانی و امپریالیسم، ایستادگی نموده و در مواقع حساس به آنها جواب دندان شکن دادند. ولیک، متأسفانه موافقتنامه ژنیو حربه کشنده شد در دست جهان غرب بر رهبری ایالات متحده آمریکا، پاکستان، ایران و مخالفین مسلح به مقصد سرکوب خونین ح. د. خ. ا و نیروهای دفاعی کشور، که تنها مردم افغانستان به رعایت مواد آن پابند باقی ماندند و بس. دولت پاکستان بحیث امضاء کننده از مداخله در امور داخلی افغانستان دست نکشید و ایالات متحده آمریکا منحیث تضمین کننده، پروگرام صدور، تسلیمدهی و انتقال سلاح و مهمات جنگی از جمله راکتهای استینگر را از طریق پاکستان به مخالفین مسلح پایان بخشید. دولت موقت تنظیم های هفتگانه در پشاور پاکستان ایجاد شد و همزمان با آن تبلیغات وسیع بر ضد ح. د. خ. ا و دولت جمهوری افغانستان در قالب جنگ روانی، آغاز یافت. بدین شکل رؤوس عقدنامه ژنیو بطور دوامدار و بطرز خشن از طرف آنها نقض گردید.

شایان ذکر است که سالهای دفاع مستقلانه یکی از صفحات درخشان تاریخ رزم و پیکار نیروهای مسلح افغانستان را در برابر متجاوزین خارجی و گماشتگان آنان بازتاب می دهد.
در این دوران اعضای ملکی و نظامی ح. د. خ. ا در کنار افسران و سربازان وطنپرست کشور و دوشادوش آنان در راه حفظ استقلال میهن و دفاع از تمامیت ارضی ، نوامیس ملی و افتخارات تاریخی مردم افغانستان شجاعانه و صادقانه رزمیدند.

روح صدها و هزارها افسر، عسکر، داوطلبان نبرد در جبهه، افراد قطعات قومی و دفاع خودی و اعضای سازمانهای اجتماعی که در جنگ با اهریمن جام شهادت نوشیدند، شاد باد !
یاد صدها و هزارها افسر، سرباز و رزمندگان راه میهن که در سنگرهای داغ جنگ تحمیلی و ویرانگر اسیر سرپنجه های خون آلود دشمنان صلح و آزادگی شدند و در زندانهای تنظیمی در داخل و خارج از مرزها از اثر شکنجه های جانکاه عذاب کشیدند، پوسیدند و هرگز باز نگشتند ، گرامی باد !

از آنچه تا کنون گفته آمد، این نتیجه بدست میآید، که عوامل درونی و بیرونی زیرین، زمینه های مساعدی را برای فروپاشی و سقوط حاکمیت ح. د. خ. ا ، بوجود آورد:

- 1- برکناری ببرک کارمل از مقامات حزبی و دولتی با راه اندازی کودتا و تبعید وی از کشور، خلاف اراده اکثریت قاطع اعضای حزب؛ وجدان بیدار همه سنگرداران ملکی و نظامی ح. د. خ. ا را جریحه دار ساخت. زیرا ببرک کارمل از نظر سن، دانش سیاسی، کار و فعالیت حزبی و دولتی و جایگاهش بمثابة پرچمدار نهضت محصلین افغانستان؛ یکی از بنیاد گذاران و منشی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، هشت سال وکیل و نماینده شهریان کابل و سخنگوی زحمتکشان میهن در مجلس نمایندگان مردم افغانستان، برای هردو جناح (پرچم و خلق) حزب و اکثریت شهروندان محروم و آبله بدست کشورمان، مورد قبول و پذیرش بود؛
- 2- نصب دوکتور نجیب الله بجای ببرک کارمل، بنابر کمبودی های وی : از نظر سن، دانش سیاسی، کرکتر حزبی، برخورد های اخلاقی، آداب و معاشرت اجتماعی و تجارب لازم سیاسی و دولتمداری، برای هردو جناح قبلی حزب و مردم افغانستان قابل پذیرش و تحمل نبود؛ یعنی وی ظرفیت لازم را برای رهبری حزب، دولت و جامعه سنتی افغانستان در خود نداشت؛
- 3- تضعیف پایه های سیاسی - اعتقادی درون حاکمیت، از طریق برکناری شمار زیادی از کارمندان ورزیده و مجرب حزبی و دولتی، وفاداران سرسپرده به مردم و میهن، در مرکز و ولایات، به بهانه تراشی ها و حيله گری های گوناگون از کار و وظایف؛ سوق نمودن شمار دیگری از شایسته ترین و مجرب ترین کادر های حزب به تقاعد اجباری پیش از میعاد معین قانونی؛ در عوض آنان برگزیدن بدنامترین افراد وابسته به رهبران کودتا و فرکسیون های ضد حزب که از جانب مقامات حزبی مجازات شده بودند؛
- 4- در پیشگیری سیاست کادری غیر عادلانه و مخالف معیار های اساسنامه حزب، با پیش کشیدن و تعیین شماری از افراد در رده های مهم و کلیدی وظایف حزبی و دولتی، بدون در نظر داشت اصل شایستگی، لیاقت، کاردانی، پاکي، تقوا، سابقه نیک، داشتن نیت پاک خدمت به میهن و مردم...؛
- 5- عقب نشینی پیاپی مطابق پلان مشترک مسکو- واشینگتن و اسلام آباد، تحت عنوان مصالحه ملی، بدون تعیین حد و مرز آن، به مقصد فراهم آوری مقدمات سازش و ارضای خاطر رهبران تنظیم ها در پلنوم نهم کمیته مرکزی ح. د. خ. ا؛ (اصول کلی مصالحه ملی در پلنوم شانزدهم و در تزیسهای ده گانه، از موضع قدرت مطرح شده بود؛ ولیک طرح مصالحه از موضع ضعف و اتخاذ تدابیر و روشهای سازشکارانه رهبری حزبی و دولتی پس از کودتای 14 ثور 1365 سبب آن گردید تا این سیاست از طرف گروه های جنگی مخالف، دول غربی و نظامیان پاکستان، بمثابة یک عمل نمایشی و تشریفاتی رژیم، به غرض اغوا و فریب مردم و جلب توجه خارجی ها، تلقی گردد. بنابراین با مخالفت و استهزاء از سوی طرف مقابل استقبال گردید) و عدم صداقت در تشریح، توضیح و تعیین حد و مرز و میکانیزم تطبیق آن در یک دیالوگ باز درون حزبی با منتقدین آن؛ استفاده ابزاری از این سیاست در مقابل مخالفین کودتای 14 ثور 1365 و همچنین پنهان نگهداشتن این شکست، در پشت پرده دروغها و بهانه های مبارزه درون حزبی؛
- 6- راه اندازی تبلیغات دروغین تحت عنوان " تئویر دومین کنفرانس سراسری حزب، بمنظور بحث و اتخاذ تصمیم روی برنامه مصالحه ملی در داخل حزب؛ سپس سلب حقوق حزبی و قانونی بیش از 100 تن نمایندگان انتخابی کنفرانس ها از شرکت نمودن در کنفرانس و اخراج اکثریت آنان از حزب (بشمول 17 تن اعضای کمیته مرکزی و دوتن از اعضای بیرونی سیاسی)، بدین گونه پایان دادن به بحث روی متن و محتوای مصالحه و تحمیل قبول اجباری آن بالای اعضای حزب، که منجر به یأس، ناامیدی و عدم حمایت اعضای حزب از این جاده یکطرف و زندگی برانداز حزب و باعث مسرت، تقویه مورال و نوید پیروزی تنظیم های بنیاد گرای جهادی و حامیان بین المللی آنان گردید؛
- 7- عدم توجه به پذیرش نظریات و انتقادهای سازنده منتقدین سیاسی درون حزبی، پیرامون برنامه تسلیم طلبانه ضد حزبی (مصالحه ملی بی حد و مرز)؛ برکناری و سرکوب پیهم صادق ترین، پاک ترین و کارفهم ترین اعضای حزب از وظایف و مقامات حزبی و دولتی و فرستادن شماری درکنج زندان و جبهه های گرم و بی برگشت جنگ با دشمن؛ نصب نمودن بدنام ترین اعضای فرکسیونهای ضد حزب، بجای آنان؛ بشمول اعضای رهبری و کادرهای باند جنایتکار حفیظ الله امین که از طرف محکمه ذیصلاح به " حبس های طویل و دوام " محکوم و مجازات شده بودند؛

8- اعلام آتش بس های یک جانبه خلاف اوضاع عمومی نظامی - سیاسی کشور و در مغایرت با منافع ملی و داعیه صلح و ثبات (در این مدت مورال و روحیه جنگی شکست خورده مخالفین مسلح، دوباره تقویت یافت و در حملات بر مواضع دولتی، پایگاههای نیروهای قوای مسلح، قطارهای اکمالاتی و مناطق مسکونی مردم، چهار برابر افزایش بعمل آمد و خساره های مالی و جانی بی شماری را ببار آورد)؛

9- تخلیه واحدهای اداره دولتی در محلات (ننگرهار، خوست، قندهار، نیمروز، هرات، کنرها...) از وجود لواهای سرحدی و کارمندان ملکی و نظامی و اعلام آن جاها بنام مناطق صلح و تسلیم دادن این محلات به گروههای جنگی مخالف، ساحه قلمرو حاکمیت دولت را تنگ تر و روند سقوط را سرعت بخشید؛

(پلان گذاری تخلیه مناطق و وارد آوردن تغییر در وضع الجش نیروهای مسلح، هیچگونه کمکی به تأمین صلح و ثبات نه نمود و دستاوردی را برای نظام سیاسی به ارمغان نیاورد؛ برعکس مخالفین این اقدام دولت را یک عقب نشینی و شکست دانستند)؛

10- تشدید حملات کتلوی راکتی و شلیک هاوان های دور منزل از طرف مخالفان، بالای شهرها، میدانهای هوایی، هدف های نظامی و اقتصادی، افزایش متداوم حملات دشمن بر پوسته های امنیتی در مسیر شاهرها، تعبیه ماین های مختلف در راهها، اجرای کمین ها و شب خون زدن ها از سوی گروپ های ضد دولت، عرصه رسیدگی دفاعی را برای نیروهای مسلح کشور در جهت دفع و طرد تعرضات دشمن تنگ تر می نمود؛

11- انسداد راههای مواصلاتی و خطوط اکمالاتی توسط مخالفین به هدف در محاصره کشیدن شهرها، بویژه پایتخت کشور، جهت رونما شدن کمبود و قحطی مواد اولیه مصرفی، صعود قیم و بالا گرفتن نارضایتی روز افزون مردم از حاکمیت سیاسی (مطابق برنامه جنرال اختر و دگروال یوسف - رهبران آی. اس. آی) و تکیه بیشتر دولت بالای ترانسپورت هوایی پرهزینه با امکانات محدود مالی و امنیتی؛

12- تضعیف قوای مسلح کشور و ایجاد دو دستگی در آن، پس از آغاز برخوردهای تحریک آمیز و اتخاذ تصامیم عجولانه و ضد وحدت حزبی دوکتور نجیب الله و اطرافیانش علیه جناح خلق و اخراج دوکتور صالح محمد زیری عضو اصلی کمیته مرکزی کنگره موسس، از عضویت بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب و برکناری سید محمد گلابزوی از پست وزارت داخله و تبعید وی بعنوان سفیر در مسکو (در حالی که این هر دو تن در جریان کودتای 14 ثور، بنا به فشار رهبری شوروی و انتظاراتی که خود از این رویداد داشتند، از نجیب حمایت نموده بودند)، به تعقیب آن بازداشت تنی چند از افسران عالی رتبه ارتش وابسته به جناح خلق، به اتهام عضویت در حزب اسلامی، بدون نظر و موافقه وزیر دفاع، نه تنها حمایت این جناح را از دست داد؛ بلکه عواقب آن منجر به کودتای نافرجام شهنواز تنی وزیر دفاع؛ سرکوب و زندانی کردن رهبران ملکی و نظامی آن بخش حزب، به شمول وکلای پارلمان، که مصونیت پارلمانی را دارا بودند؛ تلفات هر دو جانب حاکمیت، با پیامد های ناگوار تأثیرگذاری آن بالای احضارات محاروبی نیروهای دفاعی و اثرات سیاسی خیلی ها منفی آن بر ح. د. خ.ا، متحدین سیاسی حزب و در مجموع حاکمیت دولتی افغانستان گردید؛

13- شدت گرفتن حملات تهاجمی پی در پی افراطیون تحت قوماندۀ " آی. اس. آی " برولیات : خوست، لوگر، قندهار، زابل، پکتیا، لغمان، ارزگان، کاپیسا، پروان، وردک، غزنی و سایر جاها، با قطع خطوط مواصلاتی و محاصره اقتصادی شهرها (پس از ناکامی کودتای تنی و عدم حمایت بیش از دوثلث اعضای ملکی و نظامی جناح خلق از حکومت یکه تاز دوکتور نجیب)، به هدف تلافی شکست قوای نظامی پاکستان و چریک های تنظیمهای بنیادگرای جهادی در جنگ جلال آباد؛

14- تعدیل غیر اصولی و غیرقانونی نام، برنامه و اساسنامه ح. د. خ. ا، در نشست مضحکی با شرکت نمایندگان فرکسیون های ضد حزبی، در غیاب اکثریت اعضای اصلی کمیته مرکزی کنگره موسس که در قید حیات بودند و عدم حضور دوثلث اعضای اصلی معتقد به حزب؛ تحت عنوان باصطلاح کنگره حزب، با سمتگیری های راستگرایانه، بمثابة کودتای سیاسی سازمان یافته برضد هدف های انسانی و علماً تنظیم شده

آن (رعایت نکردن معیارهای دموکراتیک در انتخاب نمایندگان؛ انتصاب دستوری افراد دلخواه و وابسته به رهبری کودتا و فرکسیونهای ضدحزب بحیث نماینده؛ جلوگیری از اشتراک منتقدین درون حزبی و محروم ساختن نمایندگان واقعی و منتخب سازمانهای حزبی مرکز و ولایات از شرکت در کارکنگره و درپروسه تصمیم گیری ها، از زمره سیاه ترین کارنامه های رهبری حزبی و دولتی بود که بعد از دومین کنفرانس سراسری ح. د. خ. ا، به گونه مشابه، مجدداً صورت گرفت) و اتخاذ سیاست های تسلیم طلبانه با اعلام اقتصاد بازار آزاد و تهی کردن تمام اعضای رسالتمند حزب از اعتقادهای بنیادین حزبی و اندیشه های ترقیخواهانه ایشان؛

15- بالا رفتن میزان دامن زدن به خصومت‌های انتیکی و قومی، برخورد تبعیض آمیز و متکبرانه در برابر کادرهای ملی و محلی (حزبی و دولتی)؛ تشویق و ترغیب به اشاعه برتری جویی های قومی - قبیله‌ای و لسانی، تحمیل اراده - اندیشه و تمایلات شخصی از سوی رهبری حزبی - دولتی بر دیگران، پس از کودتای 14 ثور تا لحظه فرار نافرجام؛

16- سقوط خوست بمثابة سرآغاز فروپاشی حاکمیت سیاسی در نتیجه خیانت مسئولین دفاعی و امنیتی (قوماندان فرقه عسکری و قوماندان پولیس آن ولایت) و تلفات مالی و جانی جبران ناپذیر ناشی از این شکست نظامی و سیاسی و به تعقیب آن سقوط ولایات تخار - ارزگان - کاپیسا - کنرها ... با حدود 100 ولسوالی و سپردن آنها به " برادران آزرده خاطر" تحت عنوان منطقه سبز؛

17- تشدید اختلافات درونی میان رهبران کودتای 14 ثور 1365، روی تقسیم پست های حزبی و دولتی، بمنظور کسب سهم و امتیاز بیشتر، در قدرت و اداره حزب و دولت، منجر به برکناری - استعفاء و مقابله رویارویی دولت آنان علیه یکه تازی های رئیس حزب حاکم و تیم وی گردیده، آخرین میخ ها را بر تابوت از قبل ساخته شده حاکمیت دولتی کوبید؛

18- آغاز دسایس و توطئه های سازمان یافته در صفحات شمال، با موضعگیری های بسیار خصمانه و تشبیهات عظمت طلبانه و قوم گراییانه توسط افراد وابسته به دکتورنجیب الله؛ اوج گیری این مشکلات با تصفیه کادرهای ملکی و نظامی، بر اساس پلان مرکزی قوماندانی اوپراتیفی شمال - وزیردفاع - وزیرداخله و شمار دیگری از تفوق طلبان قومی و لسانی، با تایید و حمایت رئیس دولت؛

19- تبارز غرور بی جا و انجام صحیتهای غیر مسؤولانه رئیس حزب حاکم پیرامون وضع؛ عدم کفایت، کاردانی و درک لازم وی در زمینه ضرورت تدویر پلنوم یا مجمع عمومی شورای مرکزی حزب، بمنظور بررسی اوضاع بوجود آمده و اتخاذ تدابیر لازم بشمول تقدیم استعفاء از رهبری حزب و دولت و گزینش شخصیت دیگری که میتواند در رفع این بحران مؤثر تشخیص گردد؛

20- سقوط پیاپی (10) ولایت مهم و دارای موقعیت استراتژیک بعد از رویداد های شمال افغانستان و ناتوانی رهبری حزبی و دولتی از جلوگیری این حوادث....
عوامل بیرونی:

21- تشکیل دولت عبوری تنظیم های جنگی در شهر پشاور و تعیین رئیس دولت مؤقت بر طبق استراتژی " آی . اس . آی " پاکستان؛ رد برنامه مصالحه ملی و شرکت در دولت ائتلافی (از جمله رد پست وزارت دفاع که شش ماه کسی در رأس آن قرار نداشت) و حمایت جهان غرب از این فعل و انفعالات؛

22- شکست مذاکرات یولی و رانتسوف سفیر و نماینده فوق العاده اتحاد شوروی در افغانستان، در دیدار با نمایندگان گروههای جنگی، در اسلام آباد، طایف، تهران و روم، به دلیل رد این مذاکرات از سوی سران تنظیم های بنیاد گرای اسلامی مستقر در پاکستان؛

23- عدم عقب نشینی پاکستان از موضع قبلی و تشویق گروههای مسلح مخالف به ادامه جنگ بر ضد مردم افغانستان، از قلمرو آن کشور؛

24- نادیده گرفتن مواد موافقتنامه های ژنیو از طرف پاکستان و ایالات متحده آمریکا، به استثناء خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان؛

- 25- عدم تمایل امریکا مبنی بر قطع جنگ و خونریزی در افغانستان و ادامه تحویلدهی سلاح و مهمات جنگی به گروههای جنگ افروز و شرارت پیشه ؛
- 26- موضعگیری های ناروشن، ضد و نقیض، سوال برانگیز و مضمحل کننده سازمان ملل متحد، امریکا و اتحادشوروی، دایر بر حل سیاسی مسأله افغانستان؛
- 27- موضعگیری بسیار خصمانه و ناسالم سران تنظیم های افراطی ، در قبال بیانیه (5) فقره یی سرمنشی سازمان ملل متحد و اعلامیه مشترک ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی ، پیرامون حل و فصل سیاسی مشکل افغانستان (عدم پذیرش طرح های مندرج در بیانیه و ضدیت با اعلامیه مشترک) ؛
- 28- فروپاشی اتحادشوروی و پیامدهای منفی ناشی از آن به دولت افغانستان (قطع کمکهای اقتصادی و نظامی و پایان مشوره های سیاسی آن کشور) ؛
- 29- تأمین ارتباط رهبران فدراتیف روسیه با سران شماری از تنظیم های جنگی مستقر در پاکستان و اعلام حمایت و پشتیبانی فرماندهان کاخ کرملن از تنظیمهای پشاوروی ، بخاطر تکمیل و تطبیق کامل برنامه مشترک قبلی (گرباچف - ریگن)، مبنی بر سقوط حاکمیت ح. د. خ.ا و آغاز برنامه های بعدی که هم اکنون شاهد و ناظر جریان آن هستیم ؛
- 30- عدم کسب موفقیت پلان صلح سازمان ملل متحد، مطابق به خواست ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی... ، بر اساس دسایس آشکار و پنهان دولت پاکستان، بویژه سازمان " آی . اس . آی " با سازماندهی و تحریک نمودن گروههای بنیادگرای جهادی برضد آن....
- سرانجام از اثر معامله گری های خاطرخواهانه در داخل و در برون از مرزها و درز و بندهای پروتوکولی در سطح بین المللی، که بصورت فشرده از آن در بالا تذکار بعمل آمد، ح. د. خ. ا د چار بحران مزمن گردید و با درپیش گرفتن فرار و خیانت، حاکمیت دولتی از هم فروپاشید و شیرازه حزب دستخوش نابسامانی های غیرقابل کنترل شد.

بخش سوم

1- زندگی دشوار و درد ناک ح. د. خ. ا پس از سقوط حاکمیت:

از پی سقوط حاکمیت (درباره علل و عوامل آن در بالا تذکار بعمل آمد) و بدنبال آن تشکیل حکومت تنظیمی، ح. د. خ. ا توسط وا پسگرایان قرون وسطا یی (شورای قیادی) ممنوع خوانده شد . ولیک این اقدام تاریک اندیشان در نزد اعضای صادق و وفادار به آرمانهای انسانی حزب، هرگز و هیچگاهی به مفهوم یک عمل قانونی بحساب نیامد و نمی آید، قابل قبول نبود و نمی توانست باشد. زیرا در آن روزها و شبهای ظلمانی در افغانستان همه جا را کابوس وحشت و دهشت فرا گرفته بود و حالت جاری آن وقت کشور ما، بویژه در شهر کابل جز ماتمکده و ظلمت سرا، چیز دیگری بیش نبود؛ نظم دولتی قانونمند و نظام اجتماعی (سیاسی- اقتصادی) مردم پسند وجود نداشت؛ بربریت ، خونتآ، راکت و خمپاره، بم افکن ها ، تانکها و توپها، هاوان ها و دشکه ها ، ماشیندارها و کلآشینکوف ها حاکم زمانه بودند و دشوارترین و سیاه ترین روزهای زندگی مردم در دهه پایانی قرن بیستم ، آغاز یافته بود.

در نتیجه شعله و رشدن جنگ های داخلی و رویا رویی نظامی تنظیم های هفتگانه و نه گانه پشاور و تهرانی و مداخله آشکار دول همسایه و ارتجاع جهانی؛ آزادی، استقلال و حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور ما زیر ضربات خرد کننده دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفت. وطن آبایی مان به شدت به سوی نیستی و بربادی سوق داده شد. زیر بناها و ساختارهای عامه و دولتی، نهادهای سیاسی ، تاسیسات اقتصادی، بنیادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه پس از غارت و چپاول منهدم گردیدند.

کشتار شهروندان بی دفاع و بی گناه ملکی، اعدامهای خود سر و بدون محاکمه، بیجا سازیها و آواره ساختن های عمدی، شکنجه و آزار و اذیت مردم (زن و مرد، پسر و جوان، پسر و دختر، اطفال خرد سال و نوجوانان)، بریدن گوش و بینی ، شکستن و قطع دست و پای هموطنان عذاب دیده، سنگسار زنان ، تجاوز جنسی بالای خانمها، دختران و جوانان ، به زندان کشیدن کتگوری های مختلف مردم بر مبنای وابستگی های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی، حزبی و تنظیمی، اختطاف و به اسارت در آوردن اعضای فامیل ها، دستبرد به دارایی های مردم، تخریب و به آتش کشیدن هستی مادی و معنوی کشور اعم از ملکیت های عامه و شخصی، دزدی آثار تاریخی و فرهنگی و موزیم ها، ضدیت با مدنیت و دستاوردهای علمی- تخنیکی و فرهنگی، نقض حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و طنداران... اجراءات عادی و روزمره نیروهای جنگ افروز را تشکیل می داد که فاقد صلاحیت علمی و دانش مسلکی در عرصه دولتداری بودند.

بنیادگرایان سیه دل در چنین یک حالت که بزرگترین فجایع انسانی را انجام می دادند، ح. د. خ. ا را ممنوع اعلام نمودند. بنابراین نمیتوانست در چوکات یک عملکرد زورگویانه، پذیرفته شود. به اتکای همین استدلال حقوقی بود که فرزندان صدیق ح. د. خ. ا هسته های سازمانی را در داخل و بیرون از مرزها تشکیل دادند و فعالیت حزب را زنده نگهداشتند.

ولیک شوربختانه باید اعتراف نمود که همزمان با انتقال قدرت و تشکیل حکومت تنظیمی، عده ای از رهبران جفاکار و فرصت طلب به دلایل غیر موجه ، ح. د. خ. ا و مبارزه سیاسی در راه ترقی، دموکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی را در باتلاق تباهی ، بی سرنوشت رها کردند و خود بر برج عاج نشستند. شمار دیگری از همزمان نیمه راه که زمانی بر اعضای حزب به نرخ روز فضل می فروختند، با پایان حاکمیت، در این جا و آن جا به تجارت سیاسی پرداختند و با پررویی خاصی بر سوابق سیاسی خویش خط بطلان کشیدند.

بخش دیگری از اعضای حزب که فقط به هدف رسیدن به مقامات پر درآمد و اندوختن ثروت در زمان قدرت به حزب رو آورده بودند، پس از سقوط حاکمیت از حزب روگردان شدند و به تنظیم ها پیوستند. تعدادی هم بنابر دل بستگی به مقام و منزلت با سازشکاری های تسلیم طلبانه و زیان آور، بر آستان دشمنان تاریخی مردم افغانستان زانو زدند و به شدت به تخریب حزب مصروف شدند....

در جریان سال های نبود ح. د. خ. ا به شکل علنی در صحنه سیاسی در داخل کشور، نیروهای سیاسی ونیمه سیاسی از راست گرا و چپگرای داخلی گرفته تا ارتجاع منطقه و عرب ونمایندگان امپریالیسم ، با کاربرد طرق و وسایل گوناگون، منجمله استخدام رسانه های گروهی در کارزار تبلیغاتی، چاپ کتب و رساله های پرازدروغ و کینه و خصومت و گزافه گویی ها، ح. د. خ. ا را آماج حملات خصمانه خود قرار دادند، توهین کردند، دشنام گفتند، همه زشتی ها و پلشتی های روزگار را بر آن چسپاندند.

البته جای گله و شاکی بودن نیست ، زیرا این خصومت و کینه توزی رقبای سیاسی داخلی و دشمنان منطقه یی و بین المللی ح. د. خ. ا از خصصت ذاتی آنان ناشی میشود. این دسته بندی ها موفق شدند که شماری از معامله گران ابن الوقت، خرده منکران پله بین را به طرف خود بکشانند.

اما با دریغ و درد که بلند پایه گان ح. د. خ. ا (باسننای دوعضو اصلی کمیته مرکزی کنگره موسس که در رابطه به حیات حزبی نگاشته و توضیحاتی داده اند و بانوی انقلابی و سمبول نهضت زن در افغانستان، که برغم وضع صحی نامساعد ، روی آرمانهای انسانی حزب محبوبش چون سلسله جبال هندوکش، قامت افراشته است) تا مدت ها مهر خاموشی بر لب زدند و حتی حاضر نشدند تا در مقابل تعرض های سبعانه و تاخت و تازهای بدور از ادب و اخلاق رقبای سیاسی آشتی ناپذیرکهن و دشمنان نوبرآمد ، از حیثیت و کرامت انسانی خود و رفقای رده های صفوف و کادرها، دفاع بعمل آورند.

این تنها عده محدودی از اعضای با شهامت و پرافتخار ح. د. خ. ا از میان صفوف و کادرهای با ایمان و معتقد به آرمانهای والا و انسانی حزب ما بودند که به مانند گذشته با قلم و سخن، با قاطعیت و صمیمیت از حقانیت راه حزب و آرمان های سترگ و انسانی آن دفاع نمودند.

افتخار و شرف به این رفقای همرزم!

بعد از ا اینکه ویروس طالبان مطابق به پلان مشترک، امریکا- انگلیس- پاکستان- عربستان سعودی، بخاطر تحقق اهداف سیاسی- اقتصادی و استراتژیک دور و نزدیک غرب، در پیکر بیمار، نحیف و جنگ زده افغانستان، جا گرفت، دهها هزار هموطن بلا کشیده ما از جمله اعضای ح. د. خ. ا به ادامه خشونت حکومت تنظیمی ، مورد تعقیب و پیگرد خونین افراد بی فرهنگ و متعصب و بنیادگرا قرار گرفتند و توسط این جانپان انسان ستیز و تاریک نگر، در سراسر قلمرو تحت حاکمیت آنان توهین، تحقیر، آواره، بیجا ، محبوس و شکنجه شدند و یا به قتل رسیدند.

خلاصه آنچه را که گروههای جنگی سابق در سریال ویرانگری، انهدام پایه های مادی و معنوی جامعه، آتش سوزی، جنگ افروزی ، غارت و چپاول، خونریزی، کشتار، آواره ساختن و کوچاندن اجباری مردم، تخلیه مناطق از سکنه، تجاوز جنسی، فرهنگ ستیزی، ضدیت با علم و دانش، زن ستیزی، دامن زدن به خصومت های مذهبی- قومی- قبیله ای- لسانی- محلی، تهدید استقلال ملی و تمامیت ارضی... کوتاهی کرده بودند، طالبان پروسه آن را تکمیل نمودند. در تمام این دوران ها فرزندان راستین مردم زحمتکش افغانستان، از سراسر کشور، در ضدیت با جنایات انجام یافته ، صدای خویش را رساتر بلند داشتند و از دموکراسی، عدالت اجتماعی، مردم سالاری، حیثیت و کرامت انسانی شهروندان... دفاع بعمل آوردند.

2- حملات تروریستی یازدهم سپتمبر 2001 و پیامدهای سیاسی- اقتصادی ناشی از آن:

واقعه هولناک تروریستی یازدهم سپتمبر 2001 ، سیمای جهان را نه به سود خلقهای جهان، بلکه به نفع امپریالیسم و ارتجاع بین المللی شدیداً تکان داد و فاجعه عظیمی آفرید. این حادثه بمثابة یک جنایت سازمان یافته علیه بشریت ، پیامد سیاست های نادرست و مداخله جویانه ایالات متحده امریکا و متحدین غربی و عربی آن بود که در جریان جنگ سرد، از آغاز دهه هشتاد قرن بیستم، در وجود دولت نظامیگر پاکستان و سازمانهای مذهبی بنیادگرا، برضد مردم افغانستان در پیش گرفته شده بود.

حادثه یازدهم سپتمبر 2001 مزید بر این که حیات بیش از سه هزار انسان بی گناه ملکی را یکم خود فروربرد و بناهای 120 منزله را در شهر نیویارک فروریخت و بر عمارت پنتاگون درواشنگتن خساره وارد نمود ؛ ژاندارم بین المللی را نیز نسبت به سالهای پیشین مکارتر، ماجرا جوتر، بهانه گیرتر، خشن تر،

انتقام‌جویتر، جنگ طلب تر و متجاوزتر ساخت و بر مناسبات بین المللی تأثیر ناگواری بر جا گذاشت ؛ دهشت افگنی را وارد دور جدیدی از فعالیتهای خوشونتبار و قاتلانہ در سراسر گیتی (افغانستان، اندونزی، مراکش، الجزایر، عربستان سعودی، هند، پاکستان، فلپین، کشور های اروپایی...) کرد و سناریوی سیاه وابستگی سیاسی- اقتصادی- نظامی دول جهان به ستم سرمایه داری بسیار ماهرانه چوکات بندی گردید.

به همگان روشن است که طراحان پلان حملات دهشت افگنی با کوبیدن هواپیماهای ملکی بر ساختمان ها در شهرهای نیویارک و واشنگتن و اجراکنندگان آن افرادی بودند مربوط به سازمان تروریستی داوطلبان عربی که بنیاد آن در جنگهای افغانستان در دهه هشتاد توسط "سی.آی.ای" گذاشته شده بود و در مراکز و پایگاههای اصلی پرورش تروریستان در خاک پاکستان و کمپ های آدم کشی در داخل افغانستان، در مناطق هم مرز با پاکستان (ژوره، توره بوره و غیره) به پول ایالات متحده آمریکا و عربستان، توسط مربیون امریکایی و افسران " آی . اس . آی " آموزش نظامی دیده بودند. این آدمکشان حرفوی در آن زمان در صفوف احزاب بنیاد گرای اسلامی افغانی ساخت پشاور، بخصوص حزب اسلامی گلبدین، اتحاد اسلامی سیاف و هابی، حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی و حزب اسلامی مولوی محمد یونس خالص، تنظیم گردیده بودند و بمنظور قتل و قتال، خرابکاری و پیشبرد جنگ ها به افغانستان گسیل داده می شدند.

واقعه یازدهم سپتمبر 2001 باعث آن گردید تا به میل امریکایی ها و انگلیسها یک اتحاد جهانی بر ضد تروریسم و رژیم طالبان بوجود آید، یعنی علیه آن پدیده سیاه و تباهن که تخم آن توسط خود دنیای غرب به همکاری و پشتیبانی ارتجاع عرب و دولت های مرتجع در منطقه ، کاشته شده بود. چند روز بعد از این رویداد، واحدهای ارتش آمریکا و انگلیس، منجمله کوماندوهای مخصوص از هوا و زمین و بحر به عملیات نظامی در داخل افغانستان پرداختند. راکتهای دوربرد کروزمیزائل ، بم افکن های B 1 و B 52 امریکایی ، هدفها را نشانه گرفتند. واحدهای عملیات سریع امریکایی بم های خوشه یی را بالای هدف های ساحوی پرتاب کردند و نظامیان امریکایی برای اولین بار در تاریخ فعالیتهای جنگی خویش ، بم های سنگین وزن را بنام (Daisy Cutters) در حمله بالای تحکیمات توره بوره در خاک افغانستان آزمایش نمودند.

باید دانست که انگیزه تجاوز نظامی و اشغال سرزمین تاریخی ما توسط آمریکا و انگلیس، اعزام و حضور قوای متجاوز بیگانه در افغانستان ناشی از دلسوزی و علاقه مندی آنها نسبت به سرنوشت غم انگیز مردم کشور ما نبوده است. ورنه در طول دوران حاکمیت منفور مجاهدین و خونتای طالبان، بیرحمانه ترین مظالم و اعمال ضد بشری، بخصوص تبعیض جنسی در مقابل زنان، انجام داده می شد. مزید بر آن موجودیت قرارگاههای آموزش و پرورش دهشت افکنان در قلمرو پاکستان ، پایگاهها و مراکز تربیت نظامی تروریستان بین المللی در خاک افغانستان نیز مطابق به پلان " CIA " و " ISI " (در زمان طالبان) ایجاد گردید، کشت- تولید و قاچاق مواد مخدر در مقیاس وسیع صورت می گرفت... ولیک متأسفانه جهان غرب برخلاف ادعاهای بلند بالا مبنی بر دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و سکانداری دنیای متمدن، در برابر کلیه جنایات و اعمال ضد کرامت انسانی تنظیمهای جهادی و طالبی که توأم با وحشت- دهشت و بربریت دنبال می گردید، خاموش نشسته بودند و سرپال عذاب و شکنجه دادن ملت مظلوم مان را بوسیله دستپروردگان خویش تماشا می نمودند.

قدر مسلم این است که در آن زمان موضوع روی دسترسی به ذخایر سرشار نفت و گاز در آسیای میانه ، حوزه خلیج فارس و بحیره کسپین می چرخید که از مدت ها بدین طرف در نزد دول صنعتی غربی، مفهوم و اهمیت استراتژیک کسب نموده بود. یگانه نسخه رسیدن به این اهداف ، ایجاد گروه طالبان و به قدرت رساندن آنان شناخته شد. این تنها هنگامی که دهشت افکنان بین المللی، ثبات ، امنیت داخلی و منافع اقتصادی و سیاسی خود آنها را مواجه به خطر ساختند و مکروب بنیاد گرایی و تعصب مذهبی به خاک شان سرایت کرد، و انگاه بعوض این که مراکز اصلی پرورش تروریستان و هسته های سازماندهی اعمال تروریستی را در خاک پاکستان نابود می ساختند، نظامیان امریکایی و برتانوی با درپیش گیری عملیات نظامی (شلیک راکتها و بمباران هوایی) مردم بی گناه افغانستان را بخاک و خون کشیدند. ورنه سقوط دادن رژیم فرزندان ناخلف (طالبان) به غیر از برپایی یک جنگ تباہ کن که شعله های ویرانگر آن تاکنون کما کان و با شدت تمام

جریان دارد، از راههای دیگری نیز چون قطع فوری انواع کمکها و مسدود نمودن کلیه چشمه های عایداتی بیرونی (مالی ، نظامی، لوژستیکی ، معنوی) و توقف عاجل و بی چون وچرای پشتیبانی سیاسی و حمایت از آنان (ازسوی کمپانی های نفتی، دولت- دستگاه استخبارات و احزاب مذهبی پاکستان، سلطنت آل سعود، شیخ نشینان حوزه خلیج، تجار و سرمایه داران غربی و عربی) وسایر شیوه ها امکان پذیر بود. هرگاه مسأله حضور دایمی نظامیان امریکایی- انگلیسی و راهیابی سربازان و افسران پیمان تجاوزکار ناتو در قلمرو افغانستان و همچنان تأسیس یک دولت دست نشانده وگوش به فرمان، مطرح نمی بود.

در طی بیش از هفت هفته بمباردمان شدید هوایی و حملات راکتی توسط قوای نظامی امریکا و انگلستان، خطوط دفاعی و قرارگاههای جنگی طالبان و ترورستان القاعده در تمام استقامتها در هم شکست و ذخایر و دیپوهای سلاح و مهمات و سایر تجهیزات جنگی که قبلاً از طرف " سی . آی . آی " و " آی . اس . آی " و غیره دوستان آنان در اختیارشان قرار داده شده بود، نابود گردیدند. نیروهای اتحاد شمال از برکت بم افکن های B-52 به کابل رسیدند و در بین خود به تقسیم چوکی های دولت پرداختند.

در پایگاه اصلی طالبان در شهر قندهار، با میانجیگری افراد و اشخاص متنفذ، میان رهبر طالبان و رئیس دولت آینده ، معامله سود آوری (!) صورت گرفت. در ازای آزاد گذاری راههای خروجی، طالبان بایست سلاح های خود را تحویل میدادند که چنین نشد.

به تعقیب اشغال افغانستان و بمباردمانهای دوامدار هوایی و زمینی، توأم با تلفات و ویرانی های ناشی از آن ، بوسیله تفنگداران امریکایی و انگلیسی، به خواست دولت امریکا وسازمانهای استخباراتی غربی، پروژه اجلاس بن درپیش گرفته شد. در این گردهمایی هیأت های اتحاد شمال، طرفداران شاه سابق و اعضای شورای قبرس مورد حمایت دولت ایران مربوط به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، تحت سرپرستی نماینده ملل متحد برای افغانستان، در پشت میز مذاکره نشستند و روی سر نوشت سیاسی و آینده مردم افغانستان در عقب درهای بسته، تصمیم اتخاذ نمودند.

شرکت روشنفکران غیروابسته، در کارکنفرانس نه تنها ملموس نبود، بل نقش نیروهای سیاسی و شخصیتهای علمی و فرهنگی و روشنفکران آگاه و مطرح در افغانستان نیز در ساختمان جامعه نوین، بکلی به فراموشی سپرده شد. بدین ملحوظ گفته می توانیم که در نشست بن و توافقات حاصله در آن جا، آراء و افکار نمایندگان واقعی ملت دخیل نبود؛ بل گروههای مسلح مجاهدین و سلطنت طلبان (مریدان شاه سابق) نقش تعیین کننده داشتند که از ترکیب آنان اداره موقت بوجود آمد. حتی رئیس اداره موقت بطور مشخص انتخاب دولت امریکا بود. در این برگزینی نه تنها به اراده مردم افغانستان وقعی گذاشته نشد؛ بل به نظر و خواست شرکت کنندگان در اجلاس بن نیز کدام اهمیتی قایل نگردیدند.

با امضاء موافقتنامه بن و پیامدهای سیاسی ناشی از آن ، صفحه دیگری در تاریخ مداخله گری بیگانگان در روند زندگی سیاسی ملت درد کشیده مان گشوده شد و طومار وابستگی سیاسی- اقتصادی- نظامی افغانستان به قدرتهای استثماری و استعماری جهان با مضمون و محتوای کاملاً مشخص، خیلی ها ماهرانه تحریر یافت.

بخش چهارم

1- تحلیلی از اوضاع جهانی و آرایش نیروهای سیاسی در عرصه بین المللی در مرحله کنونی:

اگر قرن بیستم را از یک دیدگاه، مرحله گذار سرمایه داری از "رقابت آزاد" به سمت انباشت سرمایه و پیدایش شرکتهای بزرگ انحصاری با تمرکز تولید در دست آنها، همچنان پدید آمدن الیگارشی مالی « سیادت سرمایه مالی » با پیوند خوردن سرمایه های بانکی با سرمایه های صنعتی با خصلت صدور سرمایه بجای صدور کالا و اشغال و تقسیم مجدد کشورهای جهان بر بنیاد منافع سیاسی و اقتصادی دول سرمایه داری، میدانند. از سوی دیگر این سده را دوران پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر نیز می نامند. طی سالهای این قرن، سیستم مستعمراتی در هم شکست و کاخهای استعمار کهن در گوشه و کنار جهان فروریخت، فاشیسم هتلری شکست خورد، جنگ جهانی دوم به نفع ملت ها و به ضرر نازی ها پایان یافت، دولتهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، چین، کوبا، ویتنام، کوریای شمالی و مغلستان، تاسیس گردید، جنبش های رهایی بخش ملی در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین اوج گرفت و قصص الیگارشی را در پهلوی سایر تحولات، جامعه بشری در سده بیستم در مسیر ساقط ساختن جبر اجتماعی، گامهای اولین را گذاشت. نیروهای مترقی و صلحدوست جهان در پرتو اندیشه های انقلابی، با نظریه جاودانه بودن نظام سرمایه داری به مقابله برخاستند و در بعضی ممالک اعمار جامعه عادلانه را بسود زحمتکشان به تجربه گرفتند.

پس از شکست فاشیسم، ارتجاع امپریالیستی در برابر دنیای مترقی به اتخاذ روشهای تازه تری متوسل شد و جنگ سرد را با تشدید مسابقات تسلیحاتی و دسایس سیاسی و تقویت گریهای نظامی دنبال کرد و پیروسی مشکل آفرینی را برای دولی که در راه تحکیم استقلال ملی، خود ارادیت و پیشرفت اجتماعی می رزمیدند، با تحریک - تشویق و حمایت (مالی، سیاسی، تسلیحاتی) ارتجاع داخلی و توسعه فعالیت شبکه های خدمات استخباراتی، سرعت بخشید.

موازی با دامنه دار شدن رقابتهای جهانی بین دو اردوگاه، در خود کشور های سوسیالیستی، رهبران حزبی و دولتی و سیاستمداران بر سر اقتدار، خطاهای جبران ناپذیری را مرتکب شدند و سوء مدیریت آنان نظام سیاسی را دچار بحران ساخت. نبود عام و تام دموکراسی قانونمند در حزب و تأثیرات ناگوار آن در سطح جامعه با کاربرد شیوه های فرماندهی در رهبری سیستم سیاسی و اقتصادی، سمت حرکت را به انحراف کشانید و مشکلات عظیمی را در سر راه ترقی، پیشرفت اجتماعی، موثریت کار و کیفیت تولید و سرانجام برنامه اعمار جامعه عادلانه، بوجود آورد، تا آنجا که پیروسی تکامل نظام سیاسی را با تنش آفرینی ها مواجه و تا حدودی متوقف گردانید.

کمبود دموکراسی واقعی (نه انارشی که غرب گسترش آن را در کشور های سوسیالیستی با صرف هزینه هنگفت در پلان وظایف تبلیغاتی خرابکارانه خود گنجانیده بود) و پایین بودن سطح روحیه انتقاد پذیری در رده های رهبری حزبی و دولتی، زمینه را برای نفوذ عناصر رطمیع شده توسط "سی . آی . ای" که از قبل در کمین نشسته بودند، مساعد ساخت تا در یک برهه تاریخی، از لحاظ سیاسی و استراتژیک خیلی خطرناک، با یک برنامه مشخص و سازماندهی شده به بهانه نهادینه کردن دستاورد های نظام سوسیالیستی، اساس رژیم را از ریشه تخریب کنند و هدف امپریالیسم را مبنی بر نابودی سیستم جهانی سوسیالیسم و خفه ساختن جنبشهای آزادیبخش ملی، بر آورده سازند.

توقف روند تحولات مترقی به سود زحمتکشان جهان، بصورت علنی از سال 1985 با به قدرت رسیدن منحرفین خیانت پیشه، نوکری صفت، راستگرا و خود فروش در مقام های رهبری حزبی و دولتی اتحاد شوروی سابق به سرمداری میخائیل گرباچف، آغاز گردید و تا امروز کما کان ادامه دارد. سازماندهی توطئه

را باشگاه روم به نمایندگی از کانون توطئه های جهانی، بدوش داشت که از طریق ایجاد بحرانهای سیاسی در درون دول سوسیالیستی، توأم با رکود اقتصادی، راه را برای وقوع حوادث بزرگتر جهانی هموار ساخت. به باور ما فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط نظام سوسیالیستی در آن کشور و سایر ممالک اروپای شرقی، صرف نظر از موجودیت پاره ای از مشکلات ساختاری در شکل اداره و روابط ارگانهای دولتی با توده های مردم، کوتاه آمدن ها در زمینه بهره گیری مؤثر از دستاوردهای علم و تکنیک و کاربرد تکنولوژی معاصر در پروسه فعالیت های اقتصادی، بمنظور بازدهی بهتر و بیشتر کار و ارتقاء کیفیت و کمیت تولید، فاجعه آفرین بود. زیرا تعادل موجود در سیاست بین المللی و مناسبات در اقتصاد جهانی، به نفع ارتجاع و امپریالیسم، برهم خورد و میدان سیاست در مقیاس جهان نیز برای ایالات متحده آمریکا و شرکایش به جولانگاه یکه تازی و صحنه تاخت و تازیبی رقیب، مبدل گردید. دولتهای ملی و مترقی در آسیا- افریقا و امریکای لاتین، مدافعین سیاست های مستقل سیاسی و اقتصادی خود را از دست دادند و مستقیماً زیر فشار شدید نیرو های استثماری و استعمار نوین قرار گرفتند. سازمانهای بین المللی (موسسه ملل متحد و نهادهای وابسته به آن)، تعهدات بین المللی (میثاقها، مقاوله ها، پروتوکول ها، پیمانهای صلح و همزیستی مسالمت آمیز، موافقتنامه های همکاری های متقابل اقتصادی) اهمیت و ارزشمندی گذشته خویش را از دست دادند و در مواردی بحیث وسیله ابزاری در خدمت به امیال شوم و هدفهای تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، درآمدند.

2- واکنش بشریت مترقی در مقابل پروسه جهانی شدن :

مشخصه دوران معاصر را، تشدید بحرانهای سیاسی- اقتصادی در جهان، عمیق شدن تضادهای اجتماعی میان بهره کشان و بهره دهان، افزایش عالمگیر دامنه فقر- بیماری- بیکاری و خانه بدوشی، نظامیگری لجام گسیخته امپریالیستی آمیخته با زور در کلیه جهات حیات اجتماعی، می سازد که در فرجام مضمون اساسی آن را گذار تدریجی و قانونمند از سرمایه داری انحصاری به صورت بندی سیاسی- اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی و فارغ از بهره کشی و اسارت، تشکیل می دهد.

تلاش و فعالیت مبلغین و مدافعین به اصطلاح « نظم نوین جهانی » (کار برد این واژه در ادبیات سیاسی جهان غرب از سال 1991 در جنگ خلیج، یعنی اشغال کویت توسط عراق و تجاوز نظامی آمریکا و متحدین بالای عراق، رواج یافت) در حال حاضر، جز مسموم ساختن اذهان عامه در جهان به هدف جاودانه جلوه دادن نظام سرمایه داری، چیز دیگری نمی باشد. دول سرمایه داری با کاربرد همه امکانات و منابع تبلیغی، ترویجی، نگارشی و پژوهشی مربوط به خود، در پی بهبود نشان دادن مبارزه بی امان بشریت مترقی و صلحدوست که در ضدیت با ستمگری و دسایس امپریالیستی صورت می گیرد، برآمده می خواهند تا با استفاده از این نیرنگ، سیمای زشت و اعمال جنایتکارانه خویش را پنهان نمایند. اما آخرین پژوهشهای علمی همراه با سیر رویدادهای تاریخی و پراتیک زندگی هر روز خلاف ادعای آنان را به نمایش می گذارد:

نوسانات سرمایه مالی در بازارهای بین المللی، مبادله اسعار و خرید و فروش سهام و اوراق بهادار، نقش ویرانگر در حیات اقتصادی جامعه بشری بازی می نماید؛ دهها هزار کارگر سابقه دار و نیروی کار جوان، ماهر و مستعد، مصروفیت شغلی خود را از دست می دهند و به صفوف اردوی بیکاران می پیوندند؛ دهها موسسه و کارگاههای تولیدی کوچک و متوسط در زیر فشار شرکتهای بزرگ انحصاری، تاب مقاومت را از دست داده، از حق ادامه حیات و فعالیت محروم می گردند؛ کمپانی های انحصاری فرا ملی تا سرحد نابودی اقتصاد ملی دول عقب نگهداشته شده فعال هستند که حتی رژیم های ضد مردمی را به منظور تأمین و تضمین منافع دراز مدت خویش، بر خلقهای زحمتکش جهان تحمیل می دارند....

سرمایه داری نیو لیبرال، پلان جهانی شدن را با برنامه درست داشتن کنترل بر بازارها و مواد اولیه (ذخایر نفت و گاز در حوزه های نفتی، معادن دست ناخورده، سنگهای قیمتی، محصولات زراعتی و باغداری و حاصلات سردرختی) جهان به پیش کشیده که نتیجه آن افزایش در میزان تصاحب ارزش اضافی، تقویت کمپانیهای انحصاری غول پیکر، هژمونی سرمایه مالی در صنعت و تجارت می باشد.

خصوصی سازی (بانک ها ، موسسات تولیدی، خطوط راه آهن و تجهیزات ترانسپورتهی مربوط به آن ، سرک ها ، میدانهای هوایی ، هواپیماهای مسافربری و تجهیزات ترانسپورتهی، پست، مخابرات و مواصلات، استخراج معادن، زراعت ، مالداری ، صنایع وساختمان...) مشخصه دیگر « جهانی شدن » است که بسیار دقیق کلیه شئون زندگی (اجتماعی ، علمی ، فرهنگی ، پزشکی ، آموزشی و پرورشی، سپورت و سرگرمی ها، وسایل اطلاعات جمعی...) انسانها را هدف گرفته است.

سیاست جهانی شدن ، بجز از بین بردن استقلال عمل دولتهای ملی، چیز دیگری نمی باشد، که هدف آن را پایین آوردن نقش دولتها در امر تصمیم گیری های داخلی در عرصه های سیاسی و اقتصادی، تشکیل می دهد، در عوض بایست آنها در حفظ امنیت سرمایه داری خدمت کنند.

نظام سرمایه داری با توسل به نظامیگری خشن و غیر انسانی، با شعله ورساختن آتش جنگهای ویرانگر و بنیاد برانداز، خطرناک ترین و زشت ترین خصلت دوران معاصر خود را، بازتاب می دهد و از آن بمتابۀ اهرم فشار بخاطر جهانی شدن جنگ، غارت کشورها و ثروتهای دست ناخورده کره زمین، استفاده بعمل می آورد. در حال حاضر این وظیفه بیشتر به دوش پیمان تجاوزکارناتو گذاشته شده است. ناگفته روشن است که افزایش در بودجه نظامی و بلند رفتن مخارج جنگی و تسلیحاتی، سبب ایجاد بحرانهای جدید اقتصادی شده و از این ناحیه به عرصه خدمات اجتماعی آسیب بزرگی می رسد.

اما در ضدیت باپروسة جهانی شدن، خوشبختانه مردم نه تنها در خود کشورهای سرمایه داری با ریختن به جاده ها و سازماندهی راه پیمایی های اعتراض آمیز، واکنشهای نشان می دهند؛ بل نیروهای انقلابی و صلحدوست جهان(ح. د. خ. ا جزء جدایی ناپذیر این حرکت خروشان می باشد) نیز که پس از رکود دهه نود جدیداً آرایش قوا داده ؛ در مقابل آن صف آرای کرده و در بسا موارد رهبری این جنبشها و راه پیمایی هار ابرعهده گرفته اند.

همین حالا احزاب انقلابی هم پیوند با جنبش جهانی کارگری، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، جنبش جهانی ضد جنگ، فعالین و طرفداران حفظ محیط زیست، جنبش بین المللی زنان و جوانان، جنبش جهانی دانش آموزان موسسات دانشگاهی، اتحادیه های بین المللی نویسندگان، هنرمندان، خبرنگاران و ژورنالیستان آزاد، کانون های علمی و فرهنگی، نهادهای بین المللی دفاع از حقوق بشر و ارزشهای انسانی... نیروی بالقوه در ناکام ساختن خیال های ناپاک سرمایه داری نیولیبرال و برنامه جهانی شدن، شمرده می شوند.

موازی و متوازن به اهداف سیستم سرمایه داری، احزاب انقلابی طبقه کارگر و سایر تشکلهای سیاسی ملی- دموکراتیک و مترقی، مطابق به شرایط نوین، آرایش قواداده و فعلاً با مرامنامه و برنامه عمل جدید، به فعالیتهای سیاسی خویش در ساختار طبقاتی جوامع مربوط، ادامه می دهند و به موفقیتهای نیز دست یافته اند. مزید بر آن در کلیه ممالک جهان طیف وسیع از نهادها و تشکل های وطنپرست- ملی و دموکراتیک که بخاطر آرمانهای صلح- دموکراسی- عدالت اجتماعی، استقلال ملی، حقوق بشر، حق خود ارادیت- رهایی ملل از انقیاد و وابستگی- انکشاف اقتصادی و رشد فرهنگی- دموکراتیزه شدن روابط و مناسبات بین المللی (سیاسی - اقتصادی)؛ ارتقاء نقش سازمان ملل در اتخاذ تصمیم و صدور فیصله ها بشکل مستقلانه و خارج از سایه نفوذ قدرتهای بزرگ؛ انحلال پیمانها، مراکز و پایگاههای نظامی از جمله پیمان تجاوزکارناتو؛ محو کلیه زراد خانه های سلاح هستوی، کیمیاوی، بیولوژیکی و میکروبی؛ جلوگیری از مسابقات تسلیحاتی، بویژه جنگ ستارگان و کشاندن تکنولوژی جنگی و نظامی به فضا...؛ می رزمند و چگونگی روابط خویش را با توده های مردم، نقش و جایگاه شان را در ساختار اجتماعی جامعه، تنظیم، تثبیت و متبازل می نمایند.

3- وضعیت اجتماعی (سیاسی- اقتصادی) در افغانستان در حال حاضر:

بر مبنای سیاست یکه تازانه جهان غرب، در پیشاپیش آنها ایالات متحده امریکا که می خواهند با استفاده از گره گاههای استراتژیک بمتابۀ پایگاهها و مراکز نظامی، اقتصاد بین المللی و زندگی سیاسی ملیونها

انسان را در سراسر گیتی، میلیتاریزه سازند؛ افغانستان با داشتن موقعیت بسیار مهم استراتژیک و سیاسی، محل مناسبی برای رسیدن به این اهداف تعیین شده است.

نگاه دقیق و کارشناسانه به رخداد های دهه اخیر در افغانستان، بخوبی نشان می دهد که ارتجاع و امپریالیسم چگونه و با استفاده از کدام حیل و ذرایع موفق گردیدند تا دولت مجاهدین و رژیم طالبان را یکی پی دیگری بحیث نسخه های کار آمد، بخاطر تأمین و تضمین منافع سیاسی و اقتصادی در ازمدهت خویش در منطقه، بر کشور ما تحمیل کنند. این که سرزمین تاریخی و بلاکشیده ما در اثر مداخله خارجی با شعله و رساختن جنگ های فرسایشی به پرتگاه نابودی نزدیک شد؛ استقلال ملی و تمامیت ارضی افغانستان به مخاطره افتید؛ تاسیسات سیاسی- اقتصادی- فرهنگی و نهادهای خدمات عامه از هم فروپاشیدند؛ به شخصیت و کرامت انسانی افراد جامعه تجاوز صورت گرفت؛ حقوق بشر بصورت خشن نقض گردید؛ پروسه اتحاد با همی شهروندان برهم خورد و جای آن را تعصبات آشکار قومی، لسانی، منطوقی و مذهبی گرفت که مسؤولیت آن بیشتر از دیگران، به عملکرد ها، سیاستبازی ها و روشهای خصمانه امریکا- انگلیس و متحدین بین المللی و منطقه یی آنها در قبال افغانستان، ارتباط می گیرد.

همچنان پس از تشکیل دولت موقت، انتقالی و انتخابی (!) (مطابق موافقتنامه بن) در افغانستان، ساختار رژیم در یک ترکیب نهایت پیچیده، عقبگرا و ارتجاعی شکل گرفت که در آن ملوک الطوائف جنگی، مافیای تولید، فروش و قاچاق مواد مخدر، سران و نمایندگان تنظیم های پشاور و تهرانی، فرماندهان محلی، تکنوکراتهای مقیم در دنیای غرب، سلطنت طلبان و شاه پرستان، ناسیونالیستهای تمامیت خواه، نقش بارز و تعیین کننده داشتند و چوکی های اداره دولت را در مرکز و ولایات به مانند ملکیت شخصی و متاع موروثی، با عقد و امضای پروتوکول ها و جورآمدهای سازشکارانه، در بین خود تقسیم و ترکه نمودند.

همین گونه به هیچ کس پوشیده نیست که تا به امروز در افغانستان مظاهر رعب و وحشت، چور و چپاول، قتل و غارت، تجاوز جنسی و آدم ربایی، بی امنیتی، نبود مصونیت فردی و جمعی، سلطه تفنگ، راه گیری و رهزنی، زرع- تولید و قاچاق مواد مخدر، زورگویی... نه تنها ساقط نگردیده؛ بل تشدید یافته است. ایالات متحده امریکا- انگلیس و متحدین سابقه و نوین آنها با اشغال نظامی و سیاسی افغانستان و دخالت گسترده در زندگی اقتصادی مردم، قصد دارند تا به شیوه استعمار نو، پلانهها و پروگرامهای اسارت آور خویش را در تار و پود نظام اقتصادی

(سیستم تولیدی، نظم مالی- سرمایه و بانکداری، تجارت، مخابرات و مواصلات...) نفوذ دهند. به همین منظور، دول غربی از آغاز مرحله، انجوها (سازماندهندگان رونق یابی اقتصاد مافیایی در افغانستان) را با نصب کردن لمپن های مخمور (زیر نام همآهنگ کننده، متخصص، انجنیر، کارمند فنی و تخنیکی) در کارهای آن توظیف نمودند تا در همدستی با معامله گران و دلالان حریص داخلی، مانند موریانه اقتصاد بیمار و ناتوان مملکت را بکلی از پا در آورند؛ بخش بزرگ کمک های مالی را که مستقیماً بحساب آنها انتقال می یافت (و یا تا هنوز هم انتقال می یابد) غارت کنند و یا از راههای مشکوک و نامرئی، بدون این که در افغانستان از آن استفاده صورت گرفته باشد- دوباره به کشور کمک دهنده بازگردانند؛ زمینه جلوگیری از زایش - بسط - انکشاف و توسعه صنایع ملی (سبک و سنگین) را فراهم سازند؛ شرایط مساعد را بغرض غارت سرمایه های ملی و ثروت های طبیعی افغانستان بوجود آورند....

بر اساس همین پالیسی غارتگرانه و استثمارگری چپاولگران بین المللی که به ناحق به نام جامعه بین المللی یاد می شوند، امروز افغانستان به یک کشور گدا، جیره خوار و دست نگر کشور های دونه مبدل شده، تا آن سرحد که حتی ادامه زندگی مردم، کار و فعالیت اداره دولت، وابسته به میزان کمک های مالی و مادی مغرضانه و قروض کمر شکن خارجی می باشد.

بدین سان مشاهده می گردد که روند چرخش بر محور سیاستهای بسیار خطرناک و زیان آور جهان غرب (جامعه بین المللی!) در افغانستان، در نبود یک جبهه واحد متشکل از نیروهای چپ و مترقی، با سرعت تمام ادامه دارد. در حال حاضر افغانستان به سمت ویرانی و بربادی استقلال ملی (سیاسی- اقتصادی) در زیر شعار اقتصاد بازار آزاد به پیش می رود که هدفی جز فقر، درماندگی و محرومیت جانکاه و همچنان حاکم

ساختن عده انگشت شماری از صاحبان سرمایه های دوران جهاد (تنظیمی و غیرتنظیمی) و تاجران و قاچاقچیان مواد مخدر، چیز دیگری را دنبال نمی کند، که این پروسه منجر به ظهور و حضور و رشد یک قشر طفیلی بوروکراتیک فاسد و ضد ملی گردیده است. این سرمایه سالاران نوتشکیل با سازشکاریهای منفعت طلبانه با اختاپوت انجوه های خارجی بر بخشهای عمده اقتصاد کشور تسلط حاصل کرده اند که متأسفانه نیرومندترین و بانفوذترین بدنه حاکمیت سیاسی امروزی افغانستان نیز در آن شامل می باشد.

4- ح. د. خ. ا. در حال حاضر:

پس از به قدرت نشا دن رهبران و نمایندگان تنظیم ها و آواره شدن مجدد صدها هزار شهروند افغانستان در خارج از مرزها (پاکستان، ایران، آسیای میانه، روسیه و سایر جمهوریتهای اتحاد شوروی سابق، کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا، استرالیا، ممالک عربی...) عده محدودی از اعضای ح. د. خ. ا نیز در بیرون از سرحدات، حزب را به زعم خود به جزایر خرد و کوچک تقسیم کردند و هرکس مطابق به ذوق و سلیقه شخصی، تشکل سیاسی (!) جدید و مستقل را بوجود آورد.

بعد از تاسیس اداره انتقالی و تصویب قانون اساسی و ازپی آن اعلان جمهوری اسلامی افغانستان، تصویب قانون احزاب و نهاد های سیاسی و تشکیل پارلمان، شماری از اعضای سابق ح. د. خ. ا با استفاده از فضای حاکم در جامعه، احزاب جدید را در دفاتر سرکاری ثبت و راجستر کردند. به باور این دوستان دیروزی مان، آنان توانستند که با پارچه- پارچه ساختن ح. د. خ. ا، این گردان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان را برای ابد از صحنه مبارزات سیاسی و وطنپرستانه خارج سازند و دیگر نام و نشانی از آن باقی نگذارند. ولی خوشبختانه این پندار آنان جز خیال خام، چیز دیگری نبود. زیرا فعالیت و تپ و تلاش احزاب و سازمانهای ذکر شده در داخل کشور و نهادها و تشکیلات نو بنیاد برون مرزی، در راستای از بین بردن نام و نشان حزبی که با خون دهها هزار انسان وطن و همزمان شهید مان رنگین و گلگون است و سرنوشت آن با سرنوشت دهها هزار انسان معلول و معیوب، بیوه زنان و اطفال یتیم و بی سرپرست گره خورده، سودی را برای آنان ببار نیاورد.

هموطنان گرامی! مطابق به مفاد جزء الف ماده بیستم اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاقهای قبول شده بین المللی، هرکس حق دارد، که حزب، سازمان، اتحادیه، گروه، نهاد و غیره و غیره تشکیل دهد! اشتراک داوطلبانه افراد در این تشکل ها نیز حق مسلم مربوط به فرد است. و اما، هیچ کس این حق را ندارد که حزب و یا سازمان خود را بدیل و یا جانشین ح. د. خ. ا قلمداد کند! ح. د. خ. ا در وجود صادق ترین فرزندان مردم افغانستان زنده است، زنده و پویا باقی خواهد ماند!

5- چند حرفی درباره ترکیب و آرایش طبقاتی جامعه:

دیدگاه ح. د. خ. ا در رابطه به ترکیب و آرایش طبقاتی جامعه، در نخستین سند مرامی آن (منتشره در جریده خلق) و بعداً در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان (قانون اساسی مؤقت) به خوبی بازتاب یافته است. اما طی دوره های 1- پس از (7/2/1357 الی 8/2/1371) 2- حاکمیتهای تنظیمی و طالبی 3- از تاسیس اداره مؤقت و انتقالی و جمهوری اسلامی تا به امروز- در آرایش طبقاتی جامعه تغییرات کیفی بوجود آمده است.

همه واقف اند که در زمان حاکمیت بنیاد گرایان تنظیمی و طالبی ساختار های سیاسی و اقتصادی نابود ساخته شدند و ارگانهای تأمین کننده نظم اجتماعی یکی پی دیگری از چوکات دستگاه زمامداری فاسد و ضد ملی آنان حذف گردیدند. جنگ های فرسایشی میان گروهی و درگیری های نظامی قدرت طلبی انحصاری، دست بدست گشتن کنترل اداره محلات، خصوصیت نظام سیاسی را در این دوره مشخص می ساخت.

از تولید و پیشرفت اجتماعی، تغییر و تحول در نظام اقتصادی، خبری در میان نبود. صرف یک قشر مذهبی

نوبه دوران رسیده تنظیمی و طالبی با سرمایه های هنگفت باد آورده، جنگ سالاران و فرماندهان محلی، تریاک سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر و یک مشت معامله گران سیاسی، برگرده های ملت سوار بودند و حکومت می کردند.

پس از سقوط طالبان، (از سال 2001 تا به امروز)، نیز توده های زحمتکش (کارگران، دهقانان، پیشه وران، اهالی فقیر در شهرها و روستاها) زجر نابرابری ها و ستم طبقاتی را می کشند. در این دوران یک دینامیک معینی در سمت بالا بردن نقش و احیای اعتبار از دست رفته رهبران و نمایندگان تنظیمهای جهادی و ارتقای پرستیژ سرمایه داران خصوصی، تاجران بزرگ، قاچاقبران مواد مخدر، قبیله پرستان وابسته به ارتجاع فئودالی بوجود آمده که طبقه کارگر، دهقانان و کلیه زحمتکشان کشور را زیر سایه گرفته و هر روز نسبت به روز دیگر امکانات کار و ادامه زندگی را از آنان و وابستگان شان می گیرد. این رویداد، تاثیر عمیقی را در آرایش طبقاتی جامعه از خود بجا گذاشته است.

در این جا باید دید که فعالیت سیاسی و اقتصادی سلطه جویانه و منفعت طلبانه این قشر حاکم بر سرنوشت مردم که دولت و نهادهای آن را در پهلوی خود دارند، چه بلاهای را بر سر کارگران، دهقانان، کارمندان عادی موسسات دولتی و سایر نیازمندان جامعه، نازل کرده اند:

در اثر عدم هماهنگی بین عرضه و تقاضا و سطح بی نهایت پایین عاید سرانه، اکثریت مردم در فقر و بی روزگاری حیات بسر می برند؛ رشد سرسام آور انفلاسیون بیداد می کند؛ خصوصی سازی، واگذاری و فروش بنگاهها و موسسات صنعتی، زراعتی و خدماتی ملکیت های دولتی و عامه، به شماری از سرمایه داران حافظ منافع ستمگران داخلی و خارجی، اقتصاد کشور را به سوی وابستگی همیشگی به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سوق می دهد که در نتیجه قیمتها بالا می رود، ورشکستگی اقتصادی در پی دارد و از رشد نیروهای مولده، جلوگیری بعمل می آید.

نبود نشانه های ملموس در پروسه تولید ملی که قادر باشد تا بخش کوچکی از نیازمندی های داخلی را مرفوع سازد؛ روند ایجاد موازنه نسبی بین عاید ملی و مصرف ملی را از لحاظ زمانی طولانی تر کرده، بر عکس بیشتر فعالیت های غیر مولد- زودرس و سودآور رونق یافته است؛ بازارهای کشور به مارکیت فروش محصولات خارجی، بویژه کالاهای تجملی و مصرفی برای عده محدودی از مصرف کنندگان متمول تبدیل گردیده است؛ کیفیت فرآورده های داخلی را عمداً در سطح نازل نگه میدارند تا در مقابل کالاهای وارداتی رقابت کرده نتواند؛ زمینه ابتکار برنامه ریزی جهت بکار انداختن سرمایه های ملی و استفاده سودمند از آنها بر مبنای عملی ساختن طرح ها بطور دقیق و کامل، از نزد دستگاه دولت و موسسات مربوط به آن دزدیده شده است؛ روشهای سنتی تولید در سکتور زراعت- مالداري- صنایع دستی و پیشه وری دست ناخورده باقی مانده است؛ موسسات و نمایندگی های دولتهای سلطه گرای خارجی که با عوام فریبی ماسک کمک به مردم افغانستان را به چهره زده اند، در همدستی با دلالان داخلی به هدف غارت منابع طبیعی و ثروتهای زیرزمینی در شهرها سرمایه گذاری می دارند و بدین طریق دهقانان زحمتکش در منجلاب فقر فرو رفته اند - فاصله رشد اقتصادی و فرهنگی میان شهرها و روستا ها افزایش بیشتر یافته است....

افغانستان فعلاً نیازمند برپایی یک تحول بنیادین می باشد که بایست کلیه عرصه های زندگی اجتماعی توده ها را دربرگیرد. شکل گیری و اجرای تحولات دموکراتیک و بنیادی در همه عرصه های زندگی به نفع توده های مردم، تنها با اشتراک فعال و حضور چشمگیر کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، امکان پذیر است.

بنابراین سازماندهی و بسیج همه طبقات زحمتکش و اقشار اجتماعی کشور، در پروسه کار و فعالیت هدفمند در امر تحقق خواسته های ذکر شده و مبارزه برضد نیروهای ارتجاعی و عمال سرمایه داری نیولیبرال، در قدم اول باید از طریق بسرسانیدن جنبش ملی و دموکراتیک صورت گیرد.

بخش پنجم:

1- چه باید کرد؟ تغییر و تحول از کدام راه؟

بربنیاد درک دیالکتیکی از دانش جامعه‌شناسی علمی (سوسیولوژی علمی)، ح. د. خ. ا. براین باور است که وارد آوردن دگرگونی‌های اجتماعی مطابق به قانون مندی تکامل پدیده‌ها، مبارزه هدفمند همه نیروهای ترقیخواه و عدالت‌پسند کشور را می‌طلبد. بنابراین انتظار بردن به فایق آمدن بر بحرانهای سیاسی-اقتصادی - فرهنگی کنونی که دامنگیر جامعه ما می‌باشد، از سوی یک دولت پوشالی و بی‌کفایت و نماینده تمام عیار سرمایه‌داری انحصاری و مدافع قشر نوظهور مذهبی بنیادگرا و متحجر که با درپیش گرفتن روشهای نامنسجم و بدون برنامه ریزی برکشتی بی‌بادبان و بی‌قطب نما سوار است، خیلی‌ها نادرست و غیرواقع بینانه به نظر می‌رسد.

مردم افغانستان در حال حاضر، بیش از هر چیز دیگر به تأمین صلح - امنیت و آرامش سراسری، بهبود شرایط کار و زندگی، دسترسی به خدمات اجتماعی (فعالاً که بکلی وجود ندارد، به حد اقل آن تا فردها و آینده‌ها راضی هستند) و آمدن تغییرات مثبت در وضعیت اقتصادی بسیار خراب خود، نیاز دارند. بدین لحاظ باتوجه به سطح ضرورت‌های اقتصادی مردم و مقیاس دشواری‌های سیاسی در درون جامعه، باید درگام نخست کلیه نیروهای مترقی و تحول‌پسند بدور هم بسیج و متشکل گردند و با اشتراک فعال خویش، انجام دگرگونی‌های بنیادی را در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور رویدست گرفته، تحولات ملی و دموکراتیک را به پیروزی برسانند و راه را بسوی پیشرفت و تکامل عمیقاً اجتماعی دربر گیرنده همه عرصه‌های زندگی توده‌ها، بازگردانند تا عقب ماندگی اقتصادی و سیاسی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی مرحله به مرحله از میان برداشته شود و مردم از فقر و بدبختی نجات یابند.

روند تحقق تحولات بنیادی ملی و دموکراتیک در جامعه و تأمین آزادی‌های واقعاً دموکراتیک و رهایی از قید و بند یک نظام ناکارآمد، با مشخصه تنگ‌نظری‌های قومی و مذهبی و گرایش‌های تفتیش عقاید و تنگ‌ساختن دایره زندگی بالای دگراندیشان، از همه نیروهای ملی و مترقی، آزادیخواه و وطنپرست کشور می‌طلبد تا در راه ایجاد یک جبهه متحد ملی، کار و تلاش خستگی‌ناپذیر را انجام و رسالت تاریخی خویش را در امر آبادی کشور و آزادی و سعادت مردم رنجیده افغانستان، ایفاء نمایند.

در جبهه متحد ملی بایست تمامی احزاب چپ، ملی و دموکراتیک، سازمانها و نهادهای طرفدار دموکراسی و جامعه مدنی و همچنان شخصیت‌های ملی و مترقی و تحول‌طلب را که به مقصد حفظ استقلال ملی، تمامیت ارضی و تأمین عدالت اجتماعی می‌رزمند و در ضدیت با استبداد، ارتجاع، امپریالیسم و تبعیض (بهر شکلی که باشد) قرار دارند، بدور خود متشکل سازد و دربرگیرنده منافع آنها باشد.

اشتراک در جبهه براساس اصول دموکراتیک و داوطلبانه صورت می‌پذیرد. جبهه بایست با در نظر داشت شرایط عینی جامعه، محورکار و فعالیت خود را در راه نجات کشور از حالت فعلی، دفاع از استقلال ملی، تمامیت ارضی و تأمین منافع ملی، ایجاد صلح و امنیت سراسری و بهبود زندگی اجتماعی (سیاسی-اقتصادی) مردم، از طریق تشکیل دولت وحدت ملی متمرکز سازد.

2 - تشکیل دولت وحدت ملی بر بنیاد اصول دموکراتیک :

بر اساس معیارهای علمی، دولت و حکومت در یک جامعه زمانی مشروعیت حاصل می‌نمایند و موفق و کارا شناخته می‌شوند که در یک پروسه انتخابات آزاد، سری، مساوی، مستقیم و همگانی و به گونه شفاف از جانب مردم برگزیده شده، کلیه فعالیت‌های نهادهای مربوط به آنها در زندگی اجتماعی بر محور قانون استوار باشد و در سرپای جامعه اصل قانونیت رعایت و عملی گردد. بدین لحاظ قانون اساسی یک مملکت

بمثابه بزرگترین سند حقوقی تضمین کننده و تنظیم دهنده حقوق اساسی و وجایب شهروندان، باید و حتماً بر پایه اصول و موازین دموکراتیک و مترقی طرح و تدوین یابد و احکام آن در مطابقت به منافع عامه و ضرورت‌های حقوقی جامعه تسجیل و متبلور گردد.

از این جهت ضرور است تا بر علاوه ارگان های حفظ و حراست از قانون و تطبیق قانونیت، شورای قانون اساسی و انستیتوت قانون گذاری با استخدام و به کارگماشتن کادرهای مجرب و کارفهم- حقوقدانان مسلکی و باتجربه، دارای تخصص و آموزش اکادمیک - باتقوا و نیک نام - پاک نفس- وطن دوست و نوع پرور، تشکیل شود.

وظایف عمومی، دولت و حکومت وحدت ملی، موظف خواهد بود تا وظایف آتی را بسر برساند:

- تأمین اتحاد دموکراتیک همه مردم بر مبنای تساوی حقوق و وجایب یکسان و احترام متقابل؛

- استقرار نظام دموکراتیک و ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق و آزادیهای دموکراتیک شهروندان کشور و ایجاد شرایط مساعد برای مشارکت فعال آنان در تعیین سرنوشت شان، در شوراهای محل، ولسوالی، شهر، ولایت، ایالت یا زون های منطقه یی و پارلمان کشور؛ از طریق انجام انتخابات آزاد، سری، مساوی، مستقیم و همگانی، متکی بر اصول دموکراسی با رعایت پلورالیزم سیاسی و اصل سیکولاریزم، در نظام جمهوری پارلمانی و حکومت فدرال و یا درگام نخست تشکیل زون های منطقه یی؛

(صلاحیت اداره فدرال و یا زون های منطقه یی، از طریق پارلمان بوسیله قانون تعیین و تسجیل

خواهد شد.)

- تشکیل شوراهای انتخابی محل در سطح قری، ولسوالی ها، شهرها، ولایات، ایالات و یا زون ها

و تفویض صلاحیتهای اجرائی گسترده برای آنها، بشمول گزینش ولسوالها، شهردارها، والی ها و رؤساء ایالات و یا زون ها، از میان نماینده گان منتخب شوراهای مربوط و اتکاء به کادرهای محل دارای تجربه کاری، تخصص مسلکی و تحصیلات؛

- دفاع از وحدت و حاکمیت ملی، حفظ تمامیت ارضی و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی؛

- تضمین قانونی و دفاع از حق تشکیل احزاب، تأسیس اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، ایجاد

کویراتیفهای دهقانی و اتحادیه های اصناف پیشه وری، بنیان گذاری سازمانها و انجمنهای روشنگری و روشنفکری (حقوق دان ها، اساتید دانشگاهها، پزشکان، دانش آموزان، زنان، جوانان، نویسندگان و شعرا، ژورنالیستان، هنرمندان و سازمان دفاع از محیط زیست)؛

در جوامع نظیر افغانستان یکی از میرم ترین وظیفه ای که باید بطور بنیادی حل و فصل گردد، مسأله

برقراری برابری حقوق زن و مرد است. برخورد مسؤولانه و انسانی به این موضوع به مفهوم دست یافتن به پیروزی های بزرگ و حیاتی می باشد. طبعاً رسیدن به این هدف، با در نظر داشت ویژه گی های جامعه، با دشواری های عدیده ای نیز همراه خواهد بود. مگر با آنهم تأمین حقوق انسانی نیمی از پیکر جامعه مان مکلفیتی است، که باید انجام گردد.

- تأمین برابری واقعی حقوق زن و مرد (در عمل نه در حرف که صرف ماهیت پوچ تبلیغاتی داشته

باشد) در زندگی فردی و اجتماعی بوسیله تدوین قوانین دموکراتیک و فعال نمودن ارگانهای نظارت بر قانونیت؛

- لغو قانونی تبعیض جنسی در گزینش کادرهای مسلکی در فعالیتهای اداره دولت و رشته های اقتصاد

ملی؛

- رفع کلیه تضیقات مرد سالارانه (محدودیت در اشتغال- آموزش و تحصیلات عالی، فعالیتهای

علمی- پژوهشی- فرهنگی- ادبی- هنری، ورزش و سرگرمی های سالم) بالای قشر زن؛

- منع قانونی نکاح دختران صغیر و نوبالغ و غیرقانونی شمردن ازدواج های اجباری و جلوگیری از

تعدد زوجات؛

- پرداخت حقوق مساوی برای زن و مرد در مقابل کار مساوی (مسایل مربوط به حقوق و امتیازات ویژه خانم ها مطابق به قانون تنظیم می شود) ؛
- تضمین حق اشتراک فعال و آزادانه نمایندگان کارگران، دهاقین و پیشه وران در دفاتر تولیدی و خدماتی که مستقیماً به زندگی و شرایط کار آنها (بررسی مسائل مربوط به تنظیم کار، تعیین سیستم ها و اجرای اقسام مزد و معاش، رخصتی ها، خرید و فروش تولیدات زراعتی و پیشه وری، تادیه قرضه ها و کرایه های مالی، مساعدت های مالی- فنی و تخنیک) ارتباط می گیرد؛
- در حال حاضر حضور تفنگداران امریکایی- انگلیسی و موجودیت قوت های پیمان نظامی ناتو در افغانستان، برای مردم ما مشکل بزرگی را ببار آورده است. این مسأله فضای بی اعتمادی را در بین ساکنین ممالکی که در برنامه بازسازی و کمک به افغانستان سهیم هستند، خلق کرده است.
- فدراتیف روسیه، چین، هند، ایران و جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق، در سیمای این حضور نظامی؛ بدلیل این که امریکا و متحدینش در منطقه، هدف های مشخص سیاسی- نظامی- استراتژیک را تعقیب می دارند؛ ثبات سیاسی، امنیت داخلی و علاقه مندی های اقتصادی خویش را در خطر می بینند و مایل نیستند تا در قبال این موضوع بی تفاوت باشند.
- بنابراین وضع چنین می رسد که، هر لحظه امکان آن وجود دارد تا افغانستان بار دیگر به میدان کشمکش و رقابت های کشنده، میان قدرت های بزرگ جهانی و منطقه بی بدل گردد و مردم افغانستان با خون خود بهای آن را بپردازند.
- از این رو منافع عالیای مردم ما حکم می کند تا جدول زمانی خروج نیروهای بیگانه از افغانستان تعیین و به این حضور نظامی و اشغال افغانستان خاتمه داده شود.
- هرگاه گسیل قوت های نظامی بیگانه به هدف از بین بردن دهشت افگنی توجیه و عنوان می گردد؛ پس بایست مبارزه علیه دهشت افگنی بین المللی و دهشت افکنان القاعده در پایگاهها و مراکز اصلی تجمع آنها که خود مدعیان مبارزه با تروریسم این مراکز و پایگاههای تربیتی تروریستها را ایجاد کرده اند ؛ به پیش برده شود.
- تحکیم ظرفیت دفاعی کشور با تکمیل ساختار اردوی ملی، پولیس مسلکی و ارگانهای حفظ امنیت و نظم عامه با جلب و جذب فرزندان اصیل کشور متعلق به کلیه اقوام و ملیت های باهم برادر و برابر ساکن در میهن آبایی مان، به شمول استخدام و جذب مجدد افسران (هوایی و زمینی) با تجربه و مسلکی دارای تحصیلات عالی اکادمیک دانشگاهی که پس از تاریخ 8/ 2/ 1371 تا به امروز مطابق به نقشه شیطانی و بر اثر پلانهای توطئه آمیز ارتجاع و امپریالیسم (امریکایی ها، انگلیسها و پاکستانی ها) بدون موجب از حق ادامه کار و خدمت صادقانه و وطنپرستانه در صفوف نیروهای مسلح، محروم گردیده و از وظایف اخراج و اکثر آ در سن جوانی به تقاعد سوق داده شده اند ؛
- تجهیز و تسلیح منسوبین اردوی ملی، پولیس مسلکی و امنیت ملی با تخنیک مدرن، مطابق به نیازمندی های کشور؛
- توجه جدی به امر تعلیم و تربیه افسران اردو- پولیس و امنیت ملی از طریق باز سازی مراکز آموزشی و پرورشی (لیسه حربی، دانشگاه حربی، دانشگاه هوایی، اکادمی تخنیک، کورس عالی افسران، اکادمی پولیس و سایر نهاد های مربوط به هر سه ارگان قوای مسلح) و فراهم آوری شرایط بهتر زندگی برای آنان؛
- باید هر چه زودتر به درگیری های نظامی میان دشمنان صلح و آرامش مردم افغانستان (مولود ارتجاع جهانی و امپریالیسم) و اشغالگران خارجی نقطه پایان گذاشته شود و عملیات های نظامی و بمباردمان های هوایی و زمینی قوای متجاوز بیگانه که در شماری از آنها نیروهای اردو و پولیس و امنیت داخلی نیز بطور سمبولیک شرکت می کنند، بکلی قطع گردد؛ سلاح های غیرقانونی جمع آوری و از دست افراد غیرمسئول خارج ساخته شود؛ خنثی سازی کامل ماین های فرش شده توسط گروه های جنگی رقیب در دوران جنگ های میان گروهی و پیش از آن به موفقیت انجامد...؛

- نهادینه کردن اصل استقلال دستگاه قضایی و نهادهای آن در کشور، بشمول ایجاد محاکم و دادگاههای قضایی اختصاصی با ماهیت دموکراتیک و مترقی، آزاد و غیرجانبدار؛

- جلوگیری از دامن زدن به مسأله برتری جوییهای قومی، لسانی، مذهبی و سمتی- رعایت قانونی موازین برادری و برابری افراد جامعه نه در حرف؛ بل در عمل مطابق به اصل منافع ملی بشیوه دموکراتیک و در فضای مملو از صفا و صمیمیت، با روحیه اعتماد جمعی و همکاری متقابل؛

- رعایت و احترام به دین مقدس اسلام، شناسایی حق اقلیتهای مذهبی ساکن در افغانستان، حرمت گذاشتن به رسوم و عنعنات پسندیده اقوام و ملیتهای کشور و مخالفت با سوء استفاده از دین و مذهب در جهت مقاصد سیاسی- حزبی و شخصی، اصل جدایی ناپذیر سیاست ملی ما را تشکیل می دهد؛

- برابری کامل حقوق خلقهای افغانستان و مشارکت عاری از تبعیض و امتیاز نمایندگان واقعی مردم در اداره دولت و سازمانهای اجتماعی، بر پایه معیار تخصص و شایستگی، تجربه کاری و آموزش مسلکی، صداقت، وفاداری، مسؤولیت پذیری و وظیفه شناسی در امور (ملکی- نظامی- امنیتی- ادبی- علمی- فرهنگی- حقوقی- اقتصادی- پژوهشی- تعلیمی- تربیتی- ورزشی- هنری...) به مقصد دستیابی به پیشرفت اجتماعی، آرمان دیرین ما می باشد؛

- راه اندازی و انجام پروژه سرشماری سراسری نفوس متکی بر روشهای علمی و میتودهای امروزی احصائیه گیری (احصائیه های دیموگرافی) با جلب کمک های مالی- فنی و تخنیکی دول پیشرفته، موسسات و سازمانهای ذیربط منطقه یی و بین المللی؛

- مبارزه جدی، همه جانبه و با مسؤولیت در راه محو کامل کشت، تولید و ترافیک (قاچاق) مواد مخدر و جلوگیری از نفوذ و گسترش فرهنگ مافیایی استعمال انواع مواد نشه آور که به سلامتی جسمی و روحی افراد جامعه و اخلاق اجتماعی شدیداً صدمه می رساند، با استفاده از طرق و وسایل آزمون شده و موفقیت آمیز در جهان، بشمول طرح و تصویب و انفاذ قانون- لایحه- مقرر و اصولنامه اختصاصی در این مورد؛

- برگشتاندن زمین های زراعتی از کشت مواد مخدر به زرع حبوبات و تأمین معیشت بدیل برای دهقانان زمینه ساز و فور غله جات و جلوگیری از وابستگی به اقتصاد مافیایی مواد مخدر می گردد.

3- در عرصه پیشرفت و توسعه اقتصادی :

افغانستان در حال حاضر به یک برنامه رشد و توسعه اقتصادی جامع و وسیع نیاز دارد که تحقق عملی آن سالهای زیادی را دربر خواهد گرفت.

کشور ما دارای منابع سرشار طبیعی دست ناخوده و قوای انسانی مستعد به کار می باشد که فقط با اتخاذ یک راه رشد اقتصادی سالم و مترقی زمینه استفاده درست و موثر از ثروتهای ملی و استعداد های بشری، میسر می گردد و با سپری شدن یک زمان نسبتاً مناسب، سطح زندگی مردم به مقیاس چشمگیری بالا می رود.

پروگرام بازسازی و احیای اقتصاد ویران افغانستان که از سوی اشغالگران بین المللی به سردمداری امریکا- انگلیس با صبغه استثماری و با سرازیر ساختن سیل عظیم کمک های مالی (چند میلیارد دلاری) اسارت آور، پس از تشکیل اداره موقت، در پیش گرفته شد و تا کنون ادامه دارد، از موفقیت و مؤثریت لازم برخوردار نمی باشد. زیرا برنامه های بازسازی دول امدادگر (دونها) در بسا موارد بیشتر ماهیت تبلیغاتی داشته و کمتر واقعیت عینی در آن نهفته است.

مردم افغانستان بخوبی درک کرده اند که اشغالگران با استفاده از نیرنگ مبارزه با تروریسم- القاعده و طالبان، اعمار مجدد و بازسازی، می خواهند پایه های حضور نظامی خویش را در افغانستان استحکام بخشند و روند آن را دایمی سازند. موقعیت استراتژیک بسیار با اهمیت سرزمین مان سبب گردیده تا غارتگران بین المللی بر بنیاد علاقه مندی های ژئوپولیتیک- سیاسی- اقتصادی خود در منطقه و بخاطر دستیابی به هدف های شوم استثماری، با توسل به شیوه های استعمار نوین، تنور درگیری های نظامی- نا آرامی ها- بی ثباتی و نا

امنی را در افغانستان داغ و داغ تر نگهدارند و با این ترفند از احیاء و پیشرفت اقتصادی کشور، جلوگیری بعمل آورند.

بدین لحاظ از آغاز مرحله اداره موقت تا کنون با وجود قرارداد داشتن یک مشت عناصر اجیر درسکان های قدرت، افغانستان به مانند یک متاع بی صاحب، به میدان بزرگشی و رقابت کشنده در داوطلبیهای مخرب شبکه مافیایی انجوهای خارجی و خوش خدمتی دلالان داخلی، مبدل شده و پروژه های بازسازی بدون پیگیری و موثریت لازم دنبال می گردد. در عوض بازار اختلاس، فساد اداری، دستبرد به دارایی های عامه، رهنی و اقتصاد مواد مخدر رونق گرفته است.

از آن جایی که مسأله مالکیت بروسایل تولید، یکی از مسائل مهم و کلیدی در مسیر رشد و تکامل جوامع انسانی بوده و در هر یک از مراحل تاریخ، نقش تعیین کننده را در روند تولید، توزیع و مصرف نعمات مادی و سطح رفاه اجتماعی، دارا می باشد؛ بنابراین برای یک دولت متعهد مردمسالار، تازمانی که همه ثروتها و منابع زیرزمینی و سرزمینی، اعم از معادن، جنگلها، منابع انرژی، خطوط مواصلات (هوای و زمینی) مخابرات و صنایع بزرگ، بمثابة ملکیت عامه، در تحت اختیار و نظارت دولت قرار نگیرد، نظام سیاسی حاکم نمی تواند راه رشد قانونمند را در جهت تأمین عدالت اجتماعی و انجام خدمات عمومی به نفع زحمتکشان کشور، انجام دهد.

از این رو، ح. د. خ. ا، دولت دموکراتیک را مکلف می داند تا بمنظور تحکیم استقلال و حاکمیت ملی و انجام خدمات اجتماعی در همه بخشهای زندگی، تصامیم مشخصی را در جهت تنظیم برنامه های علمی در جهت سرمایه گذاری دولتی، در بخشهای ذکر شده اتخاذ و درجاده عمل پیاده نماید، تا زمینه های عینی برای ایجاد یک جامعه واقعا مرفه و مترقی، رفع نیازمندیهای اقتصادی- اجتماعی شهروندان و در نهایت امر، برچیدن بساط استثمار و بهره کشی و تحقق عدالت اجتماعی میسر گردد.

احیاء و فعال ساختن دوباره شاخه های اقتصاد ملی، مستلزم سازماندهی علمی اقتصاد مبتنی بر اصول برنامه ریزی سنجیده شده ملی می باشد و تنها از این طریق می توان تغییرات بنیادی و قاطع را بسود دگرگونیهای اجتماعی و بهبود زندگی توده ها، وارد آورد (روی همین اصل بود که غارتگران بین المللی دستور لغو فعالیت های گسترده و نظارت کننده مؤثر وزارت پلانگذاری را از تشکیل حکومت افغانستان، صادر نمودند تا به راحتی پلانهای اسارت آور خود را تطبیق کنند و دولت مزدور و بی کفایت فعلی افغانستان را، منحیث برده اقتصادی نگهدارند)، آهنگ رشد اقتصادی را سرعت بخشید و گامهای عملی را در راه تحکیم استقلال اقتصادی برداشت.

در احصائیه های جهانی، افغانستان از ناحیه تولید داخلی و درآمد سرانه، در سطح خیلی ها نازل قرار دارد. بنابراین جریان پیشرفت اجتماعی می طلبد تا مناسبات تولیدی کهنه و غیر عادلانه درهم شکسته شود و بجای آن سیستم نوین و مترقی اقتصاد برنامه ریزی شده مستقر گردد.

تعیین جهات اصلی رشد و توسعه اقتصادی بر بنیاد استفاده از دستاوردهای علم و تکنیک و کاربرد تکنولوژی تولیدی معاصر با فکتورهای: تحکیم پایه های دولتی اقتصاد- تقویت اقتصاد مختلط (دولتی و خصوصی) و حمایت از بخش خصوصی اقتصاد (هر سه شاخه بمثابة ابزار تحکیم استقلال اقتصادی) و تشویق سکتور خصوصی به سرمایه گذاری در رشته های مهم و پروژه های با ثمر، بشمول نظارت بر پروسه تولید و توزیع و قیمت گذاری، بمنظور توسعه و تقوی نیروهای تولیدی، بستگی دارد.

پیشرفت اقتصادی و اعمار جامعه پویا و مدرن با ماهیت خود کفایی نسبی از ناحیه محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی، رونق تجارت، رشد فرهنگی، عرضه بهتر خدمات اجتماعی- ترانسپورت و مخابرات (ارتباطات و حمل و نقل) و برق رسانی... ایجاب داشتن پشتوانه مالی را می کند که در افغانستان باید بوجود آید و سیستم مالی از دست سرمایه سالاران نوظهور، متشکل از چند نفر قاچاقبر زورمند وابسته به جهان سرمایه داری، نجات یابد. بنابراین لازم است تا پروسه بسیج و سمتدهی علمی و کار شناسانه و با موثریت درآمدهای داخلی و ذخایر پولی و کمک های بیرونی، با گام های استوار تعقیب گردد، تا از امکانات دست

داشته مالی- مادی و انسانی در رشته های صنایع کلیدی، تجارت، ساختمان، استخراج معادن، ترانسپورت و مخابرات ، خدمات عامه، استفاده درست صورت گیرد.

طرح و تطبیق مرحله به مرحله پلان های رشد اقتصاد ملی، بمقصد پایه گذاری اساسات علمی پیشرفت و توسعه اقتصادی در کشور بصورت متوازن در مرکز و ولایات و جلب کمک های مالی- فنی و تخنیکی دول پیشرفته جهان، موسسات بین المللی و سایر ممالک دوست، مستلزم تشخیص اولویت ها می باشند که تقسیم بودجه مالی بارعایت اصل اولویت ها ، تنظیم گردد.

اولویت ها این ها اند:

- احیای مجدد موسسات خدمات عامه و باز سازی تاسیسات خدمات شهری و روستایی ؛
- ترمیم ساختمانهای اساسی ((مدنی، تولیدی (صنعتی، زراعتی، محصولات حیوانی) ، رهائشی ، درمانی، آموزشی، تحصیلی، فرهنگی)) و اعمار بناهای جدید ؛
- ترمیم و بازسازی راهها، پل ها، پلچک ها، خطوط مواصلاتی و انتقالاتی هوایی و زمینی (میدانهای هوایی، شاهراههای عمومی، سرک های اصلی و فرعی)؛
- احداث سرک ها و شاهراهها ، خطوط راه آهن، اعمار پل ها و پلچک های جدید، بندهای آبگردان و سایر پروژه های جدید بند و نهر، میدانها و خطوط ترانسپورت هوایی ؛
- پاک کاری و فعال ساختن شبکه های آبیاری (جوی ها، کاریزها و بندها)؛
- بازسازی پروژه های آب آشامیدنی صحی سابقه و ساختن تاسیسات جدید آبرسانی بغرض تهیه آب آشامیدنی صحی ؛

- بازسازی و ارتقای سطح کمی و کیفی ظرفیت کاری رشته های صنایع (پیشه وری، دستی، مستظرفه، پروسس میوه) و رونق بخشیدن به فعالیت آنها؛

- رفع زیانهای وارده به موسسات صنعتی ، به مقصد از سرگیری جریان تولید و اعمار زیربناهای

صنعتی جدید؛

- استخراج معادن و بهره برداری از منابع انرژی از طریق رشد و توسعه سکتور دولتی بخاطر تحکیم پایه های اقتصاد ملی؛

- احداث بندهای برق در مسیر دریا های کشور و استفاده از سایر منابع انرژی؛ نصب پایه ها و تمديد لین های انتقال برق، فعال سازی مجدد سب استیشن ها و دستگاههای تولید انرژی برق در مرکز و ولایات و ارتقای ظرفیت تولیدی آنها ، ترمیم برج های برق و ترانسفارمر های سابقه و اعمار برج ها و نصب ترانسفارمر های جدید ؛

هدف اینست تا سطح استخدام (ایجاد اشتغال) افزایش یابد، در مقیاس بیکاری کاهش بعمل آید، میزان تولیدات داخلی (صنعتی، نیمه صنعتی، زراعتی، مالداری) با در نظر داشت ارتقای کیفیت کالاها تولیدی (برای فروش در بازار داخلی و به مقصد صادرات) بخاطر ثابت نگهداشتن قیمتها و حفظ ارزش پول افغانی در مقابل اسعار خارجی، بلند برود و اقلام توريد کالاهاى مصرفی پایین آورده شود.

از آن جایی که افغانستان یک کشور زراعتی می باشد و روشهای سنتی در زراعت تاکنون حفظ شده است، بنابراین مدرنیزه کردن مرحله به مرحله کشاورزی، ضرورت زمان بحساب می آید.

تحقق تحولات عادلانه و دموکراتیک ارضی بر طبق پلان گذاری علمی و بادر نظر داشت واقعیت های عینی جامعه، از جمله توزیع زمینهای دولتی و زمینهای مازاد نصاب مالکیت، به دهقانان بی زمین و کم زمین از طریق انجام اصلاحات ارضی و آب، حل مسأله حق مالکیت بر زمین، وضع و تصویب قانون مالیات مترقی به نفع دهاقین کم زمین، بعنوان شالوده رهایی از بند مناسبات پوسیده فئودالی در روستاها، حلال بسا مشکلات موجود در کشاورزی محسوب می گردد. در این راه دولت بایست نقش خویش را با بذل کمکهای مناسب و به موقع به دهقانان، بمنظور بهره برداری از زمین های توزیع شده، ایفاء نماید و سیاست های حمایتی آتی را از دهقانان و مالداران اتخاذ کند:

- تادیبه قروض و کریدت های مساعد دولتی ؛

- توزیع تخم های اصلاح شده بذری، تهیه کود کیمیاوی و ادویه ضد آفات زراعتی ؛
- تهیه ماشین آلات و وسایل زراعتی ؛
- طرح و تطبیق پلان ها و پروگرام های علمی در راه میکانیزه ساختن سیستم های زراعتی؛
- پروژه سازی و اعمار تاسیسات و شبکه های آبیاری و سرمایه گذاری در عرصه احداث بند و انهار ؛
- ایجاد کلنیک های حیوانی و انجام خدمات و ترنری ؛
- تأسیس کوپراتیف های دهقانی، کوپراتیف های مصرفی و تولیدی- فروشگاهی محصولات زراعتی، حیوانی، باغداری و حاصلات سردرختی و ایجاد شرکت های تعاونی زراعتی ؛
- خرید مازاد تولیدات زراعتی؛
- ایجاد سیستم حمایتی برای تولیدات زراعتی و محصولات حیوانی داخلی در مقابل کالاهای مشابه وارداتی.

دولت بمتابۀ حامی منافع زحمتکشان، وظیفه دارد تا با تعقیب سیاستهای مترقی و وضع قوانین و لوايح انساندوستانه به محرومیت شدید کشاورزان پایان دهد. بدین لحاظ درکنار سایر عملکردهای سودمند ضد مناسبات فرتوت فنودالی، تقویۀ بخش دولتی اقتصاد درسکتور زراعت و مالداري، امر ضروری شمرده می شود. بنابراین تأسیس فارم های بزرگ و کوچک زراعتی و دامپروری (پروژه های کشت حبوبات ، زرع پنبه ، ترکاری باب، درختان مثمر، نباتات طبی و روغنی- پروژه های: تربیۀ گاوهای گوشتی و شیری، مرغ های تخمی و گوشتی، تربیۀ انواع نسل ماهی، گوسفند قره قل، کرم ابریشم " پبله وری"...)، گسترش علفچرها، توسعه و رشد جنگلات ، دارای اهمیت ویژه ای می باشند.

آنچه در پیشرفت اجتماعی اهمیت دارد، نظارت دولت بر روند کار و فعالیت دربخش تجارت و پیروسة تولید و توزیع است. تنها از این طریق میتوان به رفع نابرابری ها در تقسیم عاید ملی، محصولات ملی و کالاهای مصرفی، نایل آمد و عدالت اجتماعی را تحقق بخشید.

- طرح و تدوین و انفاذ قوانین و لوايح مترقی دربخشهای: سرمایه گذاری خصوصی و مختلط ، مالیات بر عایدات و دارایی های منقول و غیرمنقول، تعرفه های گمرکی و تکس اموال وارداتی و صادراتی موسسات سکتور های خصوصی و مختلط ، بمتابۀ تأمین کننده بخشی از بودجۀ دولت ، از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد.

- تأسیس و گسترش شبکه های تجارت دولتی (مغازه ها و مارکیت های عمده و پرچون فروشی) بمنظور تهیه و فروش کالاهای مصرفی مورد نیاز اولیه و مواد سوختی به قیمت های نازل در رقابت با بازار، بمقصد جلوگیری از انفلاسیون و صعود قیمت.

پول و بانکداری در افغانستان بر مبنای سیاستهای مالی جمهوری اسلامی و وابستگی اسارت آور آن به استعمار نوین، با مشکلاتی سردچار است. همین حالا در بازارهای داخلی اکثر معاملات خرید و فروش و داد و ستد به اسعار نیرومند خارجی (دالر، پوند، یورو) و در ولایات هم سرحد با پاکستان و ایران، به کلدان (روپیه) و ریال صورت می گیرد. این روند به اعتبار و چلش پول افغانی شدیداً لطمه می زند و از ارزش آن به پیمانۀ وسیع می کاهد. پس باید فعالیتهای پول و بانکداری بر طبق قانون مترقی و برنامه ریزی علمی که متضمن افزایش عواید بانکی و انباشت دارایی پولی در ذ خایر مالی باشد ، تنظیم گردد و سیاست مستقل ملی و عاری از هر گونه وابستگی اسارت آور درپیش گرفته شود.

مبهرن است که افغانستان در زمینه های اقتصادی و احیای مجدد به کمک و همکاری کشورهای صنعتی جهان، نیاز مبرم دارد. فقط با داشتن یک زیربنای سالم اقتصادی ، با درپیش گیری یک سیاست خارجی درست و شفاف، قادر خواهد شد تا کمک های مالی و مساعدت های فنی و تخنیکی دول صنعتی را جلب کند. گرفتن قرضه های مساعد و اخذ کمک های بدون قید و شرط از نهاد های مالی بین المللی و منطقه یی ، در پروگرام سرمایه گذاری، در پروژه های توسعه اقتصاد ملی افغانستان ، امر مهم پنداشته می شود. چنانچه قبلاً تذکریافت ، اقتصاد بازار آزاد ، با ساختارهای سیاسی- اقتصادی فعلی جامعه و وضعیت نیروهای مولده و مناسبات تولید در افغانستان مطابقت نمی کند. عجله و شتاب نامیشی و عجولانه ای که

دولتمردان کنونی در این زمینه در پیش گرفته اند، فاجعه آفرین بوده و همین حالا مظاهر خانمانسوز آن سراپای میهن ما را فراگرفته و توده های مردم در میان فقر و تنگدستی، آوارگی و دربدری، بیماری و بی دوائی و صدها محرومیت دیگر، با مرگ و زندگی درنبرد اند.

در حال حاضر در سراسر افغانستان، اکثریت فامیل ها محتاج پیدا کردن یک لقمه نان شبانروزی هستند و از بی سرپناهی و فقر اقتصادی رنج می برند. اعضای خانواده ها (مرد و زن، پیر و جوان، دختر و پسر و حتی کودکان زیر سن دوازده سال) ناچار اند تا بخاطر زنده ماندن، به انجام هر نوع کار شاقه و طاقت فرسا بپردازند و از دستمزد آن خود را از گرسنگی و مرگ نجات دهند.

تثبیت و اسکان کوچی ها- بیجا شدگان داخلی- مهاجرین که از کشورهای همسایه (ایران و پاکستان) عودت کرده اند و یا در آینده می نمایند- سایر هموطنان که خواهان برگشت بوطن می باشند، بشمول رسیدگی به خواستها، تقاضاها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی آنان، فقط می تواند در چوکات یک برنامه جامع ملی و مردمی توسط یک دولت مرفعی حل و فصل گردد.

4- عرصه خدمات عامه، حقوق آزادی های فردی و اجتماعی شهروندان:

سیاست ح. د.خ. ا در این موارد، در گذشته در نخستین سند مرامی آن بطور مطلوب انعکاس یافته بود و در اسناد بعدی، از جمله در تیزسهای دهگانه زنده یاد بیرک کارمل نیز بصورت مشخص تبارز یافت که هنوز هم از اهمیت و ارزشمندی خاصی برخوردار است.

فرزندان صادق حزب بر بنیاد وفاداری خلل ناپذیر به اصول و آرمانهای عالی انسانی و اندیشه های مرفعی و دموکراتیک، خواهان رعایت، اجرا و تطبیق بی چون و چرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشند و از آزادی، برابری، دموکراسی، ترقی، انساندوستی، عدالت اجتماعی، احترام به کانون گرم خانواده، حرمت به حیثیت و کرامت انسانی، خوشبختی- رفاه- آسایش و آرامی مردم، دفاع می نمایند و هیچ هدف دیگری به جز انجام خدمت صادقانه و وطنپرستانه به توده های ستمدیده و زحمتکش و فراهم آوری شرایط مناسب بمقصد ارتقاء سطح زندگی و رفاه مادی و معنوی مردم نداشتند و در آینده نیز نخواهند داشت.

در این بخش بایست وظایف آتی بسررسانیده شود:

- تضمین و حمایت از حق آزادی: اندیشه، بیان، قلم، مطبوعات، از جمله رفع سانسور و جلوگیری از بروز آن در فعالیت آزاد رسانه ها؛

- تعمیم و گسترش سالم شبکه وسایل ارتباط کتلوی (تصویری، صوتی و نگارشی) و تقویة فعالیت های ژورنالیستیکی مطابق به معیارهای پذیرفته شده بین المللی؛

- رشد فعالیت های علمی، پژوهشی، میتودیک و آموزشی به همت دانشمندان و پژوهشگران رشته های

حقوق، اقتصاد، علوم طبیعی و جلب همکاری های علمی، فنی و تخنیککی نهادهای بین المللی و موسسات دول پیشرفته؛

- رشد فعالیت های خلاقه هنری مانند هنرموسیقی، تیاتر، سینما و هنرهای زیبا با در نظر داشت معیارهای

علمی- اشاعه و گسترش فرهنگ، ادبیات و آگاهی های اجتماعی و زنده نگهداشتن فرهنگ مردم. در این راه به ایجاد مراکز فرهنگی- ادبی و هنری و برپایی نمایشگاههای نقاشی، رسامی و میناتور، تدویر محافل شعر و موسیقی و بزم غزل اهمیت ویژه ای داده می شود؛

- جلوگیری از تخریب و از بین رفتن میراث های فرهنگی، یادگارهای تاریخی و آبدات باستانی

در کشور که معرف فرهنگ و مدنیت دیرین پایه مردم سرزمین تاریخی مان میباشند؛

- جلب همکاری بی شایه مردم در امر حفظ و نگهداشت داشته های تاریخی و میراث های ادبی و فرهنگی

مربوط به دوره های مختلف تاریخ افغانستان، این امکان را میسر می سازد تا دست مافیای (داخلی

و خارجی) قاچاق آثار عتیقه کوتاه ساخته شود و گنجینه های گرانبهای تاریخی و فرهنگی از گزند قاچاقبران

محفوظ بماند و برنامه ممانعت از کاوشها و کندن کاری های غیرقانونی مغایر اصول فنی مسلک باستان شناسی، تحقق پذیرد ؛

- تعمیم فراگیری دانش و آموزش بطور رایگان از طریق گسترش مراکز آموزشی و پرورشی برای همگان (دختر و پسر) و ارتقای سطح مهارت های حرفه ای و تخصصی، فراهم آوری زمینه های فراگیری تحصیلات عالی دانشگاهی و نیمه دانشگاهی در داخل و خارج؛

- اتخاذ تدابیر لازم و سودمند، در جهت رشد کمی و کیفی آموزش و ارتقاء دانش مسلکی استادان دانشگاهها و آموزگاران مدارس درسراسر کشور؛ از طریق تأسیس کورسهای مسلکی و دانشکده های شبانه ؛ طرح و تطبیق برنامه ملی مبارزه بی امان و همه جانبه در راه محو کامل بیسوادی در کشور بصورت تدریجی، با استفاده از تجارب ثمر بخش و میتودهای آزمون شده جهانی و جلب همکاری و مساعدتهای بی غرضانه و بدون قید و شرط سازمانهای بین المللی در این راه؛

- عرضه بهتر و بیشتر خدمات طبی رایگان و گسترش شبکه بیمه های اجتماعی، اعمار : بیمارستانها (عمومی و اختصاصی) ، کلینیک های صحتی (معالجوی و وقایوی) ، مراکز تداوی دندان و جوف دهن، انجمن رهنمای خانواده ، دواخانه ها بصورت متوازن در شهرها و ولسوالی ها و حتی الامکان ایجاد واحدهای کوچک پزشکی در مدارس، موسسات و کارگاههای تولیدی و دفاتر دولتی با در نظر داشت بهبود فعالیت کارمندان طبی و تهیه و تدارک وسایل و سامان آلات طبی پیشرفته و مدرن و تجهیز لابراتوارها با تخنیک امروزی ؛

- طرح و تطبیق برنامه های علماً تنظیم شده بخاطر رشد- انکشاف و شگوفایی زبان و فرهنگ کلیه اقوام و ملیتهای باهم برادر و برابر ساکن در میهن آبایی مان افغانستان عزیز- فراهم آوری شرایط و امکانات مناسب برای انجام فعالیتهای مطبوعاتی به همه زبانهای که اقوام و ملیتهای افغانستان به آن تکلم می کنند- مساعد ساختن زمینه های لازم برای آموزش زبان مادری در پهلوی زبانهای رسمی کشور؛

- پرورش کادرهای ورزیده (علمی و فنی) در رشته های اقتصاد ملی و عرصه های فرهنگی ، ادبی ، حقوقی ، عدلی و قضایی ، پزشکی و فارماکولوژی (فارمسی) و کارمندان طب متوسط ؛

- کمک و همکاری در امر تحکیم و توسعه پایه های مردمی سازمانهای اجتماعی ؛

- حمایه از طفل و مادر و رسیدگی لازم به رشد و پرورش سالم کودکان، نوجوانان و جوانان، از طریق ایجاد و گسترش شبکه های شیرخوارگاهها- کودکانها (در محلات زیست و کار)، پرورشگاهها، میدانهای بازی اطفال، میدانهای سپورتی و پارک های تفریحی و سایر سرگرمی های سالم و تفرجگاهها؛

- الغای سیستم تادیبه مزد و معاش نا برابر و غیر عادلانه و برقراری نظم پرداخت حقوق مساوی در برابر کار مساوی مطابق به خصوصیت کار و نحوه اشتغال کارمندان و کارکنان در اداره دولت و سکتورهای اقتصادی (دولتی، مختلط و خصوصی) ؛

- توزیع رایگان مواد کوپونی برای کارمندان و کارکنان دولت، معلولین و معیوبین و بازماندگان شهداء ؛

- حمایت لازم و همه جانبه از حق زندگی بهتر معلولین، معیوبین و بازماندگان شهدا و قربانیان جنگ

(بیوه زنان ، اطفال یتیم و بی سرپرست و سایر کسانیکه نان آوران خانه خود را از دست داده اند و توانایی تامین مخارج زندگی خویش را ندارند) و قراردادن آنان زیر پوشش کمک های اجتماعی همیشگی دولت بر اساس قانون مشخص.

از آن جایی که توجه دایمی به ورزش، بویژه سپورتهای باستانی افغانستان ، وظیفه مهمی بحساب می آید؛ بنابراین دولت دموکراتیک وظیفه خواهد داشت تا برنامه های مشخصی را در امر اعمار کلیه های سپورتی و میدانهای بزرگ ورزشی در تمام ولایات و شهرها تنظیم و درجاده عمل پیاده نماید و زمینه های مساعد را برای بالا بردن ظرفیت کاری و ارتقاء کیفیت فعالیت کمیته ورزش و تربیت بدنی و کمیته ملی المپیک، مهیا سازد. زیرا در عصر حاضر سپورت و ورزش به کلتور جهانی بدل شده و دولت ها بدر نظر داشت توانایی اقتصادی خویش در برنامه های آموزشی تربیت بدنی، پرورش بازی کنان و مراقبت صحتی از آنان ، هزینه هنگفتی را به مصرف می رسانند.

اشتراک ورزشکاران یک کشور در مسابقات سپورتنی در داخل و خارج (مسابقات دوستانه بین ممالک، بازی های منطقه یی و مسابقات جهانی المپیک) مایه افتخار ملت ها، می باشد. بنابراین لازم است تا مردم و دولت افغانستان نیز بصورت متداوم در این افتخار جهانی سهم شایسته ای داشته باشند.

- بسر رسانیدن دهها و صدها وظیفه دیگر در مطابقت به خواسته های مردم و اقتضای شرایط

5- در عرصه سیاست خارجی :

در دوران فعلی، نمونه بارز سیاست استعمار نوین، ایجاد اتحادیه های چند جانبه سیاسی- نظامی و یا تشکیل پیمانهای نظامی دوجانبه بین دول دارای پوتنسیال بزرگ نظامی، می باشد. پیگیری این سیاست از سوی سرمایه داری معاصر (نیو لیبرالیسم)، دخالت در امور داخلی کشورها را به امر عادی بدل می کند و استقلال ملی را به خطر جدی مواجه می سازد. از این سبب اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل، عاری از هر نوع وابستگی اسارت آور ، حفظ استقلال و حاکمیت ملی را تضمین ، می دارد.

ح. د. خ. ا در سیاست خارجی خود مبنی بر تشنج زدایی و عدم تشدید آن ؛ استقرار روابط دوستانه و همکاری های بشر خواهانه با ملل جهان، بویژه دول همسایه و کشورهای اسلامی ، بر اساس تساوی حقوق و احترام متقابل، بادر نظر داشت رعایت اصل عدم مداخله در امور داخلی همدگر ؛ محترم شمردن منافع ملی، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشورها ؛ پیروی از سیاست عدم انسلاک و اصول همزیستی مسالمت آمیز ؛ احترام و رعایت از منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر ؛ نه پیوستن در پیمان های نظامی منطقه یی و چند جانبه، پابند است.

حزب ما مدافع بی چون و چرای برقراری صلح فراگیر جهانی؛ محوکامل جنگ و خشونت نظامی- سیاسی در مناسبات بین المللی؛ انحلال پیمانهای نظامی تجاوزکار در منطقه و جهان؛ برچیدن مراکز و پایگاههای نظامی امریکا و شرکاء آن در سراسر جهان، می باشد.

سیاست ح. د. خ. ا در رابطه به خط تحمیلی و استعماری دیورند کاملاً مشخص و روشن است و ما به آن همچنان پابند هستیم که مسأله حق خود ارادیت و تعیین سرنوشت سیاسی خلقهای پشتون و بلوچ آن طرف این خط ، توأم با رعایت حق مسلم ترانزیت اموال تجارته افغانستان از راه بحری و سایر موارد مربوط ، باید بر اساس پس منظر تاریخی آن از طریق تفاهم سازنده و پیشبرد مذاکرات صلحجویانه میان افغانستان و پاکستان، بر پایه میثاقهای بین المللی و رهنمود های حقوق بین الدول، حل و فصل گردد.

نابودی کامل زراد خانه های اسلحه کشتار جمعی (هستوی، کیمیاوی ، بیولوژیکی، میکروبی) و سایر سلاحهای مخرب راکتی ، بم های خوشه یی ، انواع ماین ها و تجهیزات جنگی که به محیط زیست در (بر- بحر- هوا) زیان می رسانند و جلوگیری از تولید مجدد آنها، آرمان ویژه حزب ماست.

ح. د. خ. ا در نبرد انقلابی ضد امپریالیستی ، ضد ارتجاع جهانی و ضد تبعیض نژادی، با احزاب انقلابی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ، هم‌رزم و هم‌سنگراست و از مبارزات برحق خلقهای جهان، بخاطر استقلال و رهایی از استثمار و زورگویی ، دفاع و پشتیبانی می نماید.

ح. د. خ. ا کما فی السابق از حقوق حقه مردم فلسطین که در مقابل تجاوزات ، اشغالگری و ستم رژیم صهیونیستی اسرائیل، قهرمانانه رزمیده و تاهنوز پیکار آنها ادامه دارد، دفاع نموده و می نماید و تشکیل دولت مستقل فلسطین؛ استرداد سرزمینهای اشغال شده توسط نظامیان خون آشام اسرائیل و برسمیت شناختن حق حاکمیت ملل عرب را بر قلمروهای اشغالی ؛ یگانه راه حل پایان دادن به منازعات خونین در شرق میانه ، می داند.

حزب ما تجاوز بیش‌رمانه نظامی بالای عراق و اشغال آن کشور را توسط امریکا و متحدین آن، نقض صریح میثاقهای بین المللی دانسته و آن را بی حرمتی به استقلال و حق حاکمیت ملی یک کشور مستقل می خواند.

ح. د. خ. ا دهشت افگنی بین المللی را ؛ تروریزم دولتی وسایر اعمال و حرکات ترورستی را که درگوشه و کنار جهان توسط دهشت افگنان با وحشت ، خشونت و خونریزی صورت می گیرد، به شدت محکوم می دارد و خواهان برچیدن مراکز و پایگاههای اصلی تروریزم در خاک پاکستان وسایر مناطقی می باشد، که درگذشته از طرف امپریالیزم و ارتجاع منطقه سازماندهی و ایجاد شده بودند.

* * *

فعالین ح. د. خ. ا طرح خطوط اساسی اهداف مرامی و برنامه حزب را که بر بنیاد تحلیل مشخص از گذشته تاریخی دیروز و اوضاع- احوال و شرایط مشخص فعلی ، در سطح کشور- منطقه و جهان نگاشته شده و در آن آرمانهای ملی و دموکراتیک مردم ستمدیده افغانستان اعم از کارگران ، دهقانان، کارکنان و کارمندان دولت ، منسوبین قوای مسلح، پیشه وران ، روشنفکران ، فرهنگیان، شعراء ، نویسندگان ، ژورنالیستان ، پژوهشگران ، اساتید دانشگاهها- لیسه ها و مکاتب و سایر لایه های اجتماعی بازتاب یافته است، به پیشگاه رفقا و دوستان و کلیه نیروهای ملی و وطنپرست- آگاه و ترقیخواه میهن تقدیم می دارد.

بگذار پیشکش این طرح وسیله ای شود برای نزدیکی دیدگاهها و اشتراک مساعی آن عده وطندوستان رسالتمند و مشعلداران راه انسانیت، که بخاطر آزادی، دموکراسی، صلح ، ترقی ، پیشرفت ، عدالت اجتماعی، دفاع از حقوق بشر، اعمار جامعه مرفه- با سعادت و پراز خوشبختی ، می رزمند و در مقابل دسایس ارتجاع ، استعمار نوین، امپریالیسم و نظامیگری تسلیم را نمی پذیرند.

بدون شک نظریات و پیشنهاد های سازنده و سالم شما عزیزان گرانمایه ، همه خلاها ، کمبودی ها و کاستی های این سند را مرفوع می سازد و ما را نیرو می بخشد تا با حضور و مشارکت فعال شما سنگرداران جبهه اندیشه و تفکر، بتوانیم به تصویب این سند، به موفقیت دست یابیم و رسالت تاریخی مان را در امر تحقق اهداف و آرمانهای مقدس و انسانی ذکر شده، ایفاء نماییم.

پایان

مأخذ:

- 1- مقاله ا کادمیسین پنجشیری بمناسبت هشتمین سالگرد زنده یاد ببرک کاریمل، درسایت آریایی.
- 2- یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی سلطان علی کشتمند ج 1 صص 528 - 522 .
- 3- همان کتاب ص 531 .
- 4- ارتش سرخ در افغانستان ، اثر بوریس گروموف - ص ، 5.
- 5- یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، سلطان علی کشتمند، ص - 389 .
- 6- محمد اقبال وزیری، در صفحه 57-58 کتاب " دثور پاسون دکی جی بی دسیسی اوشوروی یرغل" ، درمورد تاسیس حزب جدید حفیظ الله امین بعد از وحدت مجدد حزب در سال 1356 نوشته است: « امین دافغانستان ملی دموکراتیک گوند بنست یی کشیشود چی دمرکزی کمیتی غری یی لاندی کسان ووحفیظ الله امین د گوند مشر - محمود سوما - منصور هاشمی - عبدالرشید جلیلی - صدیق عالمیار - رازمحمد پکتین - صاحب جان صحرایی. »
- 7- یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، سلطان علی کشتمند، ج . 1 ، ص 580 - 579 .
- 8- همان کتاب صص 561 - 560 .
- 9- جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان انستیتوی تاریخ نظامی فدراسیون روسیه؛ ترجمه عزیز آرینفر - ص 246 .
- 10- یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی ، ج 1، صص - 594 - 595 . .
- 11- همان کتاب ج - 3 ، صص 639 - 638 .